



# دو گوهر آسمانی

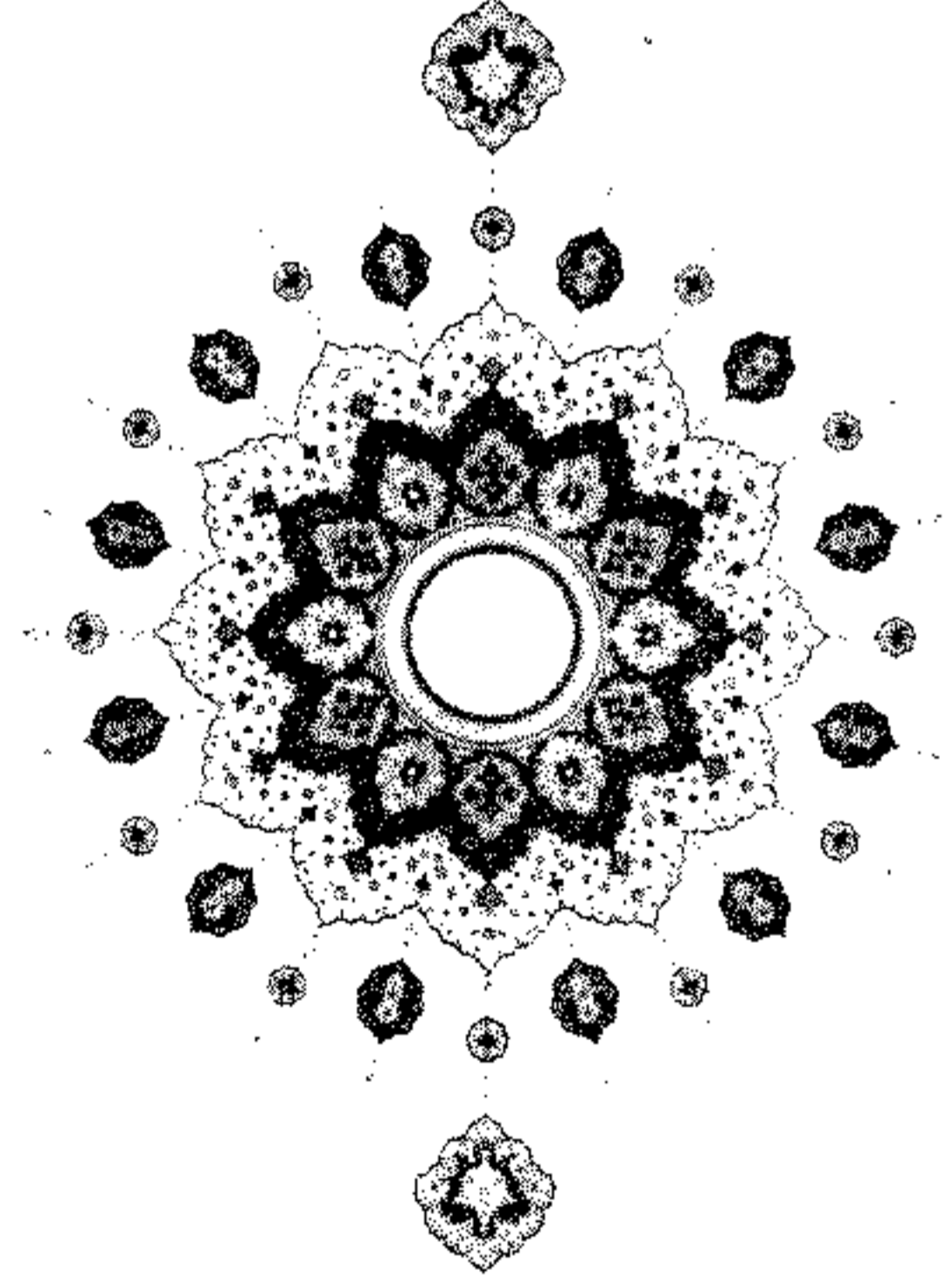
بررسی تشابهات حضرت موسی و حضرت مهدی علیه السلام



# دو گوهر آسمانی

بررسی تشابہات حضرت موسیٰ و حضرت مہدی علیہ السلام

□ عباس حیدری



سرشناسه	:	حیدری، عباس، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دو گوهر آسمانی: بررسی تشابهات حضرت موسی و حضرت مهدی علیهما السلام/عباس حیدری.
مشخصات نشر	:	قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۲۵۶ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۲۷-۲-۴
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	:	موسی، پیامبر یهود
شناسه افزوده	:	حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳ ۹۵۹۵ح/۵۱۳۱۲
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۴۱۰۹۳



## دو گوهر آسمانی

- مؤلف: عباس حیدری
- ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت
- طراح و صفحه‌آرا: عباس فریدی
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۳
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۲۷-۲-۴
- شمارگان: ۲۰۰۰ هزار نسخه
- قیمت: ۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.



## تقدیر و تشکر

گرامی میدارم زحمات تمامی عزیزانی که با همکاری خود کمک نمودند تا این اثر نگاشته شود.

و قدردانی میکنم از تلاشهای استاد راهنمای محترم جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مرتضی قربانی که مشوق اصلی بنده در نگارش این تحقیق بوده‌اند.

همچنین سپاسگزاری میکنم از مسئول محترم پژوهش حوزه سفیران هدایت تبریز حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا قاسم باصری که به عنوان استاد مشاور بنده، با سعه صدر در تمامی مراحل نگارش این اثر اینجانب را یاری نمودند.

## سخنی با خواننده

برای ستردن غبار غربت و مهجوریت از اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت، بر درآگاهان روزگار ما، به ویژه مدعیان ایمان و ارادت به ساحت آموزه مهدویت، فرض است که با رویکردهای گوناگون به این موضوع بنگرند؛ به همین سبب بررسی شباهت‌های منجی اسلام و دیگر پیامبران با نگاهی مقایسه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیشینه این مهم به روایات امامان معصوم علیهم‌السلام برمی‌گردد. آن حضرات علیهم‌السلام برای فهم‌پذیری هر چه بهتر موعود اسلام و نیز تعمیق باورداشت آموزه مهدویت در میان شیعیان، به تبیین شباهت‌های منجی اسلام و دیگر پیامبران علیهم‌السلام پرداختند. در این راستا روایات فراوانی بیان‌گر بررسی شباهت‌های حضرت مهدی علیه‌السلام و حضرت موسی علیه‌السلام است. این همان چیزی است که مؤلف این اثر به دقت و با کاویدن نقاط مشترک، تتبع در آثار گوناگون و بهره‌گیری از اصحاب نظر و اندیشه، کوشیده است آن را روشن سازد. در اینجا، فرصت را مغتنم می‌شماریم و مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را از نویسنده محترم، حجت الاسلام و المسلمین عباس حیدری اعلام می‌داریم.

در پایان، ضمن تشکر از جناب حجت الاسلام و المسلمین مرتضی قربانی که راهنمایی ارزشمند ایشان در این تحقیق به غنای آن افزود، و نیز با سپاس‌گزاری از مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت جناب حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی که امکان چاپ این اثر را فراهم نمودند، و حجج اسلام محمدامین بالادستیان و امیرمحسن عرفان که فطانت و نکته‌سنجی‌های آنان، مایهٔ اتقان و استواری کار شد. صمیمانه تشکر می‌کنیم. همچنین لازم است از همکاری صندوق حمایت از پژوهش‌گران مدیریت حوزهٔ علمیهٔ استان آذربایجان شرقی که در تدوین این اثر، همراهی کردند تقدیر کنیم.

امید است انتشار این اثر به شکل حاضر، گام نخست برای ارائه آثاری دیگر به شکلی کامل‌تر و انجام پژوهش‌های دیگر در این حوزه باشد. امید آن داریم که انتشار این کتاب، مورد رضایت حضرت حجت‌العلیه‌السلام قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی، مفید واقع شود.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

حوزهٔ علمیهٔ قم

مهدی یوسفیان آرانی

## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۶
<b>فصل اول: تشابهات مربوط به تولد و کودکی</b> .....	<b>۱۹</b>
۱-۱. پیشگویی اصل تولد.....	۲۰
الف: پیشگویی اصل تولد حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....	۲۰
ب: پیشگویی اصل تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....	۲۱
۱-۱-۲. تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد.....	۲۲
الف: تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....	۲۳
ب: تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....	۲۴
۱-۱-۳. مخفی ماندن اصل تولد.....	۲۵
الف: مخفی ماندن تولد حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....	۲۶
ب: مخفی ماندن تولد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....	۲۸
۱-۱-۴. پیدایش مدعیان دروغین.....	۳۰
الف: پیدایش مدعیان دروغین موسوی.....	۳۰
ب: پیدایش مدعیان دروغین مهدوی.....	۳۱
۱-۱-۵. وقوع اصل تولد و شهادت برخی بر آن.....	۳۲
الف: شاهد بودن قابله قبطنی بر تولد موسی <small>علیه السلام</small> .....	۳۳

- ب: شاهد بودن حکیمه خاتون بر تولد حضرت مهدی عج ..... ۳۴
- ۱-۱-۶ حرام شدن شیر سایر زنان بر آن دو بزرگوار ..... ۳۵
- الف: حرام شدن شیر سایر زنان بر موسی ع ..... ۳۵
- ب: حرام شدن شیر سایر زنان بر حضرت مهدی عج ..... ۳۷
- فصل دوم: تشابهات دوران غیبت ..... ۳۹**
- ۱-۱-۲. تشابه در اصل غیبت ..... ۴۰
- الف: غیبت موسی ع ..... ۴۰
- ب: غیبت امام عصر ع ..... ۴۴
- ۱-۲-۲. شباهت در نوع غیبت ..... ۴۶
- الف: نوع غیبت موسی ع ..... ۴۶
- ب: نوع غیبت امام عصر ع ..... ۴۸
- ۱-۲-۳. پیشگویی غیبت ..... ۵۰
- الف: پیشگویی غیبت حضرت موسی ع ..... ۵۰
- ب: پیشگویی غیبت امام مهدی عج ..... ۵۱
- ۱-۲-۴. وجود همراهان و عدم تنهایی در عصر غیبت ..... ۵۲
- الف: عدم تنهایی موسی ع در ایام غیبت ..... ۵۳
- ب: عدم تنهایی امام مهدی عج در ایام غیبت ..... ۵۴
- ۱-۲-۵. شایعه پراکنی در دوران غیبت ..... ۵۵
- الف: شایعه پراکنی نسبت به حضرت موسی ع در عصر غیبت ..... ۵۵
- ب: شایعه پراکنی نسبت به امام زمان عج در عصر غیبت ..... ۵۷
- ۲-۲. تشابهات مربوط به علل غیبت ..... ۵۸
- ۱-۲-۲. حفظ جان ..... ۵۸
- الف: حفظ جان موسی ع ..... ۵۹
- ب: حفظ جان امام عصر ع ..... ۶۰
- ۲-۲-۲. آزادی از سلطه ستمگران ..... ۶۱

- الف: آزادی موسی علیه السلام از سلطه ستمگران..... ۶۱
- ب: آزادی ولی عصر علیه السلام از سلطه ستمگران..... ۶۲
- ۲-۲-۳. آزمایش پیروان در دوران غیبت..... ۶۴
- الف: آزمایش شدن پیروان موسی علیه السلام در دوران غیبت..... ۶۴
- ب: آزمایش بودن غیبت امام عصر علیه السلام برای پیروان..... ۶۵
- ۲-۲-۴. قابل فهم بودن فلسفه غیبت پیروان بعد از ظهور..... ۶۷
- الف: قابل فهم بودن فلسفه غیبت موسوی در عصر ظهور..... ۶۸
- ب: قابل فهم بودن فلسفه غیبت مهدوی در عصر ظهور..... ۶۹
- ۲-۲-۵. آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت پس از ظهور..... ۷۰
- الف: آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت موسی علیه السلام بعد ظهور..... ۷۰
- ب: آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت امام زمان علیه السلام بعد ظهور..... ۷۲
- ۲-۳. فواید غیبت..... ۷۴
- ۲-۳-۱. ایجاد امید و حفظ جامعه از ناامیدی..... ۷۴
- الف: ایجاد امید و مصونیت جامعه بنیاسرائیل از ناامیدی در سایه غیبت موسوی..... ۷۵
- ب: ایجاد امید و حفظ جامعه شیعه از ناامیدی در سایه غیبت مهدوی..... ۷۶
- ۲-۳-۲. یاری رساندن به شیعیان نیازمند..... ۷۸
- الف: یاری رساندن به پیروان نیازمند در دوران غیبت توسط حضرت موسی علیه السلام..... ۷۹
- ب: یاری رساندن به شیعیان نیازمند توسط امام زمان علیه السلام در دوران غیبت..... ۸۰
- ۲-۳-۳. دعا برای پیروان..... ۸۵
- الف: دعا کردن حضرت موسی علیه السلام برای پیروان خود..... ۸۵

- ب: دعای امام عصر علیه السلام برای پیروان ..... ۸۸
- ۲-۴. تشابهات مربوط به جانشینان عصر غیبت ..... ۸۹
- ۲-۴-۱. تعیین جانشین برای پیروان خود در عصر غیبت ..... ۹۰
- الف: تعیین جانشین برای پیروان در دوران غیبت توسط موسی علیه السلام ..... ۹۰
- ب: تعیین جانشین برای پیروان توسط امام عصر علیه السلام در دوران غیبت ..... ۹۱
- ۲-۴-۲. تعیین وظایف برای جانشینان دوران غیبت ..... ۹۲
- الف: تعیین وظایف برای جانشین دوران غیبت توسط موسی علیه السلام ..... ۹۳
- ب: تعیین وظایف برای جانشینان عصر غیبت توسط امام زمان علیه السلام ..... ۹۴
- ۲-۴-۳. جلوگیری از تفرقه وظیفه جانشینان عصر غیبت ..... ۹۵
- الف: جلوگیری از تفرقه، وظیفه جانشین حضرت موسی علیه السلام ..... ۹۶
- ب: جلوگیری از تفرقه قوم، وظیفه جانشینان امام زمان علیه السلام ..... ۹۷
- ۲-۴-۴. منحرف شدن قوم، بر اثر عدم پیروی از جانشینان ..... ۹۹
- الف: منحرف شدن بنی اسرائیل بر اثر عدم پیروی از جانشین عصر غیبت ..... ۹۹
- ب: منحرف شدن شیعیان بر اثر عدم پیروی از جانشینان عصر غیبت ..... ۱۰۱
- ۲-۴-۵. گمراهی بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب ..... ۱۰۳
- الف: گمراهی قوم موسی علیه السلام بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب ..... ۱۰۴
- ب: گمراهی شیعیان بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب در عصر غیبت ..... ۱۰۶
- ۲-۵. تشابهات مربوط به پیروان ..... ۱۰۷
- ۲-۵-۱. سخت بودن غیبت برای پیروان ..... ۱۰۸
- الف: سخت بودن غیبت موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل ..... ۱۰۸

- ب: سخت بودن دوران غیبت امام عصر علیه السلام برای شیعیان..... ۱۱۰
- ۲-۵-۲. مستضعف واقع شدن در دوران غیبت..... ۱۱۱
- الف: مستضعف واقع شدن پیروان موسی علیه السلام در عصر غیبت..... ۱۱۱
- ب: مستضعف واقع شدن شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام
- ..... ۱۱۲
- ۳-۵-۲. امکان برقراری ارتباط در دوران غیبت..... ۱۱۴
- الف: امکان برقراری ارتباط با موسی علیه السلام در عصر غیبت..... ۱۱۴
- ب: امکان برقراری ارتباط با امام علیه السلام در عصر غیبت..... ۱۱۸
- ۴-۵-۲. آگاهی از احوالات قوم در دوران غیبت..... ۱۲۱
- الف: آگاهی موسی علیه السلام از احوال بنی اسرائیل در دوران غیبت..... ۱۲۲
- ب: آگاهی ولی عصر علیه السلام از احوال شیعیان در عصر غیبت..... ۱۲۳
- ۵-۵-۲. عکس العمل در برابر اعمال پیروان..... ۱۲۴
- الف: عکس العمل موسی علیه السلام در برابر اعمال پیروان خود در دوران غیبت..... ۱۲۵
- ب: عکس العمل ولی عصر علیه السلام در برابر اعمال شیعیان در دوران غیبت..... ۱۲۷
- ۶-۵-۲. استعجال در امر ظهور..... ۱۲۸
- الف: استعجال بنی اسرائیل برای بازگشت موسی علیه السلام..... ۱۲۹
- ب: استعجال برای ظهور مهدوی..... ۱۳۰
- ۶-۵-۲. نشان دادن راه توبه در عصر ظهور..... ۱۳۳
- الف: نشان دادن راه توبه توسط موسی علیه السلام..... ۱۳۳
- ب: نشان دادن راه توبه توسط امام عصر علیه السلام..... ۱۳۵
- فصل سوم: تشابهات دوران ظهور..... ۱۳۷**
- ۱-۱-۳. پیشگویی اصل ظهور..... ۱۳۸

- الف: پیشگویی اصل ظهور حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۳۸
- ب: پیشگویی اصل ظهور حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه ..... ۱۳۹
- ۳-۱-۲. پیشگویی نشانه‌های ظهور ..... ۱۴۱
- الف: پیشگویی نشانه‌های ظهور حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۴۱
- ب: پیشگویی نشانه‌های ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه ..... ۱۴۳
- ۳-۱-۳. مخفی بودن زمان ظهور ..... ۱۴۴
- الف: مخفی بودن زمان ظهور موسی علیه السلام ..... ۱۴۴
- ب: مخفی بودن ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه ..... ۱۴۵
- ۳-۱-۴. اصلاح امر ظهور در طول یک شب ..... ۱۴۷
- الف: اصلاح امر ظهور حضرت موسی علیه السلام در طول یک شب ..... ۱۴۷
- ب: اصلاح امر ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه در طول یک شب ..... ۱۴۸
- ۳-۱-۵. تأثیر دعا بر تعجیل ظهور ..... ۱۵۰
- الف: تأثیر دعا بر تعجیل ظهور موسی علیه السلام ..... ۱۵۱
- ب: تأثیر دعا بر تعجیل ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه ..... ۱۵۳
- ۳-۱-۶. خائف و منتظر بودن در آستانه ظهور ..... ۱۵۴
- الف: خائف و منتظر بودن موسی علیه السلام در آستانه ظهور ..... ۱۵۵
- ب: خائف و منتظر بودن امام عصر عجله الله تعالی فرجه ..... ۱۵۷
- ۳-۱-۷. توأم بودن ظهور با معجزات الاهی ..... ۱۵۹
- الف: توأم بودن ظهور موسی علیه السلام با معجزات الاهی ..... ۱۵۹
- ب: توأم بودن ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه با معجزه الاهی ..... ۱۶۰
- ۳-۱-۸. واقع شدن ظهور در اوج ظلم و ستم ..... ۱۶۲
- الف: واقع شدن ظهور موسی علیه السلام در اوج ظلم و ستم ..... ۱۶۲
- ب: واقع شدن ظهور امام عصر عجله الله تعالی فرجه در اوج ظلم و ستم ..... ۱۶۴
- ۳-۲. امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی ..... ۱۶۵
- ۳-۲-۱. امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی ..... ۱۶۶

- الف: امدادهای غیبی در قیام موسی علیه السلام ..... ۱۶۶
- ب: امدادهای غیبی در قیام امام زمان علیه السلام ..... ۱۶۸
- ۲-۲-۳. نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان ..... ۱۷۱
- الف: نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۷۱
- ب: نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان امام عصر علیه السلام ..... ۱۷۴
- ۳-۲-۳. نازل شدن فرشتگان برای یاری رساندن ..... ۱۷۵
- الف: نازل شدن فرشتگان برای یاری نمودن حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۷۶
- ب: نازل شدن فرشتگان برای یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام ..... ۱۷۷
- ۳-۳. تشابهات مربوط به دشمنان قیام ..... ۱۸۰
- ۱-۳-۳. ظالمین و ستمگران ..... ۱۸۰
- الف: ظالمین و ستمگران در قیام حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۸۱
- ب: ظالمین و ستمگران در قیام امام عصر علیه السلام ..... ۱۸۲
- ۲-۳-۳. افراد جاهل و ظاهربین ..... ۱۸۴
- الف: افراد جاهل و ظاهربین در قیام حضرت موسی علیه السلام ..... ۱۸۴
- ب: افراد جاهل و ظاهربین در قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۱۸۷
- ۳-۳-۳. منافقان ..... ۱۸۹
- الف: منافقان در قیام موسی علیه السلام ..... ۱۸۹
- ب: منافقان در قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۱۹۱
- ۴-۳-۳. راحت طلبان ..... ۱۹۳
- الف: راحت طلبان در قیام موسی علیه السلام ..... ۱۹۳
- ب: راحت طلبان در قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۱۹۶
- ۴-۳. تشابهات دوران حاکمیت ..... ۱۹۹
- ۱-۴-۳. حاکمیت تدریجی ..... ۱۹۹
- الف: حاکمیت تدریجی حکومت حضرت موسی علیه السلام ..... ۲۰۰
- ب: حاکمیت تدریجی حکومت امام عصر علیه السلام ..... ۲۰۲

- ۲۰۳-۴-۳. غلبه مطلق نسبت به دشمنان..... ۲۰۳
- الف: غلبه مطلق حضرت موسی علیه السلام نسبت به دشمنان..... ۲۰۳
- ب: غلبه مطلق امام مهدی علیه السلام بر دشمنانش..... ۲۰۵
- ۲۰۷-۴-۳. نابودی کفر بر اثر حاکمیت موسوی مهدوی..... ۲۰۷
- الف: نابودی کفر بر اثر حاکمیت موسی علیه السلام..... ۲۰۷
- ب: نابودی کفر بر اثر حاکمیت مهدوی..... ۲۰۹
- ۲۱۱-۴-۳. شکسته شدن شوکت ستمگران..... ۲۱۱
- الف: شکسته شدن شوکت ستمگران در حکومت حضرت موسی علیه السلام..... ۲۱۱
- ب: شکسته شدن شوکت ستمگران در حکومت امام عصر علیه السلام..... ۲۱۳
- ۲۱۴-۴-۳. نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان..... ۲۱۴
- الف: نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام..... ۲۱۵
- ب: نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان در دوران حاکمیت مهدوی..... ۲۱۶
- ۲۱۸-۴-۳. عزیز شدن اهل ایمان..... ۲۱۸
- الف: عزیز شدن اهل ایمان در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام..... ۲۱۸
- ب: عزیز شدن اهل ایمان در دوران حاکمیت امام عصر علیه السلام..... ۲۲۰
- ۲۲۱-۴-۳. نزول برکات از آسمان در دوران حاکمیت..... ۲۲۱
- الف: نزول برکات آسمانی در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام..... ۲۲۲
- ب: نازل شدن برکات آسمانی در دوران حاکمیت امام مهدی علیه السلام..... ۲۲۳
- ۲۲۴-۳-۵. تشابهات مربوط به رخدادهای عصر ظهور..... ۲۲۴
- ۲۲۵-۳-۵-۱. حضور فعال زنان در قیام..... ۲۲۵
- الف: حضور فعال زنان در قیام حضرت موسی علیه السلام..... ۲۲۵
- ب: حضور فعال زنان در قیام امام عصر علیه السلام..... ۲۳۰
- ۲۳۲-۳-۵-۲. حرکت کردن به سوی بیت المقدس..... ۲۳۲

- الف: حرکت حضرت موسی علیه السلام به سوی بیتالمقدس ..... ۲۳۳
- ب: حرکت امام عصر علیه السلام به سوی بیتالمقدس ..... ۲۳۴
- ۳-۵-۳. عرضه شدن تورات ..... ۲۳۶
- الف: عرضه شدن تورات توسط حضرت موسی علیه السلام ..... ۲۳۶
- ب: عرضه شدن تورات توسط امام زمان علیه السلام در عصر ظهور ..... ۲۳۷
- ۳-۵-۵. وقوع رجعت در عصر ظهور ..... ۲۳۸
- الف: وقوع رجعت در دوران ظهور موسی علیه السلام ..... ۲۳۹
- ب: وقوع رجعت در دوران ظهور امام عصر علیه السلام ..... ۲۴۰
- ۳-۵-۵. ادامه یافتن حکومت صالحین ..... ۲۴۱
- الف: ادامه یافتن حکومت صالحین بعد از حضرت موسی علیه السلام ..... ۲۴۲
- ب: ادامه یافتن حاکمیت صالحین بعد از امام عصر علیه السلام ..... ۲۴۳
- فصل چهارم: رهیافت‌ها ..... ۲۴۵**
- ۴-۱ رهیافت‌ها ..... ۲۴۶
- الف: عصر غیبت ..... ۲۴۷
- ب: وظایف دوران غیبت ..... ۲۴۸
- ج: چگونگی زمینه سازی ظهور ..... ۲۵۰
- کتابنامه ..... ۲۵۵

## مقدمه

از جمله مباحثی که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان، محققان و علمای اسلامی بوده و همیشه در معرض آرای گوناگون قرار داشته؛ مباحث مربوط به عرصه مهدویت است. در این عرصه، بیش تر فرق اسلامی به نشر افکار خود پرداخته و برای جا انداختن اندیشه خود، تلاش فراوانی صورت داده‌اند. در این تلاش‌ها از روش‌های مختلفی بهره جسته‌اند که در جای خود مؤثر و قابل قدردانی است. صرف نظر از تمام این تلاش‌ها، باید متذکر شد، یکی از شیوه‌هایی که در انتقال موضوعات مهدوی کم تر مورد توجه واقع شده، استفاده از «روش تطبیقی» است. در این روش مواردی که درباره پیامبران الهی رخ داده و قرآن و روایات نیز بدان‌ها تصریح کرده‌اند؛ استخراج می‌کنیم و سپس موارد مشابهی که نسبت به امام زمان علیه السلام محقق شده و یا خواهد شد، با آنچه در مورد انبیای پیشین رخ داده است؛ به صورت تطبیقی مطرح می‌کنیم. این روش در انتقال معارف مهدوی به مشتاقان حضرتش، بسیار مفید است و نیز سرعت انتقال مطالب را افزایش می‌دهد. به طور مثال کسی که علل غیبت مهدوی را مطرح می‌کند، برای اثبات مدعای خود، از

تمسک به احادیث ائمه اطهار علیهم السلام ناگزیر است. حال اگر علل غیبت را به موارد مشابهی که درباره‌ی برخی از پیامبران الاهی صورت گرفته است، ضمیمه کنیم؛ در تفهیم مطلب مورد نظر، موفقیت دوچندانی حاصل خواهد شد. به عنوان نمونه، اگر علل غیبت حضرت موسی علیه السلام را از منظر قرآن و احادیث استخراج کنیم و این علل، در کنار علل غیبت امام عصر علیه السلام گنجانده شود؛ این روش در فهم بهتر مخاطب و انتقال سریع مطالب مربوط به علل غیبت امام عصر علیه السلام کاربردی تر است؛ بخصوص نسبت به مخاطبانی که در عرصه مهدویت از اطلاعات کلی برخوردار هستند؛ زیرا برای فهم بهتر برخی از موضوعات مهدوی، به معلومات مرتبط با آن موضوع نیازمند هستیم. اما گاهی مخاطبان فاقد آن معلومات هستند؛ که در این صورت، مطرح شدن معارف با استفاده از روش تطبیقی، می‌تواند مشکل عدم اطلاعات جانبی مخاطبان خود را برطرف کند. علاوه بر آن، هضم مطالب، راحت‌تر و از طرف دیگر، ماندگاری آن بیش‌تر است. در این جهت، بیش از شصت مورد مشترک بین حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام را طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام؛ در قالب تشابهات موسوی و مهدوی مطرح می‌کنیم. هدف اصلی ما از طرح این تشابهات، انتقال معارف مهدوی با شیوه تطبیقی است. برخی از آن‌ها به طور مستقیم با مباحث مهدوی مرتبط است و در برخی دیگر نیز به صورت غیر مستقیم چنین ارتباطی وجود دارد.

## فصل اول

تشابهات مربوط به تولد و کودکی

در این قسمت به بررسی مواردی خواهیم پرداخت که قبل از تولد و هنگام تولد حضرت موسی و امام عصر علیه السلام رخ داده است. علت گنجاندن این قسمت در فصل اول، رعایت روند تاریخی رخدادها است. این روند تا پایان تحقیق محفوظ خواهد ماند.

### ۱-۱. پیشگویی اصل تولد

یکی از اوصاف منجی‌های الهی، پیش‌بینی تولد آن‌ها توسط انبیا و اوصیای سلف است. در این قسمت به پیشگویی تولد حضرت موسی و امام عصر علیه السلام از طرف بزرگان پرداخته و سپس درصدد تطبیقی آن هستیم.

#### الف: پیشگویی اصل تولد حضرت موسی علیه السلام

زمانی که آخرین روزهای عمر حضرت یوسف علیه السلام فرا رسید، به فرزندان بنی‌اسرائیل خبر داده شد که به زودی قبطیان بر شما مسلط خواهند شد و شما را تحت شکنجه قرار خواهند داد. در این زمان، مردی از فرزندان لاوی ظهور می‌کند که نجات شما از دست قبطیان به دست او خواهد بود. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کنیم که حضرت فرمودند: «چون وفات یوسف بن یعقوب فرا رسید، خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند،

گرد آورد و گفت: قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما خواهند چشاند و خداوند نجات شما را به دست مردی از فرزندان لاوی بن - یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است. او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعد و گندمگون است.<sup>۱</sup> همان طور که از سیاق حدیث برمی آید، حضرت یوسف علیه السلام تولد حضرت موسی علیه السلام را به بنی اسرائیل بشارت دادند؛ زیرا لازمه نجات بنی اسرائیل، متولد شدن منجی آنان بوده است؛ و در واقع تولد حضرت موسی علیه السلام بشارت نجات بنی اسرائیل بوده است.

#### ب: پیشگویی اصل تولد حضرت مهدی علیه السلام

با بررسی احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امام عصر علیه السلام؛ نکاتی به دست می آید که لازمه تحقق آنها، متولد شدن حضرت ولی عصر علیه السلام است. به طور مثال، در احادیث نبوی از حتمی بودن ظهور امام عصر علیه السلام مطالب فراوانی آمده است. از مجموع آنها می توان نتیجه گرفت که تولد حضرت نیز پیش بینی شده است؛ مانند این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا؛ دنیا به آخر نمی رسد، مگر این که مردی از امت من، از فرزندان حسین قیام می کند که زمین را پر از عدل می سازد؛ همچنان که از ظلم و ستم پر شده است.»<sup>۲</sup> بر اساس آنچه که از متن حدیث برمی آید، حضرت با

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۹، باب ۶، ح ۱

۲. طبری املی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۴۵۳

بیان این که امام عصر علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، به نوعی تولد حضرت را پیش‌بینی کرده است.

روایت دیگر، روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام است که از ایشان راجع به قائم اهل بیت علیهم السلام پرسید؛ حضرت در جواب فرمودند: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی دارد که اهل که باطل در وجود آن حضرت شک می‌کنند. سپس خدای تعالی او را آشکار می‌کند و بر دست او شرق و غرب عالم را می‌گشاید و روح الله، عیسی بن مریم - علیها السلام - فرود آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و بر زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی می‌گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید»<sup>۱</sup>.

به جهت این پیش‌گویی‌ها امروزه، اعتقاد به مهدویت جزء مسلمات باورهای تمام فرقه‌های اسلامی است و هیچ یک از فرقه‌های اسلامی، اصل وجود مهدی موعود را انکار نمی‌کند.

### ۱-۱-۲. تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد

گاهی وقت‌ها موقعیت انسان به گونه‌ای است که اسم و عنوانش برای حکومت‌های ظالم و ستمگر، خطرناک محسوب می‌شود؛ هر چند هنوز متولد نشده باشد. در چنین شرایطی، جلوگیری از تولد او یا نابودسازی وی،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱

سرلوحه برنامه‌های دستگاه ظالم، قرار خواهد گرفت. این امر در مورد حضرت موسی و امام عصر علیه السلام رخ داد؛ زیرا در زمان تولد حضرت موسی علیه السلام پسر و عبرانی بودن نوزدان و در زمان تولد حضرت حجت علیه السلام؛ از منظر حاکمیت، مهدی موعود بودن، جرم محسوب می‌شد؛ در نتیجه فرعون ستمگر برای جلوگیری از تولد موسی علیه السلام و خلفای ستمگر بنی‌عباس برای ممانعت از ولادت حضرت مهدی علیه السلام دست به کار شدند و تمهیدات ویژه‌ای تدارک دیدند. در این قسمت، به تشریح ممانعت دشمنان از تولد این دو بزرگوار می‌پردازیم:

#### الف: تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد حضرت موسی علیه السلام

بیش‌تر دوران زندگی حضرت موسی علیه السلام در زمان حاکمیت فرعون سپری شد. فرعون، قبل از تولد ایشان بر سرزمین مصر حاکم بود و این حاکمیت تا هنگام ظهور حضرت موسی علیه السلام ادامه داشت. وقتی فرعون مطلع شد که نابودی حکومتش به دست نوزادی از بنی‌اسرائیل خواهد بود؛ دستور داد تمام نوزادهای پسری که در بنی‌اسرائیل متولد می‌شوند، کشته شوند تا بدین ترتیب، مانع تولد حضرت موسی علیه السلام گردند! قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أبنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ فرعون، در سرزمین مصر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را برای بهره‌کشی

زنده بر جای می گذاشت که وی از فسادکاران بود.<sup>۱</sup> همان طور که از آیه بر- می آید، کشتن نوزادهای پسر بنی اسرائیل، جزئی از برنامه های حکومتی فرعون بود، تا بدین وسیله به هدف خود، یعنی ممانعت از تولد حضرت موسی علیه السلام نایل آید؛ اما تقدیر الاهی برخلاف خواسته فرعونیان رقم خورده بود.

**ب: تلاش دشمنان ستمگر برای جلوگیری از تولد حضرت مهدی علیه السلام**  
 از جمله نکاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمان ها در مورد امام عصر علیه السلام فرموده بودند، این بود که حکومت ستمگران به دست آن حضرت نابد خواهد شد. این بشارت ها چنان در میان مسلمان ها قطعی بود که نسل به - نسل این مطالب را بین خود مطرح می کردند و حتی به خاطر جایگاه عمیق اندیشه مهدویت در میان مسلمانان، گروهی با اهداف سیاسی، از این باورها سوء استفاده می کردند. به دنبال این اقدامات، دشمنان مهدویت به برخی تمهیدات دست زدند که اوج آن، تلاش هایی بود که در جهت جلوگیری از تولد حضرت حجت علیه السلام صورت گرفت. برای نشان دادن میزان کوشش، آن ها در این جهت، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می کنیم: «خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت ها در سه نفر از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از

آن، عمر عبد صالح، یعنی خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر او قرار داده است... .  
اما تولد موسی علیه السلام: چون فرعون آگاهی یافت که زوال پادشاهی او به دست موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند. آن‌ها فرعون را از نسب موسی آگاه کردند و گفتند: وی از بنی اسرائیل است. لذا فرعون به کارگزاران خود دستور داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند! بدین طریق بیست و چند هزار نوزاد را کشت!؛ اما کشتن موسی علیه السلام را نتوانست؛ زیرا او در حفظ و حمایت خدای تعالی بود. بنی امیه و بنی عباس نیز چنین‌اند: وقتی واقف شدند که زوال پادشاهی آن‌ها و امیران و ستمگران آن‌ها به دست قائم ماست؛ با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او شمشیر کشیدند، به طمع آن که بر قتل قائم دسترسی پیدا کنند؛ اما خدای تعالی امر خود را بر یکی از ظلمه آشکار نمی‌سازد و نور خود را کامل می‌کند؛ گر چه مشرکان را ناخوش آید.<sup>۱</sup> این که بنی امیه و بنی عباس، مانند فرعون، به دنبال جلوگیری از تولد امام عصر علیه السلام بودند و جهت رسیدن به این هدف شوم خود به جنایت‌های فراوانی دست زدند؛ ولی آن‌ها مانند فرعونیان در جلوگیری از تولد کسی که حکومت آنها را نابود می‌سازد؛ درماندند.

### ۱-۱-۳. مخفی ماندن اصل تولد

اگر اراده خداوند به محقق شدن امری تعلق بگیرد، بی‌تردید، آن امر محقق خواهد شد؛ هرچند خواست دشمنان خدای متعالی، خلاف آن باشد.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳، باب ۳۳، ح ۵۱

در این جهت، گاهی تغییر قوانین طبیعی حاکم بر روند عادی زندگی را شاهد هستیم. این تغییر را می‌توان در مورد تولد حضرت موسی و امام زمان علیه السلام مشاهده کرد. دشمنان، تمام توان خود را جهت ممانعت از متولد شدن حضرت موسی و امام عصر علیه السلام به کار گرفتند؛ در عین حال، خداوند، امداد-های خود را در قالب مخفی ماندن تولد آن دو بزرگوار، نشان داد. در ادامه شواهد مخفی ماندن تولد حضرت موسی و امام زمان علیه السلام ارائه خواهد شد.

#### الف: مخفی ماندن تولد حضرت موسی علیه السلام

زمانی که حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش، همگی وارد مصر شدند، تعدادشان از صد نفر کم‌تر بود؛ اما با گذشت زمان، بر جمعیت آن‌ها افزوده شد؛ به طوری که موجب نگرانی پادشاهان مصر گردید. فرعون مصر احساس کرد بنی‌اسرائیل برای حکومت او تهدید محسوب می‌شوند؛ لذا علیه بنی‌اسرائیل سختگیری شدیدی آغاز کرد. این روند در زمان فرعون که حضرت موسی علیه السلام در زمان او متولد شد، بیش‌تر گردید؛ زیرا بنابر آنچه در منابع تاریخی و برخی تفاسیر نقل شده است، شبی فرعون در عالم رؤیا آتشی دید که از طرف بیت‌المقدس پدیدار شد و خانه‌های مصر و قبطیان را فراگرفت و نابود ساخت؛ اما بنی‌اسرائیل از آن آسیبی ندیدند! وقتی فرعون خواب خود را برای منجمان و معبران تعریف کرد، آن‌ها خواب را چنین تعبیر کردند که در بنی‌اسرائیل نوزادی متولد خواهد شد که نابودی سلطنت تو به دست او خواهد بود! بر اساس این تعبیر، فرعون دستور داد، زنان بنی‌اسرائیل توسط قابله‌ها به شدت تحت مراقبت قرار گیرند؛ در صورتی که نوزاد متولد

شده، پسر باشد، سرش از تن جدا شود؛ ولی دختران را زنده نگه دارند<sup>۱</sup>. این فرمان، موجب کشته شدن هزاران کودک بنی اسرائیلی شد؛ بدان انگیزه که مانع تولد حضرت موسی علیه السلام شوند. به جهت خطر مذکور، مادر موسی علیه السلام برای حفظ نوزاد خود از دست جلادهای فرعون، حامله بودن خود را مخفی نگه داشت؛ ضمن این که به خواست الاهی، آثار حاملگی، در او نمایان نشد! بنابراین، دوران جنینی حضرت موسی علیه السلام مخفی ماند؛ زمانی که حضرت موسی علیه السلام متولد شد، لذا نگرانی تمام وجود مادر موسی علیه السلام را فراگرفت؛ اما امدادهای الاهی، در قالب الهام درونی راه برون رفت از این مشکل را به مادر موسی علیه السلام نشان داد؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده، و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا [ی نیل] بیفکن، و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار می‌دهیم». <sup>۲</sup> بر اساس این آیه، مادر موسی علیه السلام هنگام شیر دادن به فرزندش، مضطرب بود. این امر نشان دهنده مخفی بودن تولد موسی علیه السلام است؛ چون اگر تولد وی مخفی نبود، ترس مادر معنی نداشت.

۱. م.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۱۶-۲۵.

۲. قصص، آیه ۷.

**ب: مخفی ماندن تولد حضرت مهدی علیه السلام**

مخفی بودن تولد امام عصر علیه السلام، یکی از مسلمات تاریخ مهدویت است؛ حتی نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام از بارداری نرجس خاتون اطلاع نداشتند! یکی از آنها جناب حکیمه خاتون، عمه امام علیه السلام است که از بارداری مادر امام عصر علیه السلام اطلاع نداشت. لذا هنگامی که با مژده امام عسکری علیه السلام، مبنی بر نزدیک بودن امر تولد آخرین حجت الاهی روبه‌رو شد؛ تعجب کرد. خودش در این مورد، چنین بیان می‌کند: «.. روزی از روزها به دیدار ابومحمد رفتم همچنانکه به دیدار پدرش می‌رفتم... ابو محمد علیه السلام گفت: ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد! من تا غروب آفتاب، نزد امام نشستم؛ امام فرمود: عمه جان! امشب را نزد ماباش؛ زیرا امشب، مولودی که نزد خدای تعالی گرامی است و خداوند به واسطه او، زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، متولد می‌شود. گفتم: ای سرورم! از چه کسی متولد می‌شود؟ من در نرجس، آثار بارداری نمی‌بینم! فرمود: از همان نرجس، نه از دیگری! حکیمه می‌گوید: دوباره نزد نرجس رفتم، اما آثار بارداری در او ندیدم! نزد امام برگشتم و کار خود را به او گزارش کردم؛ حضرت تبسمی فرمود و گفت: هنگام فجر آثار بارداری برایت نمودار خواهد گردید؛ زیرا مثل او مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جست‌وجوی موسی، شکم زنان باردار را می‌شکافت و این نیز نظیر موسی علیه السلام است.

حکیمه می‌گوید: به نزد نرجس برگشتم و گفتار امام را به او گفتم و از

حالش پرسش کردم. گفت: ای بانوی من! در خود چیزی از آن نمی‌بینم! حکیمه می‌گوید: تا طلوع فجر مراقب او بودم و او پیش روی من خوابیده بود و از این پهلوی به آن پهلوی نمی‌رفت؛ اما چون آخر شب و زمان طلوع فجر فرارسید، هراسان از جا جست من او را در آغوش گرفتم و به او اسم الله می‌خواندم. ابومحمد علیه السلام بانگ برآورد و فرمود: سوره انا انزلنا بر او بخوان! من بدان آغاز کردم و از نرجس پرسیدم: حالت چگونه است؟ گفت: امری که مولایم خبر داد، در من نمایان شده است و من همچنان که امام فرموده بود، بر او سوره قدر می‌خواندم و جنین در شکم نرجس، نیز به من پاسخ داد و مانند من قرائت کرد و بر من سلام نمود.<sup>۱</sup> همان طور که ملاحظه می‌شود، تولد امام عصر علیه السلام به اندازه‌ای مخفی بود که حتی مادر خود حضرت، تا آخرین لحظه‌ها از آن ابراز بی‌اطلاعی می‌کند! از طرف دیگر، امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل عدم نشانه‌های بارداری در نرگس خاتون، وی را به مادر موسی علیه السلام تشبیه می‌کند. این امر، مؤید وجه شباهت مذکور است. در واقع، خداوند متعال، از راه عدم آشکار کردن نشانه بارداری در مادر حضرت موسی و در مادر امام عصر علیه السلام، سیاست فرعون و بنی‌عباس را در مورد جلوگیری از تولد آن دو بزرگوار نقش بر آب کرد. اما دلیل این که مخفی بودن تولد، مصداقی از تشابهات میان آن دو بزرگوار است؛ برگرفته از فرمایش صادق آل محمد علیهم السلام است؛ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴۷، باب ۴۱، ح ۲

نقل می‌کند: « سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ فَقُلْتُ وَ كَمْ غَابَ مُوسَى عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ فَقَالَ ثَمَانِي [ثَمَانِ] وَ عِشْرِينَ سَنَةً. عبد الله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: در قائم عليه السلام سنتی از موسی بن عمران عليه السلام است. گفتیم: سنت او از موسی بن عمران چیست؟ فرمود: پنهانی ولادتش و غیبت از قومش. گفتیم: موسی از اهل و قومش چه مدت غایب بود؟ حضرت فرمود: بیست و هشت سال.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که مخفی بودن تولد این دو بزرگوار، جزئی از تشابهات میان آن دو می‌باشد. دلالت حدیث امام صادق عليه السلام بر این مطلب، واضح است.

### ۱-۱-۴. پیدایش مدعیان دروغین

بررسی زندگی رهبران نجات بخش، گویای وجود برخی موارد در حاشیه زندگی آن‌ها و مبتنی بر ظهور آن‌ها است. یکی از این موارد، پیدایش مدعیان دروغین است که در مورد حضرت موسی عليه السلام و نیز در مورد امام عصر عليه السلام وجود دارد. طرح این قسمت، در فهم بهتر بحث مدعیان دروغین مهدویت، متضمن کمک شایانی است.

#### الف: پیدایش مدعیان دروغین موسوی

به جهت موقعیتی که از طرف پیامبران قبلی بنی اسرائیل برای حضرت

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۲، باب ۶، ح ۳

موسی ﷺ ترسیم شده بود، آن حضرت منجی بنی اسرائیل محسوب می‌شد؛ در نتیجه آن بزرگوار در میان بنی اسرائیل از جایگاه والایی برخوردار بوده است. این امر باعث شده بود برخی افراد که دارای روحیه جاه طلبی و به فکر دستیابی به جایگاه دنیوی بودند، از عنوان «موسی» سوءاستفاده کرده، خود را به عنوان موسای موعود بنی اسرائیل مطرح کنند. بر اساس روایات صادر شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام، این مدعیان دروغین، بیش از پنجاه نفر بوده‌اند. امام محمد باقر علیه‌السلام در این زمینه فرمودند: «مَا خَرَجَ مُوسَى حَتَّى خَرَجَ قَبْلَهُ خَمْسُونَ كَذَابًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمْ يَدَّعِي أَنَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ؛ موسی قیام نکرد، مگر آن که پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدعی بودند که موسی بن عمرانند.»<sup>۱</sup> براساس حدیث مذکور، پیدایش مدعیان دروغین مبتنی بر اخبار مربوط به حضرت موسی علیه‌السلام، امر مسلمی بوده است.

### ب: پیدایش مدعیان دروغین مهدوی

یکی از مسلمات رایج در میان مسلمانان، ظهور مهدی موعود است که در مورد آن، ادله قرآنی و روایی فراوانی وجود دارد. تمام مسلمانان به نوعی منتظر ظهور مهدی موعود بوده و هستند. به دلیل همین جایگاه، برخی افراد برای رسیدن به منافع دنیوی و نفسانی و نیل به قدرت و شهرت، خود را به عنوان مهدی موعود در جامعه اسلامی مطرح کردند. این جایگاه، چنان در

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۲، باب ۶، ح ۲

میان امت اسلامی رواج داشته که گاه دشمنان مهدویت را هم به طمع انداخته تا ضمن سوء استفاده از این اندیشه مردم را به سوی خود جلب کنند. با بررسی تاریخ اسلام، به افرادی از خلفای بنی عباس برمی‌خوریم که خود را «مهدی» نامیدند تا از آن، به عنوان وسیله‌ای جهت رسیدن به قدرت استفاده کنند. بعدها نیز این افراد به قدرت رسیدند و خود را مهدی موعود معرفی کردند. گروه‌های دیگری نیز رهبران خودشان را به عنوان مهدی موعود معرفی کردند؛ مانند کیسانیه، زیدیه، باقریه، پیروان نفس زکیه، ناووسیه، اسماعیلیه، موسویه، محمدیه و عسکریه که همگی مدعی مهدویت بودند.<sup>۱</sup> وجود این گروه‌ها، بر پیدایش مدعیان دروغین در مورد امام عصر علیه السلام قبل از تولد، دلالت می‌کند. قابل ذکر است، بعد از تولد، امام عصر علیه السلام هم مدعیان دروغینی پیدا شده‌اند؛ از جمله شیخیه، باییه، بهائیه و مهدی سودانی و...

### ۱-۱-۵. وقوع اصل تولد و شهادت برخی بر آن

شرایط جامعه در ایام ولادت امام عصر علیه السلام ایجاب می‌کرد امر تولد ایشان مخفی بماند؛ اما لازم بود گروهی بر این امر شاهد باشند تا در مقابل سوالات پیروان، درباره وقوع تولد موعود، سندی موجود باشد و پیروان از شبهه نجات یابند. در ادامه به بررسی شاهدانی می‌پردازیم که در عین مخفی بودن اصل تولد، شاهد این امر بوده‌اند:

---

۱. م.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۱، باب ۱۷

### الف: شاهد بودن قابله قبطی بر تولد موسی علیه السلام

دستور فرعون مبنی بر کشتن نوزادان بنی اسرائیل، اضطراب عجیبی در میان زنان بنی اسرائیلی ایجاد کرد که مادر موسی علیه السلام هم، از آن مستثنا نبود. برنامه فرعون جهت رسیدن به هدف خود در مورد کشتن نوزادان عبرانی، با گماردن قابله بر زنان بنی اسرائیلی آغاز شد. در مورد مادر موسی علیه السلام نیز این سیاست اعمال شد. امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «.. و قابله‌ای بر مادر موسی گمارد که او را محافظت کند. قابله با او بر می‌خاست و با او می‌نشست و چون مادر موسی به وی باردار شد، محبت وی بر دلش افتاد و حجت‌های خدا بر خلق چنین‌اند. قابله به وی گفت: دختر جان! چرا رنگت زرد و تنت آب می‌شود؟ گفت: مرا ملامت مکن که چون وضع حمل کنم، نوزادم را گرفته و سرش را از تنش جدا می‌کنند. گفت: غم مخور که من راز تو را مکتوم می‌دارم!؛ اما مادر موسی باور نکرد، و چون فرزندش را به دنیا آورد، به قابله که به او روی آورده بود، التفات کرد و گفت: هر چه خدا بخواهد [همان خواهد شد]. قابله گفت: نگفتم که رازت را کتمان می‌کنم؟! سپس فرزند را برداشت و او را به داخل برد و به اصلاح امر او پرداخت؛ سپس نزد نگهبانان رفت و به آنها که دم در ایستاده بودند، گفت: برگردید که خون منقطع‌ی خارج شد و [فرزند سقط شده بود] آنان نیز برگشتند و مادر بدو شیر داد...»<sup>۱</sup>

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۳، باب ۶، ح ۲

طبق نقل برخی تفاسیر، یکی از قابله‌ها با مادر موسی علیه السلام دوست بود مادر موسی هنگام نزدیک شدن تولد بچه‌اش به دنبال او فرستاد و از او درخواست کمک کرد؛ قابله قبطی نیز به ایشان قول کمک داد. هنگامی که موسی علیه السلام متولد شد، از چشمان او نور معماگونه‌ای درخشید؛ چنان که بدن قابله به لرزه در افتاد، و برقی از محبت در اعماق قلب قابله ایجاد کرد. به همین دلیل راز تولد نوزاد را مخفی کرد؛ اما غافل از آن که تحت تعقیب ماموران فرعون قرار گرفته است. در این هنگام، ماموران در زدند، وقتی قابله متوجه حضور ماموران شد، موسی علیه السلام را مخفی کرد و مأموران را نیز قانع کرد که خبر خاصی نبود؛ لذا آن‌ها هم برگشتند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، اصل تولد حضرت موسی علیه السلام واقع شد و قابله قبطی نیز شاهد این ماجرا بود.

#### ب: شاهد بودن حکیمه خاتون بر تولد حضرت مهدی علیه السلام

از شبهه‌هایی که در مورد مهدویت مطرح می‌شود، اصل تولد امام عصر علیه السلام است. خلفای بنی‌عباس جهت ممانعت از وقوع تولد آن حضرت، تلاش‌های فراوانی نمودند؛ ولی اقدامات آن‌ها مانند اقدامات فرعون ناکام ماند؛ در نتیجه اصل تولد امام عصر علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا واقع شد. جهت اثبات مطلب مذکور ادله فراوانی وجود دارد؛ مانند:

الف) نویدی که امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت امام مهدی علیه السلام داده بود:

---

۱. همان و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۴

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «... سیرزقنی الله ولدا بمنه و لطفه...؛ به زودی خداوند به لطف و کرمش به من فرزندی ارزانی خواهد داشت...»<sup>۱</sup>.

ب) خبر دادن امام عسکری و حکیمه خاتون از ولادت مهدی علیه السلام حکیمه خاتون، عمه امام عسکری علیه السلام شاهد تولد امام عصر علیه السلام بوده و به صورت مستقیم این رخداد را نقل کرده است؛<sup>۲</sup> بر این اساس و بنا بر مستندات تاریخی و اقوال صاحب نظران این عرصه، اصل تولد امام زمان علیه السلام واقع شده است. لذا نقشه دشمنان در مورد جلوگیری از وقوع امر تولد ناکام ماند.

### ۱-۱-۶. حرام شدن شیر سایر زنان بر آن دو بزرگوار

یکی از نکات مشترک در بدو تولد این دو رهبر الهی در این است که خداوند شیر سایر زنان را بر حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام حرام کرد که مستندات آن را ذیلاً ارائه می‌کنیم:

#### الف: حرام شدن شیر سایر زنان بر موسی علیه السلام

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام متولد شد، به امر الهی مادرش به او شیر داد. سپس او را در صندوقچه‌ای قرار داد و به رود نیل انداخت.<sup>۳</sup> صندوقچه را آل فرعون از آب گرفتند؛ غافل از آن که این، همان نوزادی است که مایه

۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ص ۲۵۳

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۱۴۴ باب ۴۲، ح ۲

۳. قصص آیه ۷

حزن و ناراحتی آن‌ها خواهد شد.<sup>۱</sup>

خداوند، محبت او را در دل آن‌ها انداخت؛ به طوری که آسیه، همسر فرعون، مصمم شد فرعون را از کشتن موسی علیه السلام باز دارد. لذا به فرعون گفت: از کشتن او خودداری کن که او مایه روشنی چشم ماست؛ شایسته است او را به فرزندی قبول کنیم و از این طریق به سودی برسیم. فرعون پیشنهاد همسرش را قبول کرد؛ در حالی که از پیامد آن غافل بود.<sup>۲</sup>

احساسات مادر موسی علیه السلام بعد از آن که فرزندش را در رود نیل انداخت، جریحه‌دار شد. لذا دخترش را به دنبال فرزندش فرستاد تا او را تعقیب کند. در این هنگام، خاندان فرعون به دنبال دایه‌ای بودند تا به نوزاد آن‌ها شیر بدهد هر زنی که برای این امر انتخاب می‌شد، موسی علیه السلام از خوردن شیر او امتناع می‌کرد؛ چون خداوند شیر سایر زنان را بر او حرام کرده بود! قرآن در این باره می‌فرماید: « وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ؛ و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس، خواهرش آمد و گفت: آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟! ».<sup>۳</sup>

خواهر موسی علیه السلام از این فرصت بهره برد و مادر خود را به عنوان دایه، برای آل فرعون معرفی کرد. آن‌ها نیز به جهت محبتی که نسبت به نوزاد

۱. همان آیه ۸

۲. همان آیه ۹

۳. همان آیه ۱۲

پیدا کرده بودند، بلافاصله پیشنهاد او را قبول کردند و بدین ترتیب، موسی علیه السلام به آغوش مادرش بازگشت؛ بدون آن که از شیر سایر زنان خورده باشد.

### ب: حرام شدن شیر سایر زنان بر حضرت مهدی علیه السلام

دستگاه خلافت بنی عباس، مانند فرعون برای جلوگیری از تولد آخرین حجت الاهی تمام توان خویش را متناسب با شرایط جامعه، به کار گرفته بود؛ به همین دلیل، خانه امام حسن عسکری علیه السلام به شدت تحت کنترل بود؛ اما تقدیر الاهی بر این قرار گرفته بود که نقشه‌های شیاطین در مورد اولیائش برهم بخورد. لذا امام عصر علیه السلام در نهایت صحت و سلامت در نیمه شعبان ۲۵۵ ه.ق. چشم به جهان گشود. در عین حال، به جهت وجود خطرات احتمالی، لازم بود حجت الاهی از همان دوران نوزادی از خانه پدری دور باشد تا سلامتی‌اش تضمین شود. این امر موجبات حزن و اندوه نرجس خاتون را فراهم آورد. لذا امام حسن عسکری علیه السلام با مشاهده این وضع، به ایشان بشارت داد که بر اساس خواست خداوند، نوزاد فقط از شیر تو خواهد خورد و شیر سایر زنان بر او حرام است؛ همان‌طور که شیر که غیرمادر موسی علیه السلام بر موسی علیه السلام حرام بود. این مطلب را حکیمه خاتون از زبان امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل می‌کند: «... سپس امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او شیر دهد؛ آن‌گاه نزد من بازگردان. او را به مادرش رسانیدم؛ مادرش به او شیر داد؛ سپس او را به ابومحمد علیه السلام بازگردانیدم؛ در حالی که پرندگان بر بالای سرش در پرواز بودند. یکی از آنها بانگ برآورد

و گفت: او را بگیر و نگاهدار و هر چهل روز یک بار نزد ما بازگردان! آن پرنده او را برگرفت و به آسمان برد و پرنده‌گان دیگر نیز به دنبال او بودند. در این حال، شنیدم که ابو محمد علیه السلام می‌گفت: تو را به خدایی سپردم که مادر موسی، موسی را به او سپرد. آن گاه نرگس گریست؛ امام به او فرمود: خاموش باش که بر او شیر خوردن جز از سینه تو حرام است؛ به زودی نزد تو بازگردد؛ همچنان که موسی به مادرش بازگردانیده شد و این قول خدای تعالی است: *فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ*. حکیمه می‌گوید: گفتم: این پرنده چه بود؟ فرمود: این روح القدس است که بر ائمه علیهم السلام گمارده شده است و آنان را موفق و مسدد می‌دارد و به آنها علم می‌آموزد.<sup>۱</sup>

این روایت وجه تشابه دو بزرگوار؛ حضرت موسی علیه السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام را در مورد شیر خوردن از مادر خود روشن می‌سازد.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۲، باب ۴۴۱، ح ۲

## فصل دوم

### تشابهات دوران غیبت

فصل دوم تحقیق به تشابهات دوران غیبت اختصاص دارد و خود شامل شش بخش و هر بخش دارای زیرمجموعه‌هایی است. اهم این تشابهات، عبارتند از: تشابهات مربوط به پیروان، جانشینان، علل غیبت، فواید غیبت و مواردی از این دست که در جای خود به تفصیل مطرح خواهد شد.

## ۲-۱-۱. تشابه در اصل غیبت

«غیبت»، یکی از سنت‌های الهی در مورد انبیا و اوصیا است که بارها رخ داده است. در غیبت حجت‌های الهی، برخی از حکمت‌های پروردگار نهفته است، حکمت‌هایی که با وقوع غیبت، محقق می‌گردد. حضرت موسی و امام زمان علیه السلام از جمله کسانی هستند که این سنت الهی در مورد آن‌ها صورت گرفته است که در ادامه شواهد آن را ارائه می‌کنیم:

### الف: غیبت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام از جمله پیامبرانی است که دارای غیبت بوده؛ اما سؤالی که این‌جا به ذهن خطور می‌کند، آن است که کدام برهه از زندگی ایشان، دوران غیبت محسوب می‌شود؟ آیا برای غیبت حضرت موسی دوران

خاصی ذکر شده است؟

براساس احادیث ائمه اطهار علیهم السلام، دوران زندگی مخفی حضرت موسی در میان فرعونیان، یکی از مراحل غیبت موسی علیه السلام است.

مرحله دوم غیبت موسوی، هنگامی است که موسی علیه السلام به جهت تهدید جانی که از طرف فرعون برای ایشان وجود داشت، از مصر خارج شد و به سوی مدین فرار نمود. در تأیید این تقسیم‌بندی غیبت موسوی، به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم که فرمودند: «...فقیهی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تحت تعقیب قرار گرفت؛ او مخفی شد؛ با او نامه‌نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاری‌ها به کلام تو آرامش می‌یافتیم. آن فقیه ایشان را به بیابان‌ها برد و نشست و با آن‌ها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را می‌گفت. آن شب، شبی مهتاب بود و در این میانه موسی علیه السلام در آمد؛ در حالی که او نوجوان بود؛ از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از موکب خود کناره گرفت و در حالی که بر قاطری سوار بود و طیلسان خزی بر دوش داشت، نزد ایشان آمد. چون آن فقیه او را بدید، از صفاتش وی را شناخت؛ برخاست و بر قدم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آن که تو را به من نشان داد! زمانی که پیروانش چنین دیدند، دانستند که او صاحب ایشان است و به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن غایب شد؛ به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اولی بر آن‌ها

سخت‌تر بود و آن پنجاه و چند سال مقدر گشت...»<sup>۱</sup>

نکاتی که در این حدیث نبوی نهفته است، پاسخ به سؤالاتی است که به آن‌ها اشاره شد. رسول خدا ﷺ در این حدیث، اصل وجود غیبت را برای موسی علیه السلام مطرح و در ادامه اشاره می‌کند که دوران زندگی مخفی ایشان در میان فرعونیان، جزئی از مراحل غیبت موسوی است و نیز در قسمت پایانی حدیث، از دوران اقامت در مدین به عنوان غیبت دوم ایشان یاد می‌کند و در ادامه به سخت بودن غیبت دوم موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل اشاره می‌نماید. براساس این حدیث، اصل غیبت جزئی از مراحل زندگی موسی علیه السلام است؛ اما غیبت ایشان دارای مراحل مختلفی بود که در این حدیث به دو مرحله از آن مراحل اشاره شده است.

مرحله سوم غیبت موسی علیه السلام دورانی است که ایشان برای دریافت تورات به طور سینا عزیمت نمود. ایشان قبل از رفتن به طور سینا به بنی اسرائیل گفته بود که بعد از سی روز بازخواهد گشت؛ اما تقدیر الاهی بر چهل روز تعلق گرفته بود. زمانی که سی روز به اتمام رسید و آمدن موسی علیه السلام به تأخیر افتاد، بنی اسرائیل به انحراف دچار شدند؛ در حالی که اصل بازگشت ایشان را قبول داشتند؛ اما زمان آن را نمی‌دانستند. این، همان نکته‌ای است که در مورد امام عصر علیه السلام وجود دارد؛ یعنی اصل بازگشت و ظهور حضرت مورد پذیرش شیعیان است؛ ولی زمان ظهور را کسی نمی‌داند.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۰، باب ۶، ح ۱

برای اثبات این که دوران عزیمت به طور سینا جهت گرفتن تورات، برای موسی علیه السلام غیبت محسوب می‌شود؛ به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق امام علی علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: «..اللَّهُمَّ إِنِّ بَعَثْتُ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ وَ قَدَّمْتُ غَيْرَهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِذْ غَابَ عَنْهُ مُوسَى... بارالها! اگر قریش درباره او ستم کنند و دیگری را بر او مقدم بدانند، او را به منزله هارون از موسی قرار بده، هنگامی که موسی [از نزد هارون] غایب گشت!...»<sup>۱</sup> در این دعا عنوان شده است که موسی علیه السلام از برادرش، هارون غایب شد و از این مطلب غیبت ایشان به ذهن متبادر می‌شود.

دلیل دیگر، حدیث امام محمد باقر علیه السلام است که حضرت فرمودند: «إِنَّ مُوسَى لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ وَاعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَلَمَّا زَادَ اللَّهُ عَلِيَّ الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ: أَخْلَفْنَا مُوسَى. فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا؛ هِنَاغَمَى كَمَا صَنَعُوا مُوسَى علیه السلام به وعده گاه الاهی رفت، با قوم خویش قرار گذاشته بود، غیبت او سی روز بیش‌تر طول نکشد؛ اما هنگامی که خداوند ده روز بر آن افزود، بنی‌اسرائیل گفتند: موسی علیه السلام تخلف کرده است و به دنبال آن به کارهایی دست زدند که می‌دانیم [وگوساله‌پرستی کردند]»<sup>۲</sup> طبق این حدیث، موسی علیه السلام از مدت عزیمت خود به طور سینا، به عنوان غیبت یاد می‌کند و به بنی‌اسرائیل خاطر نشان می‌سازد که مدت غیبتش از سی روز بیش‌تر نخواهد بود.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۱، باب ده، ح ۳

۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۸۰

### ب: غیبت امام عصر علیه السلام

یکی از مراحل زندگی امام عصر علیه السلام دوران غیبت ایشان است که مورد توجه ائمه علیهم السلام بوده است آن‌ها در جهت آماده‌سازی شیعیان برای آن دوران، اقدامات لازم را انجام می‌دادند. در حواشی این امر، گاهی سؤال و جواب‌هایی مطرح می‌شد که در کتاب‌های مربوط آمده است. در این باره یونس بن عبدالرحمان که یکی از یاران امام موسی کاظم علیه السلام است، چنین نقل می‌کند: «بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد؛ او پنجمین از فرزندان من است. او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر نفس خود می‌هراسد اقوامی در طول آن غیبت مرتد می‌شوند و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی با ما و بیزارى از دشمنان ما ثابت قدم هستند! آن‌ها از ما و ما از آن‌ها هستیم. آن‌ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم. پس، خوشا بر احوال آن‌ها و خوشا بر احوال آن‌ها! به خدا سوگند آنان در روز قیامت همراه ما در درجات و جایگاه‌های ما هستند!»<sup>۱</sup> امام موسی کاظم علیه السلام در این حدیث، به اصل وجود غیبت امام عصر علیه السلام اشاره

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۴۴ باب ۳۴، ح ۵

می‌کند و در ادامه دو علت از علل غیبت را مورد توجه قرار می‌دهد که همان حفظ جان و امتحان مردم است و در مرحله بعدی سخت بودن دوران غیبت را متذکر می‌شود. در نهایت، برای برون رفت از دوران غیبت، راهکار لازم را ارائه می‌کند. در قسمت پایانی حدیث، به جایگاه افرادی که در دوران غیبت در راه اهل بیت پایدار بمانند، اشاره می‌کند و از این طریق شیعیان با استقامت را در دوران غیبت بشارت می‌دهد. بنابراین، غیبت مهدوی مورد توجه امامان علیهم‌السلام بوده‌است.

حدیث دیگر در این مورد از امام سجاد علیه‌السلام است که می‌فرمایند: «در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد: سنتی از پدرمان، آدم علیه‌السلام، سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. از آدم و نوح، طول عمر؛ از ابراهیم، پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم؛ از موسی، خوف و غیبت؛ از عیسی، اختلاف مردم در باره او؛ از ایوب، فرج پس از گرفتاری، و از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خروج با شمشیر است.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به وجود غیبت برای موسی علیه‌السلام اشاره شده است و در ادامه تصریح شده که غیبت امام عصر علیه‌السلام به غیبت موسی علیه‌السلام شبیه است. براساس این حدیث، اصل غیبت هر دو بزرگوار اثبات و در نهایت، شباهت غیبت موسوی و مهدوی، ثابت می‌شود.

---

۱. همان ج ۱ ص ۵۹۱، ح ۳

## ۲-۱-۲. شباهت در نوع غیبت

از دیگر مباحثی که در مورد دوران غیبت قابل طرح است، نوع زندگی منجی غایب در دوران غیبت است. در این قسمت، بیش‌تر به دنبال شفاف سازی نوع زندگی دوران غیبت هستیم؛ به این معنی که زندگی دوران غیبت چگونه است که دیگر خطرات قبل از غیبت برای منجی غایب، از بین می‌رود؟ آیا در دوران غیبت همچنان در میان انسان‌ها زندگی می‌کند، و یا وارد عوالم دیگر می‌شود؟

### الف: نوع غیبت موسی علیه السلام

زمانی که حضرت موسی علیه السلام متولد شد، با خواست پروردگار، به عنوان فرزندخوانده فرعون وارد دربار فرعون شد و بدون آن که هویت واقعی ایشان معلوم شود، سالیان متمادی در آن‌جا زندگی کرد. این دوران یکی از مراحل غیبت موسی علیه السلام بود؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرمایند: «... وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید، پیروان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و سپس به آن‌ها گفت: سختی شدیدی به آن‌ها خواهد رسید که در آن سختی، مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آن‌گاه که خداوند، حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد... سپس صفات او را بر شمرد. پس ایشان به آن وصیت متمسک شدند و متعاقباً غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد؛ به طوری که آن‌ها مدت چهار صد سال منتظر قیام قائم [و رهایی از این سختی] بودند تا آن‌که ولادت او را بشارت دادند و

علامات ظهورش را مشاهده کردند... فقیهی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تحت تعقیب قرار گرفت؛ او مخفی شد و آنان با او نامه‌نگاری کردند... پس، آن فقیه، ایشان را به بیابان‌ها برد و نشست و با آنها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را بیان نمود... . موسی علیه السلام نزد ایشان آمد چون آن فقیه او را دید، از صفاتش او را شناخت... وقتی پیروانش چنین دیدند، دانستند که او صاحب ایشان است. لذا به شکرانه خدای تعالی بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند و بعد از آن، غایب شد و به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد و این غیبت دوم از غیبت اولی بر آنها سخت‌تر بود...»<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، زندگی مخفی حضرت موسی علیه السلام را در میان فرعونیان، به عنوان یکی از مراحل غیبت موسوی مطرح می‌کند. در این دوران، که یکی از مراحل غیبت موسی علیه السلام است؛ ایشان به صورت مخفی در بین مردم زندگی می‌کرد.

مرحله دوم غیبت موسی علیه السلام زمانی بود که آن حضرت به سوی مدین هجرت کرد. براساس آیات قرآن، حضرت موسی مدت ده سال به صورت فردی با ظاهری معمولی زندگی کرد. در این برهه در بین مردم زندگی عادی داشت و بسیاری از مردم نیز از هویت واقعی ایشان مطلع نبودند. بنابراین، موسی علیه السلام در دوران غیبت در بین مردم بود و این امر با غیبت او

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۶، ح ۱

هیچ منافاتی نداشت. البته زمانی که در محیط احساس خطر می‌کرد، بلافاصله مکان زندگی خود را تغییر می‌داد و به مکان دیگری منتقل می‌شد تا جان خود را حفظ کند؛ در عین حال در بین مردم حضور داشت.

### ب: نوع غیبت امام عصر علیه السلام

نوع غیبت امام عصر علیه السلام، از جمله مباحثی است که در میان اندیشمندان اسلامی مطرح بوده است. برخی عقیده دارند غیبت حضرت از نوع پنهان بودن جسم ایشان است؛ به این معنی که حضرت در میان مردم حضور دارند؛ ولی کسی ایشان را مشاهده نمی‌کند.

گروه دیگر معتقدند غیبت امام عصر علیه السلام از نوع پنهان بودن عنوان ایشان است؛ یعنی حضرت در میان مردم زندگی می‌کنند؛ اما کسی ایشان را نمی‌شناسد و آن بزرگوار به صورت ناشناس میان مردم زندگی می‌کند؛ همان طور که حضرت موسی علیه السلام در میان مردم حاضر بودند؛ اما به صورت ناشناس زندگی می‌کردند.

برخی دیگر عقیده دارند نوع غیبت امام عصر علیه السلام متناسب با شرایط مختلف فرق می‌کند: گاهی غیبت از نوع پنهانی بودن جسم آن حضرت است و گاهی از نوع ناشناس بودن عنوان ایشان؛ اما روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام بیش‌تر ناظر به پنهان بودن عنوان است. به عنوان نمونه، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: «در قائم، سنتی از یوسف است. گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می‌کنید؟ فرمود: این مردم خوک صفت، منکر نیستند که برادران یوسف، اسباط و اولاد پیامبران بودند،

با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند، [در حالی که با او] تجارت کرده و داد و ستد نمودند؛ وی را نشناختند تا آن گاه که [یوسف] گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس، چرا [این نکته را] منکر می‌شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجّتش را از آنها پنهان کند؟! یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می‌خواست که مکان وی را به او بنمایاند؛ می‌توانست. به خدا سوگند، وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند؛ چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجّت خود همان کند، که با یوسف کرد؟! [بدان معنا که] در بین ایشان گردش کند؛ در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و در عین حال، آنها او را شناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد و به ایشان گفت: آیا می‌دانید آن گاه که نادان بودید، چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟! گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است!»<sup>۱</sup>

از این حدیث، قابل استنباط است که غیبت حضرت مهدی علیه السلام از نوع پنهانی بودن عنوان ایشان است. به عبارت دیگر، حضرت به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند و زمانی که اذن الاهی برسد، خود را به مردم معرفی خواهد کرد؛ همان طور که یوسف علیه السلام چنین کرد. در نتیجه آن

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۲۸۷، باب ۴، ح ۳

حضرت مانند موسی علیه السلام در میان مردم زندگی می کند و غیبت آن بزرگوار، مانند غیبت موسی علیه السلام از نوع پنهان بودن عنوان ایشان می باشد.

### ۲-۱-۳. پیشگویی غیبت

«غیبت»، یکی از مراحل حساس زندگی فرد غایب است. بنابراین، لازم است مسئله غیبت برای پیروان غایب، به درستی تبیین شود تا آنها در دوران غیبت، وظیفه خود را به نیکویی تشخیص دهند و مطابق آن عمل کنند. در این قسمت، به دنبال اثبات اصل پیشگویی غیبت حضرت موسی و امام زمان علیهما السلام هستیم.

#### الف: پیشگویی غیبت حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام، به عنوان منجی بنی اسرائیل از ظلم فرعونیان معرفی شده بود. بنابراین، سرنوشت او برای بنی اسرائیل بسیار مهم تلقی می شد. در همین جهت، برخی از مراحل زندگی او، برای بنی اسرائیل پیشگویی شده بود. از آن جا که غیبت در زندگی حضرت موسی علیه السلام یکی از مراحل حساس دوران زندگی آن حضرت بود؛ ایجاب می کرد که اولاً، آن دوران برای بنی اسرائیل پیش بینی شود؛ در ثانی، وظایف آنها در دوران غیبت مشخص باشد تا آن جا به گمراهی دچار نشوند. براساس مطالب مذکور، چنین نتیجه می گیریم که غیبت موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل ترسیم شده بود. در این جا به حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کنیم: «وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید، پیروان و خاندان خود را جمع کرد... سپس به آنها گفت: سختی شدیدی به

آن‌ها خواهد رسید که در آن مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند! تا آن‌گاه که خداوند، حق را در قائم که از فرزندان لای بن یعقوب است، ظاهر سازد... سپس صفات او را بر شمرد... و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد. آن‌ها مدت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آن‌که ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند...»<sup>۱</sup>

طبق این حدیث، مراحل گوناگون زندگی حضرت موسی علیه السلام مانند تولد، نشانه‌های ظهور و اصل ظهور برای بنی اسرائیل پیشگویی شده بود. از طرف دیگر، غیبت موسوی هم یکی از مراحل مهم زندگی موسی علیه السلام محسوب می‌شود. لذا به نظر می‌رسد آن نیز برای بنی اسرائیل پیش‌بینی شده باشد.

#### ب: پیشگویی غیبت امام مهدی علیه السلام

امام زمان علیه السلام تکمیل کننده نهضت انبیا هستند؛ از آن روی، در مورد تمام برهه‌های زندگی آن حضرت، از ائمه اطهار علیهم السلام احادیثی به دست ما رسیده است. غیبت حضرت نیز یکی از مواردی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام آن را برای ما پیش‌گویی کرده‌اند. این پیش‌گویی‌ها، ابتدا از سوی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، که در این مورد فرمودند: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسَ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الشَّاقِبِ يَمَلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۶، ح ۱

مُلِّتٌ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها در آن گمراه شوند. سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.<sup>۱</sup>

این حدیث بیان کننده شباهت حضرت به رسول خدا ﷺ از جهت خلق و خوی است و این که امام عصر ع دارای غیبتی خواهد بود که مردم به سبب طولانی بودن ایام غیبت، به شک دچار خواهند شد. این قسمت حدیث، متضمن پیشگویی غیبت حضرت است و در مرحله آخر، ظهور ایشان را بشارت می‌دهد.

### ۲-۱-۴. وجود همراهان و عدم تنهایی در عصر غیبت

زندگی در عصر غیبت، مقتضیات خاص خودش را داراست. یکی از آن موارد، کم شدن ارتباط و تعاملات با پیروان به صورت عادی است. به عبارتی دیگر، در دوره غیبت، مثل سابق امکان ملاقات به صورت عام وجود ندارد. البته این نکته به معنی تنهایی و عدم همراهان در عصر غیبت نیست. برخی افراد در عصر غیبت در کنار اولیای الهی هستند و مونس تنهایی آنها محسوب می‌شوند. مونس تنهایی موسی ع در عصر غیبت، جناب شعیب ع است و در مورد امام عصر ع جناب خضر چنین نقشی را ایفا

۱. همان، ج ۱، باب ۲۵، ح ۱

می‌کند. در ادامه مستندات آن را ارائه می‌کنیم:

### الف: عدم تنهایی موسی علیه السلام در ایام غیبت

یکی دیگر از نکات قابل طرح در زمان غیبت موسی علیه السلام، همراهی پیامبر الاهی با ایشان بوده است. هنگامی که ایشان وارد مدین شد و به دختران شعیب علیه السلام کمک نمودند؛ این امر، اسباب دیدار او را با حضرت شعیب علیه السلام فراهم کرد. در این دیدار، موسی علیه السلام سرگذشت خود را به صورت کامل بیان کرد با مژده شعیب علیه السلام مبنی بر رهایی از شر ستمگران مواجه شد؛ چنان که قرآن در این زمینه می‌فرماید: « فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ ناگهان یکی از آن دو، به سراغ او آمد؛ در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد! هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد؛ گفت: نترس؛ از قوم ظالم نجات یافتی!».<sup>۱</sup>

در ادامه، شعیب علیه السلام با پیشنهاد دخترش مبنی بر اجیرکردن موسی علیه السلام مواجه شد. به دنبال آن، شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام پیشنهاد کرد که در قبال ده سال اقامت در مدین، با یکی از دخترانش ازدواج کند!<sup>۲</sup> موسی علیه السلام این

---

۱. قصص آیه ۲۵

۲. همان، ۲۷ آیه

پیشنهاد را پذیرفت و به مدت ده سال نزد خطیب‌الانبیاء ماندگار شد. در سایه رهنمودهای این دوران بود که به رسالت الهی نایل آمد. مقام رسالت برای ایشان، در کم‌تر از چند روز که از نزد شعیب علیه السلام مراجعت کرد، حاصل شد. بدین ترتیب، تمام دوران غیبت دوم موسی علیه السلام نزد پیامبر الهی، حضرت شعیب علیه السلام سپری شد.

### ب: عدم تنهایی امام مهدی علیه السلام در ایام غیبت

جناب خضر علیه السلام یکی از اولیای الهی است. ایشان در ایام غیبت امام عصر علیه السلام به عنوان مونس تنهایی آن حضرت عنوان شده و با حضرت مهدی علیه السلام دارای ارتباط مستمری است. در این زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: « خضر علیه السلام از آب حیات نوشیده؛ او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد. خضر نزد ما می‌آید و سلام می‌کند. ما آوازش را می‌شنویم؛ اما شخصش را نمی‌بینیم. او هر جا که یاد شود، حاضر می‌شود و هر که او را یاد کند، بایستی بر او سلام کند! او همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود؛ همه مناسک را به جا می‌آورد؛ در بیابان عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنین آمین می‌گوید. خداوند به واسطه او، تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل می‌کند و غربت و تنهایی‌اش را با وصلت او مرتفع می‌سازد»<sup>۱</sup>.

براساس این حدیث، حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت، با جناب خضر علیه السلام در ارتباط است. کسی که برای حضرت موسی علیه السلام استاد بود، مونس حضرت

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۹، باب ۳۸، ح ۴

مهدی علیه السلام محسوب می‌شود و این، گویای رتبه و مقام حضرت حجت علیه السلام است. از این رو، حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت از همراهی اولیای الاهی بهره‌مند است؛ همانند موسی علیه السلام که از چنین موهبتی برخوردار بود.

## ۲-۱-۵. شایعه پراکنی در دوران غیبت

یکی از سلاح‌های شیطان در غیاب بندگان الاهی، بحث شایعه است که به وسیله پیاده نظام خود بدان اقدام می‌کند و در سایه آن، حرمت شکنی را در جامعه رواج می‌دهد و بدین ترتیب، به تخریب جایگاه معنوی انبیاء و اولیاء می‌پردازد. این امر در پیشبرد نقشه‌های دشمنان نقش بسزایی دارد؛ به طور مثال، کسی که شایعه مرگ امام زمان علیه السلام را باور کند، طبعاً روحیه انتظار در چنین فردی معنی نخواهد داشت. در این قسمت، به دنبال بررسی شایعاتی هستیم که در دوران غیبت، نسبت به حضرت موسی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام از طرف دشمنان مطرح شده‌است.

### الف: شایعه پراکنی نسبت به حضرت موسی علیه السلام در عصر غیبت

وقتی حضرت موسی علیه السلام از طرف خداوند مأمور شد برای دریافت تورات به طورسینا عزیمت کند، به بنی‌اسرائیل غیبت سی روزه را وعده داد؛ ولی تقدیر الاهی بر غیبت چهل روزه تعلق گرفته بود. هنگامی که آن حضرت در زمان مقرر بازنگشت، سامری فرصت را غنیمت شمرد و طرح خود را که همان سوق دادن مردم به پرستش گوساله ساخته شده از طلا بود؛ جهت گمراه کردن بنی‌اسرائیل، آشکار ساخت. او گوساله را طوری طراحی کرده‌بود

که هنگام وزش باد، صدای عجیبی از آن به گوش می‌رسید. وقتی بنی-اسرائیل گوساله سامری را مشاهده کردند، به شک و تردید دچار شدند. در این هنگام، سامری آخرین ضربه خود را به بنی‌اسرائیل وارد کرد؛ بدان معنا که وی اصلی‌ترین نقطه هدایت آن‌ها را نشانه گرفت که همان تهمت زدن به موسی علیه السلام بود. سامری در کمال گستاخی عنوان کرد که گوساله او، خدای واقعی است و موسی علیه السلام که مناجات با خدا را مدعی است، و بدین منظور از میان قوم بیرون رفته و هنوز هم بازنگشته؛ مسیر اشتباهی را طی کرده و خدای واقعی را فراموش کرده است. قرآن در این باره می‌فرماید: « فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ؛ و برای آن‌ها مجسمه‌ای از گوساله ساخت که صدایی همچون صدای گوساله داشت و آنان گفتند: این خدای شما و خدای موسی است! و او فراموش کرد پیمانی را که با خدا بسته بود.»<sup>۱</sup> سامری در این جمله، به صورت تلویحی عنوان می‌کند که حضرت موسی علیه السلام در تشخیص خدای واقعی به اشتباه دچار شده است. این، به معنای تهمت شرک زدن به موسی علیه السلام است. آری؛ پیامبر اولوالعزم پروردگار، در دوران غیبت با چنین شایعه بزرگی روبه‌رو شد! البته میان مفسران در مرجع ضمیر «فَنَسِيَ» اختلاف است. برخی عقیده دارند، مرجع آن، حضرت موسی علیه السلام است. در این صورت، اثبات مدعای ما روشن است. اما گروه دیگر، سامری را به عنوان مرجع ضمیر بیان می‌کنند. به

فرض صحت نظر دوم، باز به درستی مطلب ما اشکال وارد نیست. چون در این حالت ادعای سامری به صورت غیر مستقیم، قابل برداشت است.

### ب: شایعه پراکنی نسبت به امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

با بررسی احادیث ائمه علیهم السلام درباره دوران غیبت امام عصر علیه السلام، به نکات فراوانی می‌رسیم که رواج شایعه یکی از آنها است. به آن معنا که گاهی برخی گروه‌ها اصل تولد حضرت را منکر می‌شوند و یا عنوان می‌کنند که آن حضرت متولد شده، ولی بعد از آن، مرده است. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: « ای ابوالجارود! چون فلک دوآر بچرخد و مردم بگویند: قائم مرده و یا هلاک شده و در کدام وادی سلوک می‌کند! و طالب بگوید: کجا قائمی وجود دارد! استخوان‌های او نیز پوسیده است!؛ در این هنگام، بدو امیدوار باشید و چون دعوت او را شنیدید، نزد او بروید؛ گرچه به صورت سینه‌خیز و بر روی برف باشد.»<sup>۱</sup> براساس این حدیث، در دوران غیبت، شایعات فراوانی نسبت به امام عصر علیه السلام مطرح می‌شود، مانند این‌که او مرده است و استخوان‌هایش پوسیده و یا هلاک شده است.

حضرت در حدیث دیگری می‌فرمایند: «.. در قائم آل محمد با پنج تن از انبیا شباهتی وجود دارد: یونس بن متی و یوسف بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله اما در مورد شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که درباره

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۵۹۶، باب ۳۲، ح ۵

وی صورت می‌بندد تا جایی که گروهی می‌گویند: او متولد نشده است؛ گروهی می‌گویند: او فوت کرده و گروهی می‌گویند: او کشته شده و به صلیب آویخته شده است...»<sup>۱</sup>

حضرت در این حدیث با تبیین شباهت میان امام عصر و حضرت عیسی علیه السلام در معرض شایعه قرار گرفتن حضرت را برای ما بهتر ترسیم کرده‌اند. همان طور که مطالب مسیحیان در مورد عیسی علیه السلام تهمتی بیش نبود، در مورد امام عصر علیه السلام چنین است. بنابراین، یکی از پیامدهای دوران غیبت مهدوی، بحث شایعه در زمینه‌های مختلف است که در مورد حضرت رواج خواهد یافت.

## ۲-۲. تشابهات مربوط به علل غیبت

از جمله مواردی که در مورد غیبت قابل بررسی است، «علل غیبت» است. به این معنی که چه عواملی موجب غیبت می‌شود و آیا انسان‌ها در وقوع اصل غیبت، نقشی دارند و اصولاً دوران غیبت دارای چه پیامدهای برای پیروان است؟ در ادامه مواردی از این دست مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۲-۲-۱. حفظ جان

نعمت‌های خداوند نزد انسان‌ها امانت است و صاحب نعمت باید در حفظ آن‌ها نهایت تلاش خود را به کار گیرد. یکی از آن نعمت‌های الهی، جان آدمی است که باید تا آن‌جا که می‌تواند در جهت حفظ آن تلاش کند.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۹۷، باب ۳۲، ح ۷

هرگونه کوتاهی در حفظ آن، موجب عقاب خداوند می‌شود و هیچ‌کس از این قاعده مستثنا نیست. به همین جهت، وقتی حضرت موسی و امام مهدی علیهما السلام نسبت به جان خود احساس خطر کردند، به ناچار در پرده غیبت قرار گرفتند. در ادامه جایگاه حفظ جان را در ایجاب غیبت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### الف: حفظ جان موسی علیه السلام

یکی از عواملی که باعث شد حضرت موسی علیه السلام از مصر خارج شود و در پرده غیبت به سر ببرد، خطر کشته شدن وی از طرف فرعون بود. چون فرعون به قتل حضرت موسی علیه السلام تصمیم گرفت، و حضرت موسی علیه السلام از آن تصمیم مطلع شد، به ناچار از مصر خارج گردید و به سوی مدین حرکت کرد. هنگامی که موسی علیه السلام از طرف خداوند مأمور شد جهت ارشاد فرعون به مصر بازگردد، بلافاصله حضرت موسی از عدم امنیت جانی اظهار نگرانی کرد؛ چنان که قرآن در این زمینه می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» : عرض کرد: پروردگارا! من از آنها یک تن را کشته‌ام؛ می‌ترسم مرا به قتل برسانند! بر اساس این آیه، موسی علیه السلام به صراحت از نبود امنیت جانی ابراز نگرانی می‌کند. لذا از خداوند می‌طلبد که امنیت لازم را برای وی فراهم سازد تا بتواند به مصر بازگردد. به دنبال این تقاضا، خداوند امنیت جانی را برای حضرت موسی علیه السلام تضمین می‌فرماید؛

چنان که قرآن در این زمینه می‌فرماید: « قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ: فرمود: بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی‌یابند. شما و پیروانتان پیروزید!»<sup>۱</sup> در این آیه، خداوند به موسی علیه السلام اطمینان می‌دهد که از جهت جانی خطری متوجه او نیست و او در زیر سایه حمایت الاهی است. لذا ایشان زمانی به سوی فرعون حرکت کرد که از امنیت جانی خودش مطمئن شد.

#### ب: حفظ جان امام عصر علیه السلام

یکی از علل غیبت مهدوی، حفظ جان آن حضرت است. در این زمینه، روایات گوناگونی از معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده‌است. از جمله این روایت از امام صادق علیه السلام که به زراره فرمودند: «يَا زُرَّارَةُ لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَيْبَةٍ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيَّ بِطُنْبِهِ؛ ای زراره! گریزی از غیبت قائم نیست. گفتم: برای چه؟ فرمود: بر جان خود می‌ترسد و با دست به شکمش اشاره کرد».<sup>۲</sup>

آن حضرت در حدیث دیگری راجع به نقش خطر جانی در غیبت مهدوی فرمودند: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ

۱. همان آیه ۳۵

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۲، باب ۴۴، ح ۵

لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ : صاحب این امر دارای غیبتی است که مصداق این آیه است که می گوید: و به دنبال آن، هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم و پروردگار من، به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.<sup>۱</sup> بر اساس حدیث، حضرت اشاره می کند که یکی از علل غیبت موسوی و مهدوی ضرورت حفظ جان است. لذا حضرت مهدی علیه السلام، هنگام ظهور، آیه ای را تلاوت خواهد نمود که حضرت موسی علیه السلام در جواب فرعون، آن را تلاوت کرد. از این تناسب نتیجه می گیریم که «حفظ جان» یکی از تشابهات غیبت موسوی و مهدوی است.

## ۲-۲-۲. آزادی از سلطه ستمگران

یکی از شاخص ها و پیامدهایی که در حکومت ستمگران وجود دارد، سلطه ای است که در دوران حاکمیت ستمگران نسبت به افراد جامعه اعمال می شود و به دنبال آن، امکان رشد از افراد جامعه سلب می گردد. در این بخش نقش سلطه ستمگران در مورد غیبت موسوی و مهدوی مورد بررسی قرار می گیرد:

### الف: آزادی موسی علیه السلام از سلطه ستمگران

حضرت موسی علیه السلام در زمان فرعون به دنیا آمد؛ فرعوننی که ظلم او سراسر مصر را فرا گرفته بود؛ به طوری که خداوند، در قرآن در موارد متعدد از او به عنوان ظالم یاد کرده است.

۱. ابراهیم بن محمد نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۶ ح ۱۰،

هنگامی که موسی علیه السلام از مصر خارج شد، از خداوند نجات از شر قوم ستمگر را درخواست کرد. حضرت با طرح این درخواست، از مصر خارج شد و به سمت مدین حرکت کرد. وقتی بعد از تحمل سختی‌های فراوان به محضر حضرت شعیب علیه السلام رسید و حال خود را برای او تشریح کرد، ایشان با گفتن این که از شر ستمگران نجات یافته است، خیال موسی علیه السلام را راحت کرد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: « فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ ناگهان یکی از آن دو، به سراغ او آمد؛ در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد! هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد؛ [شعیب] گفت: نترس از قوم ظالم نجات یافتی! »<sup>۱</sup> با رسیدن موسی علیه السلام به محضر حضرت شعیب علیه السلام ایشان از دایره حکومت فرعون خارج شد و این امر به این نکته دلالت می‌کند که در دوران غیبت، فرعون دیگر بر او سلطه نداشت و در واقع ایشان زیر بیعت فرعون نبود.

**ب: آزادی ولی عصر علیه السلام از سلطه ستمگران**

از دیگر عواملی که برای غیبت امام عصر علیه السلام عنوان شده، «نبودن بیعت دیگران بر عهده حضرت ولی عصر علیه السلام» است که لازمه آن، رهایی از سلطه

ستمگران می‌باشد. در حقیقت غیبت حضرت این نتیجه را برای ایشان داراست. در این باره به روایتی از امام حسن علیه السلام اشاره می‌کنیم. ایشان در جواب کسانی که به او در مورد صلح با معاویه اعتراض می‌کردند، فرمودند: «  
أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ  
الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي  
وَلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِيَلْتَأَنَّ يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَاكَ  
التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ  
ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ مگر نمی‌دانید همه ما بیعتی از طاعوت زمانش بر  
گردن او است، جز حضرت قائم علیه السلام؟ همان که حضرت مسیح پشت او به  
نماز می‌ایستند؛ چرا که خداوند ولادت او را مخفی داشته و او را غایب  
می‌فرماید تا این که هنگام خروج، بیعت هیچ کس بر عهده او نباشد. او  
نهمین فرد از اولاد برادرش، حسین، فرزند بهترین کنیزان است. خداوند عمر  
او را در زمان غیبت طولانی می‌گرداند. سپس با قدرت خود، او را در صورت  
جوانی به چهل سال نرسیده ظاهر می‌فرماید. این، بدان خاطر است که  
بدانند خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.»<sup>۱</sup> با توجه به این حدیث، غیبت  
امام عصر علیه السلام موجب رهایی آن حضرت از تعهدهای بیعت با ستمگران و  
نجات از شر آنها است؛ همان‌طور که غیبت حضرت موسی علیه السلام چنین

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹

مزیتی را برای ایشان به دنبال داشت.

### ۲-۲-۳. آزمایش پیروان در دوران غیبت

یکی از سنت‌های الهی در مورد امت‌های گذشته، بحث آزمایش آن‌ها است؛ امری که در غیبت حضرت موسی علیه السلام به تصریح قرآن صورت گرفت. براساس احادیث اهل بیت علیهم السلام چنین امری در غیبت امام عصر علیه السلام، برای شیعیان هم اتفاق خواهد افتاد. در ذیل مستندات آن را ارائه می‌کنیم:

#### الف: آزمایش شدن پیروان موسی علیه السلام در دوران غیبت

با بررسی دوران غیبت حضرت موسی علیه السلام از منظر قرآن، نکات فراوانی مشاهده می‌شود که آزمایش شدن بنی اسرائیل یکی از آن موارد است. بحث آزمایش آن‌ها در غیاب حضرت موسی علیه السلام از مطالب صریح قرآن است که خداوند، هنگامی که آن حضرت در طور سینا بود، وی را از آن آگاه کرد. در مورد چگونگی آگاهی ایشان از آزمایش شدن بنی اسرائیل، به این آیه اشاره می‌کنیم: « قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ؛ فرمود: ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم، و سامری آن‌ها را گمراه کرد! »<sup>۱</sup> این آیه، به صراحت عنوان می‌کند که در غیاب حضرت موسی علیه السلام، قوم او مورد آزمایش واقع شدند. حتی هارون علیه السلام که به عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام در میان قوم بود، وقتی اقدامات سامری را مشاهده کرد، به بنی اسرائیل هشدار داد که غیبت و تأخیر برادرش، به منظور آزمایش بنی اسرائیل است. لذا خطاب به

آن‌ها گفت: « وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ و هارون قبل از آن، به آن‌ها گفته بود که ای قوم! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفتید! پروردگار شما خداوند رحمان است؛ از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید! »<sup>۱</sup>

براساس این آیات، قطعاً یکی از علل غیبت موسی علیه السلام، آزمایش شدن بنی‌اسرائیل بود. چون معنایی که از لفظ «فتنه» به ذهن متبادر می‌شود، «آزمایش» است. از طرفی دیگر، واژه «فتنه» هم در کلام خدا و هم در کلام هارون علیه السلام به کار رفته که آن نیز بر آزمایش بودن غیبت موسوی نسبت به بنی‌اسرائیل دلالت می‌کند.

#### ب: آزمایش بودن غیبت امام عصر علیه السلام برای پیروان

آزمایش انسان، یکی از سنت‌های الهی است که زمینه رشد و گزینش افراد را به دنبال دارد. یکی از حکمت‌هایی که برای غیبت امام عصر علیه السلام عنوان شده، بحث «آزمایش» است. این که انسان به امامت کسی قائل شود که از دیده‌ها نهان است؛ بر باوری خاص و عمیق مبتنی است. ایمانی قوی لازم است تا فرد بتواند چنین اعتقادی را در شرایط دشوار زندگی فردی و اجتماعی حفظ کند. درباره آزمایش بودن دوران غیبت، احادیث فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که از باب نمونه به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام ابراهیم بن هلیل نقل می‌کند که به امام

رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، پدرم با اعتقاد بر این امر (امامت و فرج آل محمد) مُرد. من نیز به این سن و سال پیری رسیده‌ام که می‌بینی! [می‌ترسم] بمیرم و به من هیچ خبری ندهی!

- امام علیه السلام فرمودند: ای اباسحاق! عجله داری؟

- بله، والله عجله دارم. چگونه تعجیل نکنم، در حالی که به این سن و

سال رسیده‌ام که می‌بینی؟!

- فقال: « اما والله يا ابا اسحاق: ما يكون ذلك حتى تميزوا و تمحصوا و حتى لا يبقى منكم الا الاقل ثم صعر كفه؛ اما ای اباسحاق! به خدا قسم، این امر اتفاق نخواهد افتاد، مگر آن که خوب و بد، همگی شما از هم جدا شوید و همگی امتحان گردید تا جز گروهی اندک از شما نماند! آن گاه دستش را به سمت جمعیت کشاند و بالا برد.»<sup>۱</sup> حضرت در این حدیث از وقوع آزمایش در دوران غیبت امام زمان علیه السلام خبر می‌دهد و در ادامه عنوان می‌کند که از امتحان دوران غیبت فقط افراد اندکی سر بلند بیرون خواهند آمد. این بر سختی امتحان در عصر غیبت مهدوی دلالت می‌کند.

روایت دوم از امام موسی کاظم علیه السلام است که در مورد غیبت مهدوی فرمودند: « إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلنكم أحد عنها يا بني إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به إنما هي محنة من الله عز وجل

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۷، باب ۱۲، ح ۱۴،

امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينَنَا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ؛ چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود؛ الله، الله، در دینتان مراقب باشید تا کسی آن را از شما زایل نسازد! ای فرزندان من! به ناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا آنجا که معتقدان به این امر از آن بازگردند! این، محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید و اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این می‌شناختند، از آن پیروی می‌کردند.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به راحتی بعد امتحانی بودن دوران غیبت حضرت استنباط می‌شود و در واقع دلالت حدیث بر این امر روشن است. براساس این دو روایت، در دوران غیبت احتمال لغزش جمع زیادی از شیعیان وجود دارد. همان طور که بنی‌اسرائیل از دین خود دست کشیدند؛ چنین خطری برای شیعیان وجود دارد.

#### ۲-۲-۴. قابل فهم بودن فلسفه غیبت پیروان بعد از ظهور

فهم و درک انسان‌ها در مورد حوادث اطراف آن‌ها، یکسان نیست. چه بسا برخی افراد از جریان‌های موجود در جامعه استفاده و حوادث آینده را پیش‌بینی کنند؛ اما در مقابل، کسانی نمی‌توانند از مقدمات مشابه به نتیجه مشابه برسند. این گروه تا خود نتیجه را نبینند، نمی‌توانند نتیجه‌گیری کنند! این قاعده در مورد فلسفه غیبت حضرت موسی و امام مهدی نیز قابل طرح است. در این قسمت به تبیین قابل فهم بودن فلسفه غیبت برای پیروان در

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲، باب ۳۳، ح ۱

دوران ظهور می‌پردازیم؛ امری که در دوران غیبت برای برخی از افراد قابل فهم است.

**الف: قابل فهم بودن فلسفه غیبت موسوی در عصر ظهور**

همان طور که قبلاً عنوان شد، یکی از علل غیبت موسی علیه السلام آزمایش بنی‌اسرائیل بود. هنگامی که برگشت حضرت موسی علیه السلام در زمان مقرر، محقق نشد؛ سامری از طولانی شدن غیبت استفاده و زمینه گمراهی بنی‌اسرائیل را فراهم کرد. در این هنگام، هارون علیه السلام به عنوان جانشین دوران غیبت، به بنی‌اسرائیل هشدار داد که تأخیر حضرت موسی علیه السلام برای امتحان نمودن آن‌ها است. پس، باید مراقب بود تا از این آزمون سر بلند بیرون آمد؛ اما آن‌ها به این سخن هارون علیه السلام گوش ندادند.

وقتی که موسی علیه السلام از غیبت چهل روزه خود بازگشت و بنی‌اسرائیل را در حال گوساله پرستی مشاهده کرد، خشمگینانه آن‌ها را مورد خطاب قرار داد و آنان را به شدت سرزنش کرد. در این هنگام، بنی‌اسرائیل متنبه و متوجه شدند که در آزمون الهی مردود شده‌اند! آن‌ها تازه به عمق حرف-های هارون علیه السلام پی برده و دانستند که تأخیر موسی علیه السلام از باب امتحان آن‌ها بوده است. بنابراین، در مقام توبه برآمدند و از خداوند طلب عفو کردند. قرآن این حالت بنی‌اسرائیل را چنین بیان می‌کند: « وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند؛ گفتند: اگر پروردگار ما، به ما رحم نکند و ما را نیامرزد به طور قطع از زیانکاران خواهیم

بود!». <sup>۱</sup> این آیه میزان پشیمانی بنی اسرائیل را نشان می‌دهد؛ چون آن‌ها به عمق اشتباه خود پی برده بودند؛ خطری که هارون علیه السلام به آن‌ها هشدار داده بود؛ ولی آن‌ها باور نکرده بودند؛ اما با بازگشت موسی علیه السلام فلسفه غیبت ایشان برای بنی اسرائیل قابل فهم و هضم شده؛ در نتیجه نه تنها اعتراض نکردند، بلکه در مقام جبران هم برآمدند. لذا موسی علیه السلام به آن‌ها دستور داد یکدیگر را به جرم گوساله‌پرستی بکشند، که در برابر این دستور تسلیم شدند.

ب: قابل فهم بودن فلسفه غیبت مهدوی در عصر ظهور

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند، راجع به فلسفه غیبت خود با پیروانش سخن خواهد گفت: به نحوی که مطالب حضرت برای پیروان او قابل هضم و فهم خواهد بود؛ هر چند فلسفه این امر، در دوران غیبت برای آن‌ها قابل فهم نبوده باشد. در تأیید این مطلب به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم: «... قَالَ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا...؛ حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او، پس از ظهورش آشکار می‌گردد؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و

کشتن پسر و به پاداشتن دیوار، بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آن که وقت جدایی آن‌ها فرارسید.<sup>۱</sup> در این حدیث، حضرت تصریح می‌کند که فلسفه کارهای حضرت خضر، برای حضرت موسی علیه السلام زمانی آشکار شد که خودش آن‌ها را بیان کرد. موسی علیه السلام که در مقابل کارهای خضر علیه السلام چندین بار اعتراض کرد، اما هنگامی که به فلسفه کارهای او پی برد، اصلاً اعتراض نکرد و کاملاً در مقابل اقدامات خضر علیه السلام تسلیم شد. پیروان امام عصر علیه السلام نیز وقتی فلسفه غیبت را در زمان ظهور بشنوند، قانع خواهند شد؛ همان طور که بنی اسرائیل وقتی از زبان موسی علیه السلام راجع به غیبت او شنیدند، قانع شدند.

### ۲-۲-۵. آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت پس از ظهور

در مورد غیبت حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام، برخی دلایل را به عنوان علل غیبت مطرح کردیم؛ اما موارد گفته شده، به معنای انحصار نیست و چه بسا بعضی موارد دیگر نیز در این امر وجود داشته باشد. در واقع، موارد عنوان شده، از باب نمونه بود. در ادامه این مسئله تبیین می‌شود که علل غیبت به موارد مذکور محدود نیست؛ بلکه علت اصلی غیبت بعد از ظهور مشخص خواهد شد.

### الف: آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت موسی علیه السلام بعد ظهور

دوران اقامت حضرت موسی علیه السلام در مدین به منزله غیبت ایشان بود؛ هرچند علت اصلی خارج شدن ایشان از مصر و فرار او به سوی مدین، به دلیل تهدیدی بود که از طرف فرعون متوجه او گردید؛ در مدت اقامت در

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۲۳۴، باب ۴۳، ح ۱۱

مدین، زمینه رشد ایشان فراهم شد؛ به طوری که صلاحیت دریافت وحی الاهی را به دست آورد.

زمانی که حضرت موسی علیه السلام از مصر خارج می‌شد، نیازهای خود را در قالب دعا مطرح کرد. وی ابتدا نجات از دست ظالمین را از خداوند درخواست کرد<sup>۱</sup> و در مرحله دوم، بحث هدایت<sup>۲</sup> و در نهایت از خداوند طلب روزی نمود.<sup>۳</sup> نکته جالب توجه این که وقتی دعاهای موسی علیه السلام (هنگامی که به سوی مصر باز می‌گردد) با دعاهای آن حضرت وقت خارج شدن اجباری از مصر، مقایسه شود؛ میزان رشد معنوی ایشان روشن می‌شود. ایشان وقتی به سوی مصر باز می‌گردند، به مقام «کلیم‌اللاهی» رسیده‌اند. درسایه آن، جواب خواسته‌های خود را به صورت مستقیم از خداوند دریافت نمود؛ در حالی که جواب دعاهای قبلی را بعد از رسیدن به محضر شعیب علیه السلام دریافت کرد. این مقام کلیم‌اللاهی درسایه غیبت برای موسی علیه السلام فراهم شد. لذا به جرأت می‌توان گفت حکمت و فلسفه اصلی غیبت موسوی به موارد مذکور محدود نیست؛ بلکه موارد دیگری نیز به عنوان علت غیبت باید مورد توجه قرار گیرد؛ مانند رشد معنوی موسی علیه السلام که این رشد وی با دوران قبل از رفتن به مدین قابل مقایسه نیست. میزان ارزش رشد معنوی موسی علیه السلام هنگام ظهور

۱. قصص، آیه ۲۱: فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

۲. همان، آیه ۲۲: وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

۳. همان، آیه ۲۴: فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ

برای پیروان آشکار شد؛ حال آن که در دوران غیبت برای آن‌ها قابل فهم نبود؛ ضمن این که جزء علل غیبت محسوب نمی‌شد. بنی‌اسرائیل در عصر غیبت موسوی، نمی‌توانستند به عمق نیاز موسی علیه السلام به مسئله غیبت، راه یابند. غیبت برای حضرت موسی علیه السلام لازم بود تا به آن مقام برسد و درسایه آن بتواند از عهده مسئولیت مقام رسالت برآید.

ب: آشکار شدن فلسفه اصلی غیبت امام زمان علیه السلام بعد ظهور

شیوه ائمه علیهم السلام این بوده است که سؤال مخاطبان خود را متناسب با درک آن‌ها جواب می‌دادند. لذا گاهی به سؤالات واحد، به جواب‌های گوناگون از سوی آنان می‌رسیم. معارف مهدوی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ در نتیجه در پاسخ به علل غیبت امام عصر علیه السلام، جواب‌های گوناگونی داده‌اند؛ مانند آزمایش شدن مردم، حفظ جان حضرت و تادیب انسان‌ها.

در یکی از این جواب‌ها، عنوان شده که حکمت و فلسفه اصلی غیبت مهدوی، هنگام ظهور حضرتش مشخص خواهد شد؛ چنان که عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّقِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٍّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٍ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أفعالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ؛ برای صاحب‌الامر، غیبت ناگزیری است که هر اهل باطلی در آن به شک می‌افتد. گفتیم: فدای شما شوم، برای چه؟! فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتیم: در آن غیبت، چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او، پس از ظهورش آشکار می‌گردد؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به‌پاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود؛ تا آن که وقت جدایی آن‌ها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه وجه آن آشکار نباشد.<sup>۱</sup> براساس این حدیث، مواردی که برای غیبت حضرت عنوان شده، از باب نمونه است؛ همان طور که در غیبت موسی علیه السلام چنین بود. چون حضرت تصریح کردند حکمت‌هایی که در غیبت حجت‌های الهی بود، در مورد حکمت غیبت امام عصر علیه السلام قابل صدق است و آن، در عصر ظهور آشکار خواهد شد.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۲۳۴، باب ۴۴، ح ۱۱

## ۲-۳. فواید غیبت

در این بخش به تبیین فواید غیبت می‌پردازیم و در مجموع، سه فایده برای غیبت خواهیم شمرد. ضرورت طرح این بحث از آن رو است که علمای شیعه برای اثبات امر امامت، به دلایل متعددی تمسک جسته‌اند که «برهان لطف» یکی از آن موارد است. براساس برهان لطف، وجود امام از طرف خداوند، برای هستی، لطف است. از طرف دیگر، خداوند لطف و حفظ آن را بر خود واجب کرده؛ در نتیجه وجود امام واجب است. در مقابل این استدلال عقلی، برخی از دشمنان تشیع عنوان نمودند که غیبت با برهان لطف در تعارض است؛ زیرا اگر وجود امام واجب است، نباید او در پس پرده غیبت قرار گیرد که در این صورت، بهره‌مندی از وجود امام مقدور نیست. در مقابل این شبهه، صاحب‌نظران، بحث فواید امام غایب را مطرح کرده‌اند. در این قسمت، برخی از فواید غیبت حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام را به صورت تطبیقی بررسی می‌کنیم.

## ۲-۳-۱. ایجاد امید و حفظ جامعه از ناامیدی

«امید»، عنصر حیات جامعه محسوب می‌شود؛ به نحوی که اگر امید را از جامعه حذف کنیم؛ جامعه در مسیر نابودی قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر، امید به قوم و گروهی خاص تعلق ندارد؛ بلکه اصلی کلی است و مورد نیاز همگان. از جمله آثار دوران غیبت، بحث امید است که در مورد غیبت حضرت موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام نمایان است. در این قسمت به تبیین نقش امید در حفظ جامعه از نابودی در دوران غیبت می‌پردازیم.

الف: ایجاد امید و مصونیت جامعه بنی اسرائیل از ناامیدی در سایه غیبت

### موسوی

قرآن در مورد بنی اسرائیل اوصاف فراوانی مطرح کرده که از آن جمله، «مستضعف واقع شدن به دست فرعونیان» است. برای این که بتوانیم نقش غیبت موسوی را در حفظ جامعه بنی اسرائیل از ناامیدی، مطرح کنیم؛ لازم است ابتدا معنی «استضعاف» بیان شود. مفسران در این مورد چنین می-گویند: «مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد؛ مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته؛ با این حال، در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیست؛ پیوسته تلاش می‌کند، زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آیین حق و عدالت را برپا کند...»<sup>۱</sup> در گستره همین استضعاف بود که فرعون مردان بنی اسرائیل را می‌کشت و زنانشان را به اسیری می‌گرفت. در این شرایط سخت، تنها عاملی که موجب حفظ امید در میان بنی اسرائیل بود، تولد حضرت موسی علیه السلام و در غیبت به سر بردن او بود. برای پی بردن به عمق فایده غیبت موسی علیه السلام نسبت به بنی اسرائیل، به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمسک می‌جوئیم که فرمودند: «... وَ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَالشَّدَّةُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ أَرْبَعَ مِائَةِ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۳۱

بِوِلَادَتِهِ وَرَأَوْا عِلْمَاتِ ظُهُورِهِ وَاشْتَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْبُلُؤَى وَحُمِلَ عَلَيْهِمْ بِالْخَشَبِ وَالْحِجَارَةِ وَطُلِبَ الْفَقِيهُ الَّذِي كَانُوا يَسْتَرِيحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَرَوْا وَرَأَسَلُوهُ فَقَالُوا كُنَّا مَعَ الشَّدَّةِ نَسْتَرِيحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارِي وَجَلَسَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ الْقَائِمِ وَنَعْتَهُ وَقُرْبَ الْأَمْرِ...؛ و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد. آن‌ها چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آن‌که ولادت او را بشارت دادند و نشانه‌های ظهورش را مشاهده کردند. سختی آن‌ها شدت یافت؛ به طوری که با سنگ و چوب به ایشان حمله می‌کردند. فقیه‌ی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تحت تعقیب قرار گرفت؛ در نتیجه او مخفی شد و آن‌ها با او نامه‌نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاری‌ها به کلام تو آرامش می‌یافتیم. پس، آن فقیه، ایشان را به بیابان‌ها برد؛ نشست و با آن‌ها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهورش را می‌گفت...<sup>۱</sup> همان‌طور که از متن حدیث مشخص است، یکی از فواید موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای بنی اسرائیل در حال غیبت، جلوگیری از ناامیدی آن‌ها و آرامش دادن به آنان بود؛ به طوری که آن‌ها با شنیدن اخبار ظهور حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام روحیه می‌گرفتند؛ چیزی که برای حکومت فرعون خطرناک بود.

ب: ایجاد امید و حفظ جامعه شیعه از ناامیدی در سایه غیبت مهدوی

یکی از فواید امام غایب، جلوگیری از فرو رفتن جامعه در یأس و ناامیدی

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۶، ح ۱

است. چنانچه انسان به این نکته ایمان داشته باشد که امامش از احوال او با خبر است و روزی ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. (همان‌طور که قبلاً از ظلم و ستم پر شده باشد)؛ چنین فردی در مقابل شرایط نامطلوب تسلیم نخواهد شد؛ بلکه برای تغییر آن تلاش خواهد کرد. جامعه‌ای که دارای این شاخص امید باشد، مانند فردی است که در زیر بهمن و برف و بوران گرفتار شده؛ در عین حال، به نجات خودش یقین دارد طبعاً تسلیم شرایط نمی‌شود؛ بلکه با تمام وجود برای نجات یافتن خود تلاش می‌کند. بی‌شک چنین فردی و چنین جامعه‌ای شرایط را به نفع خودش تغییر می‌دهد. در این جهت به حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم:

«...إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ... أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى عليه السلام فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَيَّدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ...؛ در قائم آل محمد، شباهتی با پنج تن از انبیاء وجود دارد... اما شباهت او با موسی، دوام خوف و طول غیبت و ولادت پنهانی او و رنج شیعیانش پس از اوست؛ به طوری که آنان آزار و اذیت و خواری می‌بینند تا آن‌که خدای تعالی [آن حضرت را] اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأیید فرماید.»<sup>۱</sup> در این حدیث، حضرت اشاره می‌کند که در عصر غیبت، دشمنان مهدوی، پیروان آن حضرت را تحت

فشار قرار خواهند داد؛ همان طور که فرعون، بنی اسرائیل را زیر شکنجه و فشار قرار داده بود. اما با ظهور موسی علیه السلام، خداوند فرعونیان را نابود و زمینه رهایی آن‌ها را فراهم کرد. شبیه این شرایط، در عصر ظهور مهدوی، برای شیعیان نیز رخ خواهد داد. قطعا این بشارت امام محمد باقر علیه السلام در عصر غیبت موجب امید و نشاط شیعیان است و جامعه تشیع را از یأس و ناامیدی نجات می‌دهد. خود امام عصر علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...؛ همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم؛ چه، در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان، شما را ریشه‌کن کرده و شما را از بین می‌برند.»<sup>۱</sup> چه امیدی از این بالاتر که امام عصر علیه السلام شیعیان را در عصر غیبت فراموش نمی‌کند و در واقع آنان را از دشمنان و نابود شدن یکجا توسط آن‌ها حفظ می‌کند؟!

### ۲-۳-۲. یاری رساندن به شیعیان نیازمند

یکی از سنت‌های الهی، یاری رساندن به نیازمندان است. پیش‌تاز این سنت در بین انسان‌ها، اولیای الهی هستند. اگر برای آن‌ها چنین زمینه‌ای فراهم باشد، بی‌شک آنان در این جهت، از دیگران سبقت خواهند گرفت، هر چند در پرده غیبت باشند. در این بخش، به تبیین موارد یاری کردن نیازمندان، توسط حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت

۱. شیخ مفید، المزار مناسک المزار، ص ۸

می پردازیم:

الف: یاری رساندن به پیروان نیازمند در دوران غیبت توسط حضرت موسی علیه السلام براساس احادیثی که در بحث اثبات اصل غیبت حضرت موسی علیه السلام عنوان شد؛ دوران زندگی مخفی در میان فرعونیان، یکی از مراحل غیبت موسی علیه السلام بود. در این دوره، حضرت موسی علیه السلام روزی برخلاف معمول وارد شهر شد که ناگاه درگیری فردی قبطی با فردی از بنی اسرائیل را مشاهده کرد. مرد بنی اسرائیلی از موسی علیه السلام درخواست کمک کرد. ایشان به این خواسته او، جواب مثبت داد؛ چنان که قرآن در این زمینه چنین می فرماید: « وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ؛ او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد. ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند. یکی [از آن دو نفر] از پیروان او بود، و دیگری، از دشمنانش. آن یک که از پیروان او بود، از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد. موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت [و بر زمین افتاد و مرد!] موسی گفت: این از عمل شیطان بود؛ که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»<sup>۱</sup> براساس این آیه، موسی علیه السلام به کمک فردی که از پیروانش بود، شتافت؛ درحالی که در عصر غیبت به سر می برد.

ب: یاری رساندن به شیعیان نیازمند توسط امام زمان عجله در دوران غیبت با بررسی عنایت امام عصر عجله نسبت به شیعیان در دوران غیبت؛ به عمق سخن حضرت پی می‌بریم که فرمودند: « إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَلَا لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاهُ، وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. اگر جز این بود، گرفتاری‌ها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید!»<sup>۱</sup> حضرت در این فرمایش، به صراحت عنوان می‌کند که اگر عنایت‌های ایشان نباشد، جامعه شیعه، در مقابل خطراتی که دشمنان برای آن‌ها به وجود می‌آورند؛ توان استمرار حیات ندارد.

در تأیید این مطلب، به داستانی که در بحرین اتفاق افتاده و در بین علما مشهور است، اشاره می‌کنیم. حکایت را علامه مجلسی چنین نقل می‌کند: «موقعی که شهر بحرین در تصرف فرنگیان بود، شخصی از مسلمین را به حکومت آن‌جا گماشتند تا موجب آبادی بیش‌تر آن‌جا شود و بهتر بتواند به وضع اهالی رسیدگی کند. این والی مردی ناصبی بود؛ به علاوه وزیری داشت که تعصبش از وی بیش‌تر بود! وزیر نسبت به اهل بحرین که دوستدار اهل بیت بودند، اظهار دشمنی می‌کرد، و برای نابودی آن‌ها و زیان رساندن به آنان حيله‌ها برمی‌انگیخت. یک روز وزیر، در حالی که اناری در

۱. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲ ص ۴۹۵

دست داشت، نزد والی رفت و انار را به او داد. والی مشاهده نمود بر روی پوست انار نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله! والی وقتی به دقت آن را نگریست، ملاحظه کرد که این عبارت، به طور طبیعی بر پوست انار نوشته شده، به طوری که گمان نمی‌رفت ساخته دست بشر باشد و از این حیث، در شگفت ماند. والی به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی است بر ابطال مذهب رافضی‌ها (شیعیان). نظر تو در باره مردم بحرین چیست؟

وزیر گفت: این‌ها جماعتی، متعصب و منکر دلائل هستند؛ امر کن آن‌ها را حاضر نمایند و این انار را به آن‌ها نشان بده، اگر مذهب ما را پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند، شما ثواب فراوان برده‌اید، و چنانچه نپذیرفتند و همچنان بر گمراهی خود باقی ماندند، آن‌ها را در قبول یکی از سه چیز مخیر گردان: یا حاضر شوند با ذلت و خواری، مثل یهود و نصارا جزیه بدهند، و یا جوابی برای این دلیل روشنی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ بیاورند و یا این‌که مردان آن‌ها کشته شوند و زنان و اولاد ایشان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت بگیریم.

والی، رأی وزیر را مورد تحسین قرار داد و به منظور اجرای پیشنهاد وزیر، علما، افاضل، نیکان، نجبا و بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آن‌ها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی و قانع‌کننده‌ای در برابر این نوشته، نیاورید، یا کشته و اسیر می‌گردید و اموالتان ضبط می‌گردد و یا همچون کفار بایستی جزیه پردازید! آن‌ها چون انار را دیدند، سخت متحیر گشتند و

نتوانستند در برابر این صحنه، جواب شایسته‌ای بدهند. رنگ از صورتشان پرید و بند بند بدنشان به لرزه افتاد. سپس بزرگان آنها به والی گفتند: سه روز به ما مهلت بده، شاید بتوانیم جوابی که مورد پسند واقع شود، بیاوریم و گر نه هر طور می‌خواهی میان ما حکم کن! والی به آنها سه روز مهلت داد. رجال بحرین، در حالی که هراسان و مرعوب و متحیر بودند، از نزد والی بیرون آمده، مجلس گرفتند و به مشورت پرداختند. آن‌گاه بنا گذاشتند از میان صلحا و زهاد بحرین، ده نفر و از میان آن ده نفر، سه نفر را انتخاب کنند. وقتی که این انتخاب صورت گرفت، به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب را به بیابان برو، تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان یاری بخواه! او به بیابان رفت و شب را به صبح آورد؛ اما چیزی ندید؛ ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد. شب دوم، نفر بعدی به بیابان رفت و به دعا پرداخت؛ او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و این امر بر اضطراب و پریشانی آنها افزود. آن‌گاه نفر سوم را که مردی پاک سرشت و دانشمند بود، به نام محمد بن عیسی، خواستند. او شب سوم را با سر و پای برهنه، روی به بیابان نهاد. آن شب، شب تاریکی بود و محمد بن عیسی تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل بود، بدان امید که خداوند، شیعیان را از آن بلیه‌های بختی بخشد! و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد! وی به حضرت صاحب الزمان علیه السلام متوسل گردید. در آخر شب، ناگاه مردی او را مخاطب ساخت و گفت: ای محمد بن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می‌بینم؟! و برای چه به این بیابان آمده‌ای؟! گفت: ای مرد!

مرا به حال خود واگذار! من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده‌ام که آن را جز برای امام خود نمی‌گویم، و شکوه آن را نزد کسی می‌برم که این راز را بر من آشکار سازد. گفت: ای محمد بن عیسی! صاحب الامر من هستم. مقصودت را بگو! گفت: اگر تو صاحب الامر هستی، داستان مرا می‌دانی و نیازی نداری که من آن را شرح بدهم. فرمود: آری؛ تو به خاطر مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که بر پوست آن نوشته شده، و تهدیدی که والی در این جهت نموده است، به بیابان آمده‌ای! محمد بن عیسی وقتی این را شنید، به طرف او رفت و عرض کرد: آری؛ ای آقای من! شما می‌دانید که ما چه حالی داریم؛ شما امام و پناهگاه ما می‌باشید و برای رفع این خطر از ما توانا هستید. به داد ما برسید! حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی! وزیر ملعون درخت اناری در خانه خود دارد. او قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و در هر نصف قالب، قسمتی از آن کلمات را نوشته است به طوری که وقتی دو قالب روی هم قرار می‌گیرند، نوشته‌ی مذکور شکل می‌گیرد. زمانی که انار کوچک بوده است، انار را داخل قالب گذاشته و آن را محکم بسته است؛ به مرور که انار بزرگ شده، آن نوشته بر پوست انار اثر گذاشته تا به این صورت درآمد است! فردا نزد والی برو و به او بگو: جواب تو را آورده‌ام؛ ولی حتما باید جواب در خانه وزیر داده شود! وقتی به خانه وزیر رفتید، به سمت راست خود نگاه کن؛ آن‌جا غرفه‌ای می‌بینی؛ آن‌گاه به والی بگو: جواب تو در همین غرفه است. وزیر می‌خواهد که والی از نزدیک شدن به غرفه سر باز زند؛ ولی تو اصرار و سعی کن از آن

بالا بروی؛ وقتی وزیر خودش از غرفه بالا رفت، تو نیز با او بالا برو و او را تنها مگذار؛ مبادا از تو جلو بیفتد! هنگامی که وارد غرفه شدی، بر دیوار آن سوراخی می‌بینی که کیسه سفیدی در آن است؛ آن را بردار؛ خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته است، در آن کیسه است! سپس آن را جلو والی نهاده و انار معهود را در آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد و نیز به والی بگو: ما معجزه دیگری هم داریم و آن این‌که داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست؛ اگر می‌خواهی صحت آن را بدانی؛ به وزیر امر کن تا آن را بشکند! وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می‌نشیند. وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید، بسیار مسرور گردید و دست مبارک امام را بوسید و با شادی مراجعت کرد. چون صبح شد، به خانه والی رفتند و همان طور که امام دستور داده بود، کار پیش رفت.

والی رو کرد به محمد بن عیسی و پرسید: چه کسی این مطالب را به تو خبر داد؟ گفت: امام زمان ما و حجت پروردگار. پرسید: امام شما کیست؟ محمد بن عیسی، یکایک ائمه را به وی معرفی کرد تا به امام زمان - صلوات الله علیه - رسید. والی گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و این که محمد بنده و پیامبر اوست و این که امیرالمؤمنین - علیه السلام - خلیفه بلا فصل اوست. آن گاه به تمام ائمه تا آخر آن‌ها اقرار نمود و ایمانش نیکو گشت. سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند؛ از مردم بحرین معذرت خواست؛ نسبت به آنان نیکی نمود و آن‌ها

را گرامی داشت. ناقل حکایت گفت: این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آنجا، معروف است و مردم به زیارت قبر او می‌روند.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۳. دعا برای پیروان

یکی دیگر از فواید دوران غیبت، دعاهایی است که از طرف حضرت موسی و امام زمان علیه السلام در این دوران صورت گرفته است. در سایه آن دعاها، بلاهای بسیاری از پیروان آنان برطرف شده و یا برخی از پیروان آنها به مقامات معنوی والایی رسیده‌اند. وجود این دعاها از فواید دیگر عصر غیبت محسوب می‌شود. در ذیل مصداق‌هایی از آن را همراه مستندات، بیان می‌کنیم:

#### الف: دعا کردن حضرت موسی علیه السلام برای پیروان خود

زمانی که حضرت موسی علیه السلام در میان فرعونیان به صورت مخفی زندگی می‌کرد، فشار فرعون نسبت به بنی‌اسرائیل به اوج خود رسید. به دنبال آن، گروهی از بنی‌اسرائیل نزد یکی از علمای قومشان جمع شدند و از او تقاضا کردند مطالبی در مورد موسی علیه السلام برای آنها عنوان کند؛ زیرا تنها چیزی که موجب آرامش بنی‌اسرائیل می‌شد، شنیدن اخباری راجع به موعود خودشان بود. در این هنگام، آن عالم شروع کرد به سخنرانی و تولد حضرت را به آنها بشارت داد و نشانه‌های نزدیک بودن ظهور حضرت موسی علیه السلام را بیان

---

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۷۸

کرد. در این هنگام، موسی علیه السلام وارد آن جمع شد. آن عالم، حضرت موسی علیه السلام را براساس نشانه‌هایی که داشت، شناخت و لذا خداوند را به خاطر این توفیق، شکر نمود. سایرین نیز وقتی مطلب را متوجه شدند، خود را به قدم‌های او انداختند. در این حال، موسی علیه السلام نزدیک شدن فرج بنی‌اسرائیل را از خداوند تقاضا نمود. در این باره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « وَ طَلِبَ الْفَقِيهَهُ الَّذِي كَانُوا يَسْتَرِيحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَتَرَ وَ رَأَسَلُوهُ فَقَالُوا كُنَّا مَعَ الشَّدَّةِ نَسْتَرِيحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى بَعْضِ الصَّحَارَى وَ جَلَسَ يُحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ الْقَائِمِ وَ نَعْتَهُ وَ قُرْبَ الْأَمْرِ وَ كَانَتْ لَيْلَةً قَمَرَاءَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ مُوسَى وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ حَدِيثَ السَّنِّ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دَارِ فِرْعَوْنَ يُظْهَرُ النُّزْهَةَ فَعَدَلَ عَنْ مَوَكِبِهِ وَ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ وَ تَحْتَهُ بَغْلَةٌ وَ عَلَيْهِ طَيْلَسَانُ خَزٌّ فَلَمَّا رَأَاهُ الْفَقِيهَهُ عَرَفَهُ بِالنَّعْتِ فَقَامَ إِلَيْهِ وَ انْكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمْتَنِي حَتَّى أَرَانِيكَ فَلَمَّا رَأَى الشَّيْعَةَ ذَلِكَ عَلِمُوا أَنَّهُ صَاحِبُهُمْ فَأَكْبُوا عَلَى الْأَرْضِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى أَنْ قَالَ أَرْجُوا أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ إِلَى مَدِينَةِ مَدْيَنَ فَأَقَامَ عِنْدَ شُعَيْبٍ مَا أَقَامَ فَكَانَتْ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَ كَانَتْ نِيْفًا وَ خَمْسِينَ سَنَةً...؛ و فقیه‌ی که به احادیث او آرامش می‌یافتند، تحت تعقیب قرار گرفت و لذا مخفی شد. آن‌ها با او نامه‌نگاری کردند و گفتند: ما در گرفتاری‌ها با کلام تو آرامش می‌یافتیم. [حال به تو نیاز داریم]. پس، آن فقیه ایشان را به بیابان‌ها برد؛ نشست و با آن‌ها حدیث قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او را بیان کرد. آن

شب، شبی مهتاب بود و در این میانه، موسی علیه السلام به آن جمع در آمد؛ در حالی که نوجوان بود. موسی از سرای فرعون به پشت گردشگاه آمد و از موکب خود کناره گرفت. او در حالی که بر قاطری سوار بود و طیلسان خزی بر دوش داشت، نزد ایشان آمد. چون آن فقیه، موسی علیه السلام را بدید، از صفاتش او را شناخت. بنابراین، برخاست و بر قدم‌های موسی افتاد، بر آن بوسه زد و گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آن که تو را به من نشان داد! پیروانش وقتی چنین دیدند؛ دانستند که او صاحب ایشان است و لذا به شکرانه خدای تعالی، بر زمین افتادند و موسی علیه السلام جز این نگفت که امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند! بعد از آن، موسی غایب شد؛ به شهر مدین رفت و آن سالیان را نزد شعیب مقام کرد. این غیبت دوم، از غیبت اولی بر آن‌ها سخت‌تر بود و آن، پنجاه و چند سال مقدر شده بود...»<sup>۱</sup>

دعای دیگری که از زبان موسی علیه السلام در دوران غیبت، نسبت به افراد قومش ملاحظه می‌شود، دعای ایشان در حق برادرش، هارون است. بر اثر این دعا بود که خداوند به هارون علیه السلام منصب وزارت را عنایت نمود. قرآن کریم، این مطلب را چنین بیان می‌کند: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي. هَارُونَ أَخِي. اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي؛ وزیر من را از خاندانم برای من قرار بده؛ برادرم، هارون را! به وسیله او پشتم را محکم کن؛ و او را در کار من شریک گردان!»<sup>۲</sup> این دعا زمانی صورت گرفت که موسی علیه السلام هنوز

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۶، ح ۱

۲. طه آیات ۲۹ الی ۳۲

نسبت به قومش در پرده غیبت قرار داشت و برادرش، هارون علیه السلام نیز یکی از افراد بنی اسرائیل بود. پس، این دعا در واقع شامل حال بنی اسرائیل نیز می-شود؛ زیرا حضرت موسی علیه السلام در حقیقت برای نجات بنی اسرائیل از ظلم فرعون بود که در حق برادرش این گونه دعا کرد.

### ب: دعای امام عصر علیه السلام برای پیروان

یکی از برکات وجود امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، دعا و استغفار برای پیروان است؛ زیرا امام علیه السلام به عنوان پدری مهربان و دلسوز نسبت به مؤمنان و محبان خودشان محسوب می شود؛ طبعاً زمانی که اعمال نیک شیعیان را شاهد باشد، از خداوند برای آن ها توفیق بیش تری طلب می کند؛ اما اگر اعمال بدی از شیعیان سربرزند، از درگاه الاهی برای آن ها مغفرت می طلبد. چون از پدری مهربان و دلسوز، جز این انتظاری نیست. در این زمینه بهترین شاهد، دعای زیر است که از زبان مبارک امام زمان علیه السلام صادر شده است: « إلهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر تفضل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغناء و الثروة و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحة و علی اخیاء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الکریم و علی اموات المؤمنین و المؤمنات بالمغفرة و الرحمة و علی غرباء المؤمنین و المؤمنات بالرد إلى اوطانهم سالمین غانمین بمحمد و آله اجمعین؛ خداوندا! به حق کسی که در خشکی و دریا با تو مناجات و به درگاہت دعا می کند! به فقیران مؤمن از زن و مرد، بی نیازی و ثروت کرامت فرما! به بیماران مؤمن از زن و مرد، شفا و سلامتی

بده! و به زندگان آنها لطف و کرم کرامت کن! و مردگان آنها را مشمول آمرزش و رحمتت قرار بده! و غریبان از آنها را با سلامتی و دست پر به وطن‌هایشان بازگردان! به حق محمد و آل پاکش!»<sup>۱</sup>

به دعای دیگری از حضرت حجت علیه السلام اشاره می‌کنیم که آن حضرت در آن دعا از خداوند برای شیعیان، گشایش و فرج طلب می‌کند: «یا نُورَ النُّورِ، یا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، یا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي وَ لِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجًا وَ مِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا، وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ، وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفْرِجُ، وَ أَفْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ؛ ای نور! ای تدبیر کننده امور! ای برانگیزاننده هر که در قبرها قرار دارد! بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من و شیعیانم در مقابل سختی، گشایش؛ و در مقابل هم و غم، راه‌هایی عطا فرما! و راه را بر ما گسترده قرار ده! و آنچه باعث گشایش کارما می‌باشد، از جانب خودت عنایت کن! و آنچه توشایسته‌ای، در قبال ما انجام ده! ای بزرگوار!»<sup>۲</sup>

## ۲-۴. تشابهات مربوط به جانشینان عصر غیبت

در این قسمت از تحقیق به بررسی شباهت‌هایی می‌پردازیم که در مورد جانشینان دوران غیبت وجود دارد؛ مواردی مانند اصل وجود جانشین و وظایف آنها وجود خطر ارتداد بر اثر عدم پیروی از جانشینان.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۹۵.

۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، فصل ۳۰، ص ۳۰۵.

## ۲-۴-۱. تعیین جانشین برای پیروان خود در عصر غیبت

از مشترکات میان تمام رهبران جهان، تعیین جانشین، برای مواقعی است که در میان طرفداران خود حضور نداشته نباشند. هنگامی که آن‌ها به هر علتی، در بین پیروان حضور نداشته نباشند؛ تعیین جانشین جزء احکام اولیه عقلی، نزد عقلا است. به همین دلیل، این امر به صورت قاعده‌ای عرفی و عقلی در آمده است. مبنای شباهت مذکور، از همین قاعده نشأت گرفته است. هنگامی که افراد عادی به قاعده مذکور پایبند باشند، به طریق اولی انبیا و اوصیای الهی به آن عمل خواهند کرد. حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام هم از عمل به این قاعده مستثنا نیستند. به همین جهت در آغاز غیبت، برای خود جانشینی تعیین کردند که شواهد آن را ارائه می‌کنیم:

### الف: تعیین جانشین برای پیروان در دوران غیبت توسط موسی علیه السلام

از رخدادهای دوران ظهور حضرت موسی علیه السلام برای قوم بنی اسرائیل، نازل شدن تورات بود. برای نزول این کتاب آسمانی، لازم بود حضرت موسی علیه السلام سلسله آمادگی‌های روحی مضاعفی را کسب کند. لذا ماموریت یافت سی روز با خداوند در طور سینا مناجات کند که لازمه این امر ترک نمودن بنی اسرائیل بود. به دنبال آن، برادرش، هارون را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. قرآن این مطلب را چنین بیان می‌کند: « وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و ما با موسی، سی شب وعده گذاردیم. سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل کردیم. به این

ترتیب، میعاد پروردگارش [با او] چهل شب تمام شد و موسی به برادرش، هارون گفت: جانشین من در میان قوم من باش و [آنها را] اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما!«<sup>۱</sup>.

ب: تعیین جانشین برای پیروان توسط امام عصر علیه السلام در دوران غیبت

با شروع دوران غیبت صغرای امام عصر علیه السلام، آن حضرت، چهار نفر از خواص شیعه را به عنوان جانشین معرفی کرد. این افراد عبارت بودند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن نوح نوبختی و علی بن محمد سمری که این چهار نفر به «نواب اربعه» معروف هستند. غیبت صغرا ۶۹ سال به طور انجامید. شیعیان در این مدت، از طریق نواب اربعه با حضرت ارتباط برقرار می کردند. در واقع تعیین جانشینان دوران غیبت صغرا از نوع خاص بوده است؛ یعنی معرفی به اسم.

با آغاز دوران غیبت کبرا، شکل تعیین جانشینان حضرت، تغییر پیدا کرد؛ یعنی این دوره در اصل تعیین جانشین، با دوران غیبت صغرا تفاوتی ندارد؛ اما در نحوه معرفی جانشینان تفاوت وجود دارد که همان معرفی عام است. لذا قبل از فرارسیدن غیبت کبرا، حضرت به وسیله حدیث ذیل، جانشینان خود را در دوران غیبت کبرا را این گونه تبیین می کند: «..أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ اَمَّا در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان،

حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.<sup>۱</sup> این حدیث، یکی از دلایلی است که برای اثبات اصل تعیین جانشین در دوران غیبت کبرا توسط علما مورد استناد قرار گرفته است.

حدیث دیگر از امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمودند: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَأَنَّ يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَأَنَّ جَمِيعَهُمْ...؛ هر کس از فقیهان که مالک نفس خود و نگاهبان دین خویش باشد و با هوای نفس خود مخالفت کند، و مطیع فرمان خدای خویش باشد؛ پس بر عوام است که از او تقلید کنند؛ و این امر نیست، جز در بعضی از فقیهان شیعه، نه همگی آنان...»<sup>۲</sup>.

## ۲-۴-۲. تعیین وظایف برای جانشینان دوران غیبت

هر قیامی دارای اهدافی است که آن هدف‌ها را می‌توان در عملکرد رهبران قیام جست‌وجو کرد. اهمیت برخی اهداف آن اندازه است که حتی وقتی رهبر قیام برای خود جانشین تعیین می‌کند، اهداف قیام را به جانشین یا جانشین‌های خود متذکر می‌شود. قیام موسوی و مهدوی از این قاعده مستثنا نیست که شواهد آن را در ادامه ارائه می‌کنیم. این قسمت وظایف جانشینان در دوران غیبت، توسط حضرت موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام را

۱. شیخ طوسی، الغیبه، فصل ۴، ص ۲۹۱،

۲. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲ ص ۴۵۸

بررسی می‌کند.

الف: تعیین وظایف برای جانشین دوران غیبت توسط موسی علیه السلام

بی‌تردید از جمله اهداف خداوند در فرستادن پیامبران، اصلاح و جلوگیری از فساد است. لذا یکی از برنامه‌های مشترک تمام انبیای الهی، مبارزه با مفسدان و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای صالح می‌باشد. حضرت موسی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نبود. بنابراین، حضرت موسی علیه السلام با فرعون که طبق تصریح آیات قرآن فردی مفسد بود، به مبارزه برخاست.<sup>۱</sup> هنگامی که موسی علیه السلام با یاری خداوند بر مصر مسلط شد، اقدامات اصلاحی خود را شروع کرد. لذا وقتی خواست برای قومش جانشین تعیین کند، عدم تبعیت از مفسدان و اقدام به اصلاح‌گری را به عنوان وظیفه‌ای اصلی برای جانشین خود معین کرد. قرآن کریم این مطلب را چنین می‌گوید: « وَوَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و ما به موسی، سی شب وعده گذاردیم. سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل نمودیم. به این ترتیب میعاد پروردگارش [با او] چهل شب تمام شد و موسی به برادرش، هارون گفت: جانشین من در میان قوم من باش و [آن‌ها را] اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما! »<sup>۲</sup> بر اساس این آیه، موسی علیه السلام

۱. اعراف آیه ۱۰۳

۲. اعراف، آیه ۱۴۲

عدم تبعیت از مفسدان و مصلح بودن را به صورت آشکار به جانشین خود، به عنوان وظایف دوران غیبت او متذکر می‌شود و از او می‌خواهد این دو هدف را سرلوحه کار خود قرار دهد.

**ب: تعیین وظایف برای جانشینان عصر غیبت توسط امام زمان عج**

روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام مبنا و مقصود قیام امام عصر عج است؛ حضرت را به عنوان بزرگ‌ترین مصلح جهان معرفی می‌کند؛ زیرا یکی از اهداف مهم حکومت ایشان، اصلاح‌گری و مبارزه با مفسدان است. براساس حکم عقلی، رفتار جانشین با رفتار رهبر، باید متناسب باشد. لذا همان‌طور که رفتار هارون علیه‌السلام با اهداف قیام موسوی متناسب بود؛ رفتار جانشینان حضرت حجت عج باید با اهداف قیام مهدوی همگون باشد. وقتی مبنای ظهور حضرت اصلاح جامعه بشری باشد؛ جانشینان ایشان در عصر غیبت نیز موظفند به اصلاح‌گری پردازند و از مفسدان تبعیت نکنند؛ زیرا براساس احادیث رسیده از ائمه علیهم‌السلام، زمینه سازی ظهور برای امام عصر عج جزئی از وظایف منتظران حضرت است و این امر تنها با مصلح بودن جانشینان حضرت محقق خواهد شد. اگر جانشینان مفسد باشند و به فساد اقدام کنند، نمی‌توانند مدعی زمینه سازی ظهور مصلح جوامع انسانی باشند. در تأیید مطلب مذکور به حدیثی از امام هادی علیه‌السلام اشاره می‌کنیم. حضرت فرمودند:

« لَوْ لَأَ مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَمِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضُعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ

دین الله و لکنهم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضُعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکنانها أولئک هم الأفضلون عند الله عزّ و جل؛ اگر بعد از غیبت قائم شما، نبودند علمایی که مردم را به سوی او می خوانند و به سوی او راهنمایی می کنند و با برهان های الهی از دین او پاسداری می کنند و بندگان بیچاره خدا را از دام های ابلیس و پیروان او و همچنین از دام های دشمنان اهل بیت رهایی می بخشند؛ هیچ کس بر دین خدا باقی نمی ماند. اما علمای دین، دل های متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می کنند؛ چنان که کشتیان، کشتی را حفظ می کند. این دسته از علماء، نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند.<sup>۱</sup> چنان که ملاحظه می شود. امام در این حدیث، برای علمای عصر غیبت، وظایفی، مثل دعوت مردم به سوی خداوند، راهنمایی به سوی خدا، پاسداری از دین الهی، نجات دادن مردم از دام های ابلیس و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، تعیین کرده اند.

### ۲-۴-۳. جلوگیری از تفرقه و وظیفه جانشینان عصر غیبت

در ادامه، به یکی دیگر از وظایف جانشینان دوران غیبت اشاره می کنیم که همان «جلوگیری از تفرقه میان پیروان طریقت توحیدی» است. این امر به گروه و یا زمان خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه در مورد تمام گروه ها و در تمام زمان ها از اهمیت خاصی برخوردار است.

---

۱. احمد بن طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸

الف: جلوگیری از تفرقه، وظیفه جانشین حضرت موسی علیه السلام

وقتی حضرت موسی علیه السلام جهت دریافت تورات به طور سینا رفت، فتنه سامری در میان قوم بنی اسرائیل اثر گذاشت. این فتنه به قدری مخرب بود که در مدت زمان کم‌تر از ده روز، توانست قوم موحد بنی اسرائیل را تا قعر ذلت که همان گوساله پرستی بود، سقوط دهد. هارون علیه السلام به عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام در دوران غیبت، تا جایی که مقدر بود، قوم خود را به وقوع فتنه متوجه کرد و از آن‌ها خواست از او تبعیت کنند و جایگاهی را که موسی علیه السلام برای او تعیین نموده است، رعایت نمایند؛<sup>۱</sup> اما بنی اسرائیل، به این درخواست جواب منفی دادند و گفتند: تا زمانی که موسی علیه السلام برنگردد، ما برگوساله پرستی خود باقی خواهیم ماند!<sup>۲</sup> وقتی حضرت موسی علیه السلام از غیبت بازگشت و گمراهی قومش را مشاهده کرد، به شدت عصبانی شد و از برادرش، هارون علت گمراهی قوم را پرسید و این که چرا در غیاب من از امر پیروی نشد!<sup>۳</sup> هارون علیه السلام در جواب برادرش گفت: اگر من در مقابل گمراهی این قوم اقدام عملی می‌کردم، دودستگی در میان آن‌ها ایجاد می‌شد؛ زیرا به دنبال اقدام عملی، گروهی به طرفداری از من و گروهی دیگر در مقابل من می‌ایستادند و این به معنای تفرقه افکنی در میان قوم بود؛ حال آن که شما ما را به عدم پیروی از مفسدین و اصلاح‌گری امر کرده بودید.

۱. طه، آیه ۹۰

۲. همان، آیه ۹۱

۳. همان، آیه ۹۲ و ۹۳

قرآن کریم، این استدلال هارون علیه السلام را چنین بیان می‌کند: « قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي؛ گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را! من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی!»<sup>۱</sup> همان‌طور که از متن آیه برمی‌آید، جلوگیری از تفرقه، از وظایف جانشین حضرت موسی علیه السلام بود. در ارزش این وظیفه همین بس که وقتی هارون علیه السلام برای اثبات بی‌گناهی خویش به آن استناد کرد، خشم حضرت موسی علیه السلام فرو نشست و از خدا برای او آمرزش طلب کرد. این تفرقه بازگشت به قهقرا و عمل در راستای رفتار سامری بود. یعنی تمام تلاش‌های حضرت موسی علیه السلام بر باد می‌رفت، و اگر بنا بود حضرت موسی علیه السلام حرکت جدید انجام دهد، باید از ابتداء شروع می‌کرد. در حالی که با حفظ وحدت و تقیه حضرت هارون علیه السلام کار موسی علیه السلام از میانه راه با پیشرفت معقول ادامه می‌یافت.

**ب: جلوگیری از تفرقه قوم، وظیفه جانشینان امام زمان علیه السلام**

از مهم‌ترین وظایف رهبران هر قوم، جلوگیری از وقوع تفرقه و ایجاد وحدت در میان پیروان خود است؛ زیرا در صورت عدم حاکمیت وحدت در میان گروه، تزلزل در میان آنان رخ می‌دهد. از طرف دیگر، در سایه برقراری وحدت، سایر اهداف گروه، محقق خواهد شد. به همین خاطر، تمام رهبران

به این نکته توجه نموده، زیر مجموعه خود را به وحدت دعوت می‌کنند؛ حتی زمانی که این رهبران، برای خود جانشین تعیین می‌کنند، وظیفه مهم برقراری وحدت و جلوگیری از تفرقه را به آن‌ها متذکر می‌شوند. جانشینان امام عصر علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا در دوران غیبت حضرت، سلسله اهدافی برای شیعه تعریف شده است، مانند زمینه سازی برای ظهور و ایجاد جامعه مهدوی؛ که لازمه محقق شدن این اهداف، وجود وحدت در میان شیعیان است. از طرف دیگر، علما، رهبری شیعه را در زمان غیبت برعهده دارند و طبعاً رفتار علما در ایجاد وحدت مورد نیاز، نقش به سزایی دارد. بنابراین، همانطور که جانشین حضرت موسی علیه السلام وظیفه جلوگیری از تفرقه قوم را برعهده داشت؛ جانشینان امام عصر علیه السلام بنابر حکم عقل چنین وظیفه مهمی را بر عهده دارند. در تأیید این نکته به حدیثی از امام هادی علیه السلام اشاره می‌کنیم: «... وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ الضُّعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...؛ اما علمای دین، دل‌های متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می‌کنند؛ چنان که کشتیان سکان کشتی را حفظ می‌کند. این دسته از علما، نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند».<sup>۱</sup> امام حسن عسکری علیه السلام در این فرمایش، علمای عصر غیبت را به کشتی تشبیه کرده است. همان‌طور که کشتی سرنشینان خود را از پراکندگی حفظ می‌کند، جانشینان عصر

۱. احمد بن طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸.

غیبت طبق این حدیث باید پیروان مهدوی را از پراکندگی حفظ کنند که یکی از راه‌های تحقق این مهم، جلوگیری از تفرقه در بین دوستداران و شیعیان امام عصر عجلتو است.

### ۲-۴-۴. منحرف شدن قوم، بر اثر عدم پیروی از جانشینان

یکی از خطرات عمده دوران غیبت، بحث «انحراف پیروان» است که البته تنها راه جلوگیری از آن، پیروی از جانشینان دوران غیبت است. در این قسمت، به تبیین مقایسه این مطلب در قیام موسوی و مهدوی می‌پردازیم:

#### الف: منحرف شدن بنی‌اسرائیل بر اثر عدم پیروی از جانشین عصر غیبت

به تصریح قرآن کریم، یکی از حوادثی که در دوران غیبت موسی علیه السلام در میان بنی‌اسرائیل رخ داد، «ارتداد» آنان بوده است. هنگامی که قرار شد موسی علیه السلام برای دریافت تورات، بنی‌اسرائیل را ترک می‌کند، برادرش، هارون را به جانشینی خود معرفی کرد و از او خواست در غیابش به اصلاح‌گری و دوری از مفسدان بپردازد. حضرت موسی علیه السلام در حالی بنی‌اسرائیل را ترک کرد که آن‌ها موحد و یکتاپرست بودند؛ ولی هنگامی که بازگشت، آن‌ها را گوساله پرست یافت! موسی علیه السلام به قومش وعده غیبت سی روزه داده بود؛ اما تقدیر الهی بر چهل روز تعلق گرفت. وقتی آن حضرت، در روز مقرر بازنگشت، سامری از فرصت به دست آمده نهایت سوء استفاده را نمود و زمینه ارتداد بنی‌اسرائیل را فراهم کرد. در این هنگام، هارون علیه السلام به وظیفه خودش عمل کرد و به بنی‌اسرائیل هشدار داد که در فتنه واقع شده‌اند و از آن‌ها دعوت نمود که از اوامر او اطاعت کنند تا از این آزمون الهی سربلند

بیرون آیند؛ چنان که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: « وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ و هارون، قبل از آن، به آن‌ها گفته بود: ای قوم! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفتید. پروردگار شما، خداوند رحمان است. از من پیروی کنید و فرمان مرا اطاعت نمایید! »<sup>۱</sup> بر اساس این آیه، هارون علیه السلام بنی-اسرائیل را به پیروی از خود دعوت کرد؛ ولی جواب بنی‌اسرائیل منفی بود. آن‌ها عنوان کردند تا زمان بازگشت موسی علیه السلام، بر گوساله پرستی خود باقی خواهند ماند؛ چنان که قرآن پاسخ آن‌ها را چنین بیان می‌کند: « قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ؛ ولی آن‌ها گفتند: ما همچنان برگرد آن می‌گردیم [و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم] تا موسی به سوی ما بازگردد! »<sup>۲</sup> این آیه بیان می‌کند که علت مرتد شدن بنی‌اسرائیل، عدم پیروی آن‌ها از جانشین موسی علیه السلام در دوران غیبت بوده است؛ زیرا هارون علیه السلام آن‌ها را به اطاعت و پیروی از خود دعوت کرد؛ اما جواب بنی‌اسرائیل منفی بود. به دنبال این جواب منفی، سامری به بنی‌اسرائیل ضربه‌ای زد که فرعون در مدت دوران حکومتش نتوانسته بود چنین ضربه‌ای را وارد کند. بنی-اسرائیل بر اثر عدم پیروی از جانشین موسی علیه السلام از اوج عزت که همان یکتاپرستی بود، به حضيض ذلت که همان گوساله پرستی بود، سقوط کردند.

---

۱. طه آیه ۹۰.

۲. همان آیه ۹۱.

ب: منحرف شدن شیعیان بر اثر عدم پیروی از جانشینان عصر غیبت  
خطر انحراف امت، به قوم و زمان خاصی تعلق ندارد؛ بلکه مانند بسیاری  
از موارد دیگر، دارای شرایط و قاعده خاصی است که اگر آن شرایط فراهم  
باشد، می‌تواند بسیاری را به منجلاب خودش بکشاند. یکی از آن شرایط،  
عدم پیروی از جانشینان به حق الهی است؛ امری که تاریخ یهود و اسلام  
گواه آن است. پس، خطر انحراف همچنان وجود دارد؛ به خصوص در دوران  
غیبت امام زمان علیه السلام؛ که زمینه بروز مجدد آن بیش‌تر است. تنها راه نجات از  
آن، پیروی از جانشینان حضرت در دوران غیبت است. امام حسین علیه السلام در  
باره وجود خطر انحراف در دوران غیبت، فرمودند: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا  
أَوْلَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ  
هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ  
الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ  
يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ  
كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ  
الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه؛ از ما خاندان، دوازده مهدی  
خواهد بود که اولین آن‌ها امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب است و آخرین  
آن‌ها، نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است. خدای تعالی  
زمین را به واسطه او پس از موت زنده می‌کند و دین حق را به دست او بر  
همه ادیان چیره می‌نماید؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید. او دارای غیبتی  
است که اقوامی در آن مرتد می‌شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و [در

نتیجه] اذیت می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت عملی می‌شود؟! بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب [دشمنان] صابر باشد، مانند مجاهدی است که با شمشیر پیش‌روی رسول خدا ﷺ مجاهده کرده است.<sup>۱</sup> با استناد به این حدیث، به راحتی می‌توان وجود اصل خطر ارتداد را در دوران غیبت امام عصر علیه السلام به اثبات رساند؛ چنان که امام حسین علیه السلام به صراحت بدان اشاره نموده است.

درباره نقش جانشینان دوران غیبت در جلوگیری از مرتد شدن شیعیان، به فرمایش امام هادی علیه السلام اشاره می‌کنیم: «لَوْ لَأَمَّنُ مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضُعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَيْبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضُعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ اگر بعد از غیبت قائم شما، نبودند علمایی که مردم را به سوی او می‌خوانند و به سوی او راهنمایی می‌کنند و با برهان‌های الهی از دین او پاسداری می‌کنند، و بندگان بیچاره خدا را از دام‌های ابلیس و پیروان او و همچنین از دام‌های دشمنان اهل بیت رهایی می‌بخشند؛ هیچ کس بر دین خدا باقی نمی‌ماند. اما علمای دین، دل‌های متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می‌کنند؛ چنان که کشتیان، سُکان کشتی را

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸۴ ح ۳

حفظ می کند. این دسته از علما، نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند.<sup>۱</sup>» در این حدیث، حضرت تصریح می کند که خطر ارتداد در دوران غیبت وجود دارد و در ادامه حدیث، به نقش علمای دین در جلوگیری از ارتداد افراد جامعه اشاره می کند که لازمه آن، پیروی افراد جامعه از آنها است. همان طور که بنی اسرائیل بر اثر عدم پیروی از جانشین حضرت موسی علیه السلام در دوران غیبت او، به فتنه سامری دچار شدند؛ اگر شیعیان هم چنین کنند، قطعاً به سرنوشت بنی اسرائیل گرفتار خواهند شد. حضرت در فرمایش خود، علمای دوران غیبت را به کشتی تشبیه کرده است. لازمه بهره‌مندی از کشتی، سوار شدن بر آن است. اگر کسی طالب نجات از طوفان هلاک کننده دریا است، باید خود را به کشتی برساند؛ در غیر این صورت، سرنوشت او مانند پسر نوح علیه السلام خواهد بود. پس لازمه نجات از فتنه عصر غیبت، پیروی از جانشینان دوران غیبت است؛ یعنی پیروی از عالمانی که دل‌های متزلزل شیعیان را سامان می‌دهد.

## ۲-۴-۵. گمراهی بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب

یکی از آفت‌هایی که دامنگیر ادیان الاهی است، تأثیر «خواص دنیا طلب» بر جامعه است. کسانی که اصل دین را قبول ندارند؛ اما جهت رسیدن به اهداف دنیوی خود، به دینداری تظاهر می‌کنند تا در فرصت مناسب از دین به عنوان ابزار استفاده کنند. نمونه چنین خواصی در دین یهود،

---

۱. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸

«سامری» است و در آیین مسیحیت فردی به نام «پولس» است. در اسلام نیز کسانی هستند که «سقیفه» را تشکیل دادند. خطر خواص دیناطلب و مقدس‌نما، معمولاً در دوران رحلت و یا غیبت رهبر قیام رخ می‌دهد. در این قسمت، به بررسی تطبیقی بحث پیروی از خواص دیناطلب در دوران غیبت موسوی و مهدوی می‌پردازیم.

#### الف: گمراهی قوم موسی علیه السلام بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب

اشتباه دیگری که در دوران غیبت موسوی، زمینه گمراهی بنی‌اسرائیل را فراهم آورد، پیروی آن‌ها از خواص دنیا طلب بود. اگر بنی‌اسرائیل، همان‌طور که از هارون علیه السلام پیروی نکردند، از سامری تبعیت نمی‌کردند، هرگز به چنین گمراهی‌ای دچار نمی‌شدند. اما آن‌ها همزمان، دو اشتباه بزرگ مرتکب شدند که اولی عدم پیروی از جانشین به حق موسی علیه السلام و دومی پیروی از سامری دنیا طلب و منافق بود. اقدام دوم آن‌ها زمینه گمراهی و ارتدادشان را تکمیل نمود.

سامری، به عنوان یکی از بزرگان قوم بنی‌اسرائیل، از جایگاه مهمی در میان مردم برخوردار بوده است؛ اما در غیاب حضرت موسی علیه السلام فریب شیطان را خورد. دلیل این ادعا، سخن خود سامری است که مدعی شد «اثر پای جبرئیل» را دید و از آن مشتی خاک برداشت و بر گوساله خودش پاشید، و زمینه گمراهی مردم را فراهم کرد. قرآن در این باره می‌فرماید: « قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي؛ گفت: به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند، پی بردم و

به قدر مشتکی از رد پای فرستاده [خدا: جبرئیل] را برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد.»<sup>۱</sup> اگر این ادعای سامری درست باشد، نشان دهنده جایگاه والای او است. این اقدام سامری نشان دهنده دنیا طلبی و نفاق سامری است که در حضور حضرت موسی علیه السلام ظاهر را حفظ می کرد؛ اما در غیاب او چهره واقعی خود را آشکار و فتنه‌ای سهمگین را به پا کرد؛ درست همان کاری که منافقان و خواص دنیا طلب بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امت اسلامی انجام دادند. شباهت اقدام سامری با اقدامات منافقین بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نفاق و دنیا طلب بودن سامری را تقویت می کنند. نکته دیگری که بر نفاق و دنیا طلبی سامری دلالت می کند، فرمایش امام علی علیه السلام در مورد حسن بصری است توضیح این که وقتی امیر مؤمنان، علی علیه السلام بصره را فتح کرد، مردم، اطراف او را گرفتند. در میان آن‌ها حسن بصری نیز حضور داشت و الواحی با خود آورده بود که هر سخنی را که امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرمود، فوراً آن را یادداشت می کرد. امام با صدای بلند او را در میان جمعیت مخاطب قرار داد و فرمود: «چه می کنی؟!» «عرض کرد: آثار و سخنان شما را می نویسم تا برای آیندگان بازگو کنم. امیر مؤمنان فرمود: «بدانید هر قوم و جمعیتی سامری‌ای دارد، و این مرد (حسن بصری) سامری این امت است! تنها تفاوتش با سامری زمان موسی علیه السلام آن است که هر کس به سامری نزدیک

می‌شد، می‌گفت هیچ کس با من تماس نگیرد؛ ولی این مرد، به مردم می‌گوید: نباید جنگ کرد.<sup>۱</sup> (اشاره امام به تبلیغاتی است که حسن بصری بر ضد جنگ جمل داشت).

از مجموع مطالب، چنین نتیجه می‌گیریم که سامری از خواص دنیا طلب و فرد منافقی بود. هر کسی از چنین افرادی پیروی کند، عاقبت او گمراهی است؛ چنان که بنی‌اسرائیل چنین تبعیتی را انجام دادند، در نتیجه گمراه و مرتد شدند.

#### ب: گمراهی شیعیان بر اثر پیروی از خواص دنیا طلب در عصر غیبت

با شروع دوره غیبت امام عصر علیه السلام، حضرت برای پیروان خود در این دوران جانشینی تعیین کرد که این جانشینان در غیبت صغرا به «نواب اربعه» معروف هستند و جانشینان غیبت کبرا به «نواب عام» مشهورند. در هر دو دوره نیز خواص دنیا طلب وجود داشتند و دارند که به دنبال رسیدن به ثروت و شهرت بوده و هستند. آن‌ها مردم را به سوی خودشان می‌خوانند تا به اهداف مذکور نایل آیند. هرگاه شیعیان به این خواسته‌ها پاسخ مثبت دهند، به گمراهی دچار خواهند شد. از این خواص دنیا طلب می‌توان افرادی مانند ابومحمد حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، ابوطاهر محمد بن علی بن هلال، حسین بن منصور حلاج، ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی و احمد بن هلال کرخی

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، باب ۱۲۳، ص ۱۴۲

را نام برد.<sup>۱</sup> تمام این افراد در دوران غیبت صغرا ادعای نیابت کردند. هر کس نیز از آنها پیروی کرد، مانند بنی اسرائیل به گمراهی دچار شد. البته این افراد از طرف امام عصر علیه السلام مورد لعن واقع شدند و خیلی زود به عذاب الاهی دچار گردیدند. لذا نتوانستند به اهداف شوم خود برسند؛ برخلاف کسانی که در دوران غیبت کبرا ادعای نیابت نمودند، که در این دوران به جهت نبود ارتباط با امام عصر علیه السلام، همانند ارتباط با امام در دوران غیبت صغرا، این افراد امکان بیش‌تری در گمراهی افراد به دست آوردند. بی‌شک، معنای واقعی گمراهی را در کسانی که از چنین افرادی پیروی نمودند، می‌توان مشاهده کرد. نمونه بارز آن، پیروان انجمن حجتیه، شیخیه و بابیت است که نمود عینی گمراهی هستند؛ به طوری که گاهی از طرف مراجع، حکم ارتداد رهبران برخی از این جریان‌ها صادر شده است. علی‌محمد باب از آن جمله است که در ۱۹ شعبان سال ۱۲۶۶ ه.ق در تبریز اعدام شد.<sup>۲</sup> پس، همان‌طور که بنی اسرائیل بر اثر پیروی از خواص دنیاطلب به گمراهی دچار شدند، این قاعده در مورد پیروان امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبرا قابل تکرار است.

## ۲-۵. تشابهات مربوط به پیروان

یکی دیگر از موضوعاتی که در بحث تشابهات میان حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام قابل طرح است، تشابهات مربوط به پیروان است. در این

---

۱. م.ک. علامه مجلسی، ج ۵۱ باب ۲۲، ص ۶۹۷ الی ۷۱۹

۲. خاوری، اشراق، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، فصل ۲۲، ص ۵۲۰

قسمت، بحث احوال در پیروان در دوران غیبت و ظهور است. برای این که بتوان به تصویری کلی در مورد پیروان رسید، احوال آن‌ها در دوران غیبت و ظهور یک جا عنوان می‌شود؛ همان طور که این روند در مورد جانشینان آن‌ها صورت گرفت.

### ۲-۵-۱. سخت بودن غیبت برای پیروان

وقتی انسان به فردی علاقه‌مند باشد، دوری او برای وی آزار دهنده خواهد بود؛ به خصوص اگر شخص مهجور رهبر و پیشوای انسان محسوب شود. از طرف دیگر، اگر غیبت او برای انسان اسباب بروز مشکلاتی شود و انسان نیز مطمئن باشد که لازمه حل شدن مشکلاتش، تمام شدن عصر غیبت است؛ طبعاً در این صورت، غیبت او برای پیروان سخت‌تر خواهد بود و این، امری است که در مورد پیروان موسی علیه السلام صورت گرفت و در مورد پیروان امام مهدی علیه السلام هنوز ادامه دارد. شواهد هر دو مورد را در ادامه ارائه می‌کنیم:

### الف: سخت بودن غیبت موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل

یکی از دوره‌هایی که برای بنی اسرائیل بسیار تلخ و سخت بود، دوران غیبت موسی علیه السلام است؛ زیرا در این دوره، فرعون چنان بنی اسرائیل را تحت فشار قرار داده بود که آن‌ها مانند برده در خدمت فرعون بودند و از خود هیچ اختیاری نداشتند. حضرت موسی علیه السلام این سختی دوران غیبت را زمانی مطرح کرد که به سوی فرعون بازگشت و فرعون خواست به ایشان منت روزگاری را بنهد که در نزد او گذرانده بود. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ آیا این منتی است که تو بر من

می‌گذاری که بنی‌اسرائیل را برده خود ساخته‌ی؟! «<sup>۱</sup> این نهایت ذلت و خواری قوم است که در مقابل دیگران مانند برده باشد؛ در حالی که طرف مقابل هیچ مزیتی بر آن‌ها نداشته باشد. بر اثر این خواری و ذلت بنی‌اسرائیل بود که فرعون دستور کشتن مردان بنی‌اسرائیل و اسیر نمودن زنان آن‌ها را صادر کرد؛ به طوری که نوزادان بنی‌اسرائیل هم از این جنایت در امان نماندند! با توجه به مجموع این شرایط، خداوند از این دوران با نام «بلا‌ی عظیم» یاد می‌کند؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup> به خاطر بیاورید زمانی را که از کسان فرعون نجاتتان بخشیدیم؛ آن‌ها که مرتبا شما را شکنجه می‌دادند؛ پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند و در این [دوره] آزمایش بزرگی از ناحیه خدا برای شما بود.»<sup>۳</sup> خداوند، در این آیه، نجات بنی‌اسرائیل را از دست فرعونیان مطرح می‌کند که این امر، در سایه رهبری حضرت موسی علیه السلام بوده است. بنابراین با توجه به این که در دوران غیبت حضرت موسی علیه السلام، شکنجه و عذاب‌های فرعون در مورد بنی‌اسرائیل اعمال شد؛ سخت بودن دوران غیبت موسی علیه السلام برای بنی‌اسرائیل روشن می‌شود.

---

۱. شعراء آیه ۲۲.

۲. اعراف آیه ۱۴۱.

ب: سخت بودن دوران غیبت امام عصر علیه السلام برای شیعیان

براساس روایاتی که از امامان علیهم السلام در مورد دوران غیبت صادر شده است؛ سختی این دوران برای شیعیان امری مسلم می‌نماید؛ زیرا شیعیان در این دوره، به امامت کسی قائل هستند که از دیده‌ها غایب است. از طرف دیگر، اندیشه مهدویت برای دشمنان مستکبر و منافع آن‌ها خطرناک است؛ زیرا این اندیشه، شیعه منتظر را به عنصری فعال تبدیل می‌کند که در سایه آن، در مقابل نقشه‌های دشمنان دین تسلیم نمی‌شود و در جهت تغییر شرایط نامطلوب تلاش خواهد کرد. دشمنان مهدویت از آن‌جا که می‌دانند هرگز نمی‌توانند بر چنین افرادی تسلط یابند؛ از روی عمد و گاهی از طریق خودی‌های ناآگاه، به جوسازی علیه شیعیان اقدام خواهند نمود که این روند، شرایط را به سمتی سوق خواهد داد که زمینه فشار مضاعف را علیه شیعیان فراهم می‌کند که ادامه این روند، سخت شدن دوران غیبت را نسبت به شیعیان فراهم کرده است. در تأیید سختی عصر غیبت نسبت به شیعیان، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم: «... أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى علیه السلام فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ آيِدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ...؛ و اما شباهت او با موسی علیه السلام خوف مداوم، طول غیبت و ولادت پنهانی و رنج و تعب شیعیان بعد از وی، بر اثر آزار و خواری‌ای است که از دشمنان بینند تا آن‌گاه که خدای عزوجل ظهور او را اجازه دهد و او را

یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید...»<sup>۱</sup> در این حدیث، به چند شباهت میان حضرت موسی و امام عصر علیه السلام اشاره شده است؛ از آن جمله در سختی قرار گرفتن بنی اسرائیل در دوران غیبت موسی علیه السلام است و این که شرایط شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام شبیه آن‌ها خواهد بود. با استناد به این حدیث، می‌توان تشابهات دیگری را طرح کرد که ما در جای خود به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### ۲-۵-۲. مستضعف واقع شدن در دوران غیبت

یکی دیگر از پیامدهای دوران غیبت برای پیروان، بحث «استضعاف امت» است. به دنبال این استضعاف، انواع مشکلات برای پیروان پیش می‌آید. از طرف دیگر، این استضعاف و به حاشیه کشاندن امت، امکان رشد نیروهای بالقوه را از پیروان سلب می‌کند و تبعیض‌های فاحشی نسبت به پیروان به دنبال دارد. مستندات مستضعف واقع شدن پیروان را در دوران غیبت، در ذیل ارائه می‌کنیم:

#### الف: مستضعف واقع شدن پیروان موسی علیه السلام در عصر غیبت

یکی از اوصافی که در قرآن، راجع به بنی اسرائیل وجود دارد، صفت «استضعاف» است که براساس آن، بنی اسرائیل با این که دارای توانمندی و نیروهای بالقوه بودند؛ از طرف فرعونیان، برای جلوگیری از بروز استعدادها و بالقوه آن‌ها سیاست‌های مختلفی وجود داشت. در نتیجه به‌رغم داشتن

---

۱. شیخ صدوق کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۹۸ ح ۷

شایستگی‌های لازم، از امکانات موجود محروم بودند. گاهی مسئله فقط محرومیت از امکانات موجود نبود؛ بلکه به جهت داشتن نیروهای بالفعل مورد اذیت و آزار شدید مستکبران واقع می‌شدند. کشتن مردان و نوزادان بنی‌اسرائیل و اسیر نمودن زنان آن‌ها در جهت اجرای همین سیاست بوده است؛ چنان که قرآن درباره مستضعف واقع شدن بنی‌اسرائیل چنین می‌فرماید: « **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أبنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ**؛ فرعون، در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود. گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند؛ پسران آن‌ها را سر می‌برید و زنان آن‌ها را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشت. او مسلماً از مفسدان بود. <sup>۱</sup> این آیه، به مستضعف واقع شدن بنی‌اسرائیل توسط فرعون اشاره کرده است و در ادامه تصریح می‌کند که ذبح شدن نوزادان بنی‌اسرائیلی و اسارت زنان آن‌ها، جزئی از تبهکاری‌های مسلم فرعون در مورد بنی‌اسرائیل بوده است.

**ب: مستضعف واقع شدن شیعیان در در دوران غیبت امام عصر علیه السلام**

«استضعاف»، مقوله‌ای است که با تاریخ تشیع عجین شده است. پیروان اهل بیت علیهم السلام، از همان اول مورد ظلم واقع شدند؛ چنان که تاریخ شاهد آن است؛ اما این امر در دوران غیبت تبلور بیش‌تری دارد؛ زیرا صاحب اصلی شیعه در میان آن‌ها حضور رسمی ندارد تا مانند دوران حضور معصومین علیهم السلام

مایه دلداری شیعیان باشد. لذا وقتی تاریخ تشیع را در دوران غیبت بررسی می‌کنیم، مستضعف واقع شدن شیعیان را بیش‌تر احساس می‌کنیم. در تأیید مستضعف واقع شدن شیعیان، به حدیثی از امام سجاد علیه السلام اشاره می‌کنیم: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَشِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ عَدُوَّنَا وَشِيعَتَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَأَشْيَاعِهِ...؛ سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل‌البیت و پیروان آنها به منزله موسی و پیروان او هستند و دشمنان ما و پیروان آنها به منزله فرعون و پیروان او می‌باشند [سرانجام ما پیروز می‌شویم و آنها نابود می‌شوند و حکومت حق و عدالت از آن‌ها خواهد بود].»<sup>۱</sup> حضرت در این حدیث، تصریح می‌کند که میان شیعیان ایشان و پیروان موسی علیه السلام شباهت وجود دارد. بنابراین، همان‌طور که بنی‌اسرائیل مستضعف واقع شدند، شیعیان چنین هستند. البته بحث استضعاف بنی‌اسرائیل، به دوران غیبت موسی علیه السلام محدود نبود، اما این حالت، در آن دوران تشدید شد. این مطلب در مورد شیعیان هم صدق می‌کند؛ یعنی هر چند مستضعف واقع شدن شیعیان قبل از غیبت امام عصر علیه السلام نیز مصداق دارد؛ در دوران غیبت شدت آن ملموس‌تر است.

---

۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار،، باب ۲، فصل ۵،

### ۲-۵-۳. امکان برقراری ارتباط در دوران غیبت

از پیامدهای دیگر دوران غیبت کبرا، قطع شدن ارتباط سابق پیروان با منجی غایب است. سختی غیبت برای همه پیروان قابل درک و لمس است؛ به همین دلیل یکی از سؤالات عمده پیروان در عصر غیبت «امکان ملاقات با منجی غایب» است. در این قسمت از تحقیق به پاسخگویی غیرمستقیم به سؤالاتی می‌پردازیم که در این زمینه وجود دارد.

#### الف: امکان برقراری ارتباط با موسی علیه السلام در عصر غیبت

دوران غیبت، دارای شاخص‌های فراوانی است که عدم برقراری ارتباط به صورت معمول با موعود غایب، یکی از آن موارد است. البته این، به معنای نفی مطلق برقراری ارتباط نیست؛ بلکه برای افراد معدودی برقراری ارتباط ممکن خواهد بود. غیبت موسوی هم، از این قاعده مستثنا نیست. لذا گروهی از پیروان موسی علیه السلام در دوران غیبت اول ایشان که در میان فرعونیان دارای زندگی مخفیانه بوده است؛ با موسی علیه السلام ارتباط داشتند. این ارتباط گیری با استفاده از آیات قرآن، امری روشن است؛ به طور مثال، این آیه را ملاحظه فرمایید: « وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ؛ او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد. ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند. یکی [از آن دو مرد] از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش. آن یک که از پیروان او

بود، از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد. موسی بر سینه او مشت محکمی زد و کار او را ساخت [و آن مرد بر زمین افتاد و مرد] موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»<sup>۱</sup> ملاحظه می‌فرمایید که در این آیه، لفظ «شیعه» به کار رفته و نیز آیه گویای گفت‌وگوی میان او و موسی است؛ که نشان دهنده وجود ارتباط میان بنی-اسرائیل و موسی علیه السلام است؛ حال آن که قبلاً ثابت شد که این برهه از زندگی موسی علیه السلام زندگی مخفیانه و در واقع، یکی از مراحل غیبت ایشان بوده است. اما این امر با برقراری ارتباط با موسی علیه السلام در عصر غیبت توسط برخی از پیروان منافات نداشت. در تأیید وجود ارتباط میان موسی علیه السلام و پیروانش در دوره غیبت، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم؛ حضرت فرمودند: «.. در شبی مهتابی، بنی‌اسرائیل نزد یکی از مشایخ خود که دانشمند، بود گرد آمده و گفتند: ما به ذکر احادیث تو آرامش می‌یابیم؛ تا کی و تا چند در این بلا باشیم؟ او گفت: به خدا در این رنج خواهید بود تا خدای تعالی، پسری از فرزندان لاوی بن یعقوب را که نامش موسی بن عمران است؛ ظاهر سازد. او نوجوانی بلند بالا و دارای گیسوانی مجعد است. در همین گفت‌وگو بودند که موسی سوار بر استری آمد و نزد ایشان ایستاد. شیخ، سرش را بلند کرد؛ او را از صفاتش شناخت و به او گفت: خدا تو را رحمت کند! اسمت چیست؟ گفت: موسی. گفت: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران. آن شیخ

پريد و بر دستان موسی افتاد و بر آن بوسه زد. ديگران نيز به پای او افتادند و بر آن بوسه زدند. موسی ایشان را شناخت و آنها نيز او را شناختند و موسی، آنها را به عنوان شیعیان خود انتخاب کرد...»<sup>۱</sup> یکی از نکاتی که از این حدیث به دست می‌آید، امکان برقراری ارتباط با موسی علیه السلام توسط پیروانش در دوران غیبت است. بر اساس این حدیث، لفظ «شیعه» که در آیه مذکور وجود داشت، شامل یکی از این افرادی بوده که توانسته بود با موسی علیه السلام ارتباط برقرار کند. نکته بعدی این که برخی از خواص بنی اسرائیل از مکان موسی علیه السلام در دوران غیبت اول، مطلع بودند.

اما سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، آن است که آیا در دوران غیبت دوم حضرت موسی علیه السلام که به مراتب سخت‌تر از غیبت اول ایشان بوده، امکان برقراری ارتباط با ایشان وجود داشته است؟ آیا افرادی بودند که مانند دوره اول با موسی علیه السلام داری ارتباط باشند؟

پاسخ این است که بی‌تردید شرایط غیبت دوم موسی علیه السلام به مراتب سخت‌تر از غیبت اول ایشان بوده و لذا برقراری ارتباط به سادگی دوره اول نبوده است؛ در عین حال، بودند افرادی که شخص حضرت موسی را می‌شناختند و هم مکان او را می‌دانستند. شعیب علیه السلام یکی از آن افراد بود، که اولاً، حضرت موسی علیه السلام را می‌شناخت و ثانیاً، هر روز با ایشان مراوده داشت. اما تفاوت امکان برقراری ارتباط در غیبت دوم با غیبت اول؛ به جایگاه

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۹۷، باب ۶، ح ۲

معنوی ملاقات کننده‌ها بستگی داشت؛ به این معنی که در غیبت دوم، هر کسی صلاحیت و شایستگی برقراری ارتباط با موسی علیه السلام را نداشت؛ بلکه افراد خاصی از چنین توفیقی بهرمنند بودند؛ مانند شعیب علیه السلام که دارای چنین صلاحیتی بود. در مورد این صلاحیت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حضرت شعیب، از محبت خدا آن قدر گریست که نابینا شد! پس، خداوند دیده‌اش را به او بازگردانید؛ باز آن قدر گریست تا نابینا شد؛ باز خداوند او را بینا کرد، تا سه مرتبه. در مرتبه چهارم، حق تعالی به او وحی فرستاد که ای شعیب! تا کی گریه خواهی کرد؟ اگر از ترس جهنم گریه می‌کنی، تو را از آن امان دادم و اگر گریه تو از شوق بهشت است، آن را بر تو مباح کردم. گفت: ای خدای من و سید من! تو می‌دانی که گریه من از ترس جهنم و شوق بهشت نیست؛ ولیکن محبت تو در دلم قرار گرفته است و از شوق لقای تو گریه می‌کنم. پس، حق تعالی به او وحی فرستاد که من به این سبب، کلیم خود، موسی بن عمران را به سوی تو می‌فرستم تا به تو خدمت کند»<sup>۱</sup>.

دلیل دیگر بر امکان ارتباط در عصر غیبت، همراهی هفتاد نفر از بنی-اسرائیل با موسی علیه السلام در غیبت چهل روزه است؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ

۱. علامه مجلسی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۱۰

وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ؛ و موسی از میان قوم خود، هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید و چون زلزله آنان را فرو گرفت؛ گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی آنان را و مرا پیش از این هلاک می‌ساختی! آیا ما را به [سزای] آنچه کم‌خردان ما کرده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این جز آزمایش تو نیست؛ هر که را بخواهی، به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی، هدایت می‌کنی. تو سرور مایی! پس، ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان!»<sup>۱</sup>

ب: امکان برقراری ارتباط با امام ع در عصر غیبت

براساس مسلمات تاریخ تشیع، امام عصر ع دارای دو غیبت صغرا و کبرا هستند. در غیبت صغرا، برخی افراد به عنوان پل ارتباطی میان حضرت و شیعیان انتخاب شدند. این گروه که به «نواب اربعه» معروف هستند، مشکلات و سؤالات شیعیان را به محضر امام عصر ع عرضه می‌کردند و جواب‌های حضرت را به صاحبان سؤالات می‌رساندند. بنابراین، نواب اربعه حضرت را می‌شناختند و از محل ایشان اطلاع داشتند. این رویه ۶۹ سال ادامه داشت؛ اما با فوت آخرین نایب دوران غیبت صغرا، غیبت امام عصر ع به مرحله جدید (دوره غیبت کبرا) وارد شد. در دوره غیبت کبرا، هر چند ارتباط مثل سابق نیست؛ ارتباط به صورت کامل هم قطع نشده است؛ بلکه هستند کسانی که با عنایات الهی به محضر حضرت می‌رسند. دلیل این

مطلب، تشریفاتی است که برخی از بزرگان به محضر آن حضرت داشتند و موارد آن به حد تواتر رسیده است؛ به طوری که قابل رد نیست. از طرف دیگر، احادیثی نیز در مورد امکان ملاقات با حضرت در دوران غیبت کبرا وجود دارد؛ به طور نمونه، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ؛ قائم دارای دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه مدت. در غیبت اول، شیعیان خاص آن حضرت از جایگاه او خبر دارند؛ ولی در غیبت دوم، هیچ کس از محل او آگاه نیست، مگر ولایتمداران خاص آن حضرت که بر دین اویند.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به چند نکته اشاره شده که یکی از آنها، بحث وجود غیبت صغرا و کبرا در مورد امام عصر علیه السلام است. در ادامه، حضرت، به صورت تلویحی وجود نواب اربعه را در دوران غیبت صغرا متذکر می‌شود و این که ارتباط در دوران غیبت صغرا به وسیله آن‌ها صورت می‌گرفت. در واقع، این قسمت از حدیث تأیید کننده امکان برقراری ارتباط با حضرت در غیبت صغرا است. حضرت، در قسمت پایانی حدیث، اصل وجود ارتباط را در غیبت کبرا هر چند دایره آن خیلی محدود است، بشارت می‌دهند.

پس، می‌توان نتیجه گرفت، همان طور که در غیبت اول موسی علیه السلام

۱. ابراهیم بن محمد نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۰ ح ۱، ترجمه فربودی

گروهی از شیعیان ایشان توفیق برقراری ارتباط را با ایشان داشتند، در میان شیعیان هم بودند کسانی که در غیبت صغرا با حضرت دارای ارتباط بودند. این ارتباط ۶۹ سال ادامه داشت. همچنان که حضرت شعیب در غیبت دوم موسی علیه السلام با ایشان ارتباط داشت، در دوران غیبت کبرای امام عصر علیه السلام هم هستند کسانی که توفیق همنشینی با حضرت را دارند و ایشان را کاملاً می-شناسند. در تأیید این مطلب می‌توان به ماجرای ملاقات مقدس اردبیلی با امام عصر علیه السلام اشاره کرد که علامه مجلسی آن را چنین نقل می‌کند: «سید فاضل میرعلام برای من حکایت کرد که در یکی از شب‌ها در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم. آن موقع قسمت عمده شب گذشته بود. در حالی که در صحن گردش می‌کردم، دیدم شخصی از مقابل من، به طرف حرم منور امیر المؤمنین می‌رود. وقتی نزدیک رفتم، دیدم، استاد بزرگوارم، مولانا احمد اردبیلی - قدس الله روحه - است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا این که به طرف درب حرم آمد؛ درب بسته بود؛ ولی به مجرد رسیدن او، درب حرم باز شد و او داخل حرم گردید! شنیدم که سخن می‌گوید؛ مثل این که با کسی تو گوشی حرف می‌زند! آن‌گاه از حرم بیرون آمد و درب حرم بسته شد؛ من هم از عقب سر او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سمت مسجد کوفه رفت. من دنبال او بودم؛ ولی او مرا نمی‌دید. همین که به مسجد کوفه وارد گردید، رفت به سمت محرابی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن جا شهید شده بود. مدتی آن جا ایستاد؛ سپس برگشت؛ از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من همچنان پشت سر او

بودم تا این که رسیدیم نزدیک مسجد حنانه. در آن جا سرفه‌ام گرفت؛ به طوری که نتوانستم از سرفه کردن خودداری کنم. وقتی صدای سرفه مرا شنید، برگشت؛ نگاهی به من کرد و مرا شناخت. پرسید: تو میرعلام هستی؟ گفتم: آری. گفت: این جا چه می‌کنی؟ گفتم: از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید تاکنون همه جا با شما بوده‌ام! شما را به صاحب این قبر مطهر قسم می‌دهم، آنچه امشب بر شما گذشت از اول تا آخر به من اطلاع دهید! گفت: می‌گویم؛ ولی به این شرط که تا من زنده‌ام، به کسی نگویی! وقتی به او اطمینان دادم؛ فرمود: در پاره‌ای از مسائل علمی فکر می‌کردم و حل آن برایم مشکل می‌نمود. به دلم گذشت که بروم خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و حل مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به در حرم رسیدم؛ چنان که دیدی درب بسته به رویم گشوده شد و داخل حرم گردیدم و از خداوند مسألت کردم که شاه ولایت، جواب سؤالم را بدهد. ناگهان صدایی از قبر منور شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه برو و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان تو است. من هم آمدم پهلوی محراب؛ آن حضرت را آن جا دیدم؛ مطلب خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی‌گردم»<sup>۱</sup>.

#### ۲-۵-۴. آگاهی از احوالات قوم در دوران غیبت

یکی دیگر از مواردی که در مورد غیبت اولیای الهی به بررسی نیازمند

---

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۷۳

است، بحث آگاهی آن‌ها از احوال پیروان خود در دوران غیبت است. این نکته دارای آثار تربیتی فراوانی برای پیروان است. مهم‌ترین آن، ایجاد روحیه «مراقبه» در پیروان است که درسایه آن، افراد در عملکرد خود دقت بیشتری خواهند کرد؛ زیرا وقتی پیروان یقین داشته باشند که پیشوای غایب آن‌ها بر اعمال آن‌ها نظاره‌گر است و غیبت آن‌ها با این نظارت منافاتی ندارد، در جهت رعایت دستورات دین همت بیشتری خواهند نمود. این قسمت از تحقیق به بررسی تطبیقی مطلب مذکور درباره حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام می‌پردازد.

#### الف: آگاهی موسی علیه السلام از احوال بنی اسرائیل در دوران غیبت

زمانی که حضرت موسی علیه السلام برای گرفتن تورات، بنی اسرائیل را ترک کرد، قرار شد به مدت سی روز با خداوند مناجات کند تا ظرفیت نزول تورات را پیدا نماید؛ اما تقدیر الاهی بر آن بود که مدت اقامت موسی علیه السلام چهل روز باشد. از طرف دیگر، در بین بنی اسرائیل گروهی پیدا شدند که خواهان مشاهده خداوند با چشم سر بودند! به دنبال آن، با راهنمایی حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر را از میان خود انتخاب کردند<sup>۱</sup> تا همراه آن حضرت راهی میعادگاه شوند تا در بازگشت آنچه را دیده‌اند، به بنی اسرائیل بیان کنند.

موسی علیه السلام چنان مشتاق مناجات با خداوند بود که زودتر از دیگران خود را به میعادگاه رساند. در غیاب ایشان، سامری از فرصت به دست آمده استفاده

کرد و بنی اسرائیل را به سمت گوساله پرستی سوق داد. خداوند، موسی علیه السلام را از این اقدام سامری مطلع کرد و گمراهی قومش را به اطلاع او رساند. قرآن کریم، در این مورد چنین بیان می‌کند: « قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ؛ فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم، و سامری آن‌ها را گمراه کرد! »<sup>۱</sup> بر اساس این آیه، موسی علیه السلام با این که در دوران غیبت به سر می‌برد؛ از احوال قوم خود آگاه بود و از گمراهی آن‌ها مطلع شد.

#### ب: آگاهی ولی عصر علیه السلام از احوال شیعیان در عصر غیبت

در زمینه آگاه بودن امام عصر علیه السلام از احوال شیعیان در عصر غیبت؛ دلایل فراوانی وجود دارد. بهترین دلیل در این مورد، توقیع صادره از طرف ناحیه مقدسه است: «فَأَنَا نَحِيْطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ؛ ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.»<sup>۲</sup> چنان که از متن توقیع پیداست، حضرت تصریح می‌کند که از احوال شیعیان آگاه است. صراحت حدیث در دلالت بر مدعای ما بسنده است.

اما آیه ذیل، دلیل این ادعاست که گفتیم آگاهی از قوم در دوران غیبت جزئی از تشابهات موسوی و مهدوی است: « وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

۱. طه آیه ۸۵

۲. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲ ص ۴۹۷

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ بگو عمل کنید؛ خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند و به زودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد.<sup>۱</sup> طبق این آیه، اعمال بندگان الهی بر انبیای الهی و مومنان عرضه می شود و آن ها از اعمال مومنان آگاه هستند. با توجه به این که حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم است، طبق این آیه، می توان آگاهی ایشان را از احوال بنی اسرائیل اثبات کرد و غیبت نمی توانست مانع این آگاهی باشد. نظیر همین مطلب در خصوص امام عصر علیه السلام، قابل طرح است؛ زیرا حضرت دارای عالی ترین مرتبه ایمان هستند. لذا عنوان «مؤمن» به طور قطع بر ایشان اطلاق می شود، که در این صورت، اثر آن، طبق آیه مذکور، آگاهی از احوال شیعیان است. این آیه، در بحث عرضه اعمال بر امامان علیهم السلام مورد استناد واقع شده است. در همین جهت، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «وَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام؛ منظور از مومنان ائمه هستند که سلام و درود خداوند بر آن ها باد!»<sup>۲</sup>.

## ۲-۵-۵. عکس العمل در برابر اعمال پیروان

از دیگر مواردی که دارای آثار تربیتی فراوانی است، بحث «عکس العمل رهبران الهی در برابر اعمال پیروان در دوران غیبت» است؛ به این معنا که اعمال خوب و شایسته پیروان در دوران غیبت موجب خوشحالی و برعکس

۱. توبه آیه ۱۰۵

۲. تفسیر البرهان علامه سید هاشم بحرانی، ج ۴ ص ۷۰۱

رفتارهای خلاف شرع آنان، موجب ناراحتی اولیای الهی می‌شود. شبیه دانش‌آموزی که اگر در تحصیل کوشا باشد و نمره عالی بگیرد، بر روحیه استادش اثر نیکو خواهد گذاشت، به دنبال آن، موجبات خوشحالی معلم را فراهم خواهد نمود؛ اما اگر عکس مطلب اتفاق بیفتد، موجبات ناراحتی استاد را فراهم خواهد کرد. پیامبران الهی و ائمه علیهم‌السلام به عنوان مربی انسان‌ها محسوب می‌شوند و طبعاً اعمال خوب و بد پیروان به احوال آن‌ها هرچند غایب باشند، اثر می‌گذارد.

این مطلب در مورد تشابهات موسوی و مهدوی نیز صدق می‌کند که در ذیل مستندات آن را ارائه می‌کنیم.

#### الف: عکس‌العمل موسی علیه‌السلام در برابر اعمال پیروان خود در دوران غیبت

زمانی که حضرت موسی علیه‌السلام از بنی‌اسرائیل جدا شد و به طور سینا رفت، در ظاهر از قوم خود جدا شده بود؛ اما به جهت ولایتی که بر بنی‌اسرائیل داشت، از اعمال آن‌ها غافل نبود و لذا وقتی زودتر از دیگران به طور سینا رسید، خداوند از علت زود آمدنش سوال کرد: « وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى؛ ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی‌گیری و [برای آمدن به کوه طور] عجله کنی؟! »<sup>۱</sup> موسی علیه‌السلام در جواب گفت: « قَالَ هُمْ أَوْلَاءَ عَلَيَّ أَثْرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى؛ عرض کرد: پروردگارا! آن‌ها به دنبال من هستند و من [جهت آمدن] به سوی تو عجله کردم، تا از من

راضی شوی.»<sup>۱</sup> همان طور که از آیه به دست می‌آید، موسی علیه السلام از این که قومش هدایت شده بودند و در غیاب او خدا را بندگی می‌کردند؛ ابراز خوشحالی می‌کند. این امر نشان دهنده تاثیر اعمال خوب قوم بر حضرت موسی علیه السلام در دوران غیبت و خوشحالی آن حضرت بوده است. در ادامه، خداوند به موسی علیه السلام از فتنه سامری و گمراه شدن بنی‌اسرائیل خبر داد که این خبر، موجب ناراحتی موسی علیه السلام شد؛ به طوری که وقتی به میان قوم خود بازگشت، ناراحتی خود را با زمین زدن الواح تورات نشان داد! در تأیید این مطلب، به حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم: «رحمت خدا بر برادرم موسی باد! کسی که چیزی را می‌شنود، مانند کسی نیست که چیزی را می‌بیند. همانا خدا، فتنه قومش را به او خبر داد و او دانست آن چه را خدا به او خبر داده صحت و حقیقت دارد. هنگامی که نزد قومش بازگشت، آنان را دید؛ به خشم آمد و الواح را بر زمین انداخت.»<sup>۲</sup> الواح تورات، از جایگاه والایی برخوردار بودند؛ اما حضرت موسی علیه السلام به اندازه‌ای از اعمال بد قوم خود ناراحت بود که آن‌ها را بر زمین زد. رفتار حضرت از یک سو نشان دهنده میزان ناراحتی او از عمل زشت قومش در دوران غیبت بوده و از دیگر سو بر تأثیرپذیری رهبران الهی، مانند حضرت موسی علیه السلام از اعمال پیروان خود در عصر غیبت دلالت دارد و در واقع غیبت، با آگاهی آن‌ها از احوال پیروان منافات ندارد.

۱. همان، آیه ۸۴

۲. علامه سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۱

ب: عکس‌العمل ولی عصر علیه السلام در برابر اعمال شیعیان در دوران غیبت

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: « كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ قَالَ مُبْتَدِئًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ: يَا دَاوُدُ، لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَرَأَيْتُ فِيمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صَلَاتَكَ لِابْنِ عَمِّكَ فَلَانَ فَسَرَّنِي ذَلِكَ؛ نَزِدَ حَضْرَتٌ نَشِيسْتَهُ بُوْدَم؛ قَبْلَ از آن که چیزی بگویم، به من گفت: ای داوود! همانا اعمال شما در هر پنج‌شنبه بر من عرضه می‌گردد. از جمله اعمال تو، برقراری صله رحم با پسرعمویت، بر من عرضه شد، و من خوشحال شدم.»<sup>۱</sup> در این حدیث، حضرت از این که یکی از اصحابش کار نیکی انجام داده، ابراز خوشحالی می‌کند. اکنون که امام عصر علیه السلام در منصب امامت نشسته است، از اعمال خوب شیعیان خوشحال می‌شود و غیبت آن حضرت، با این خوشحالی منافات ندارد؛ زیرا آن صحابی امام صادق علیه السلام هم در غیاب ایشان، صله رحم انجام داده بود و حضرت از آن عمل، ابراز خوشحالی کرد. این تأثیر‌پذیری فقط در مورد اعمال نیک نیست؛ بلکه کارهای خلاف شرع نیز موجبات ناراحتی حضرت را دنبال دارد؛ چنان که در مورد موسی علیه السلام چنین بود. در تأیید این مطلب، به حدیث امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم. آن حضرت به یکی از پیروان خود فرمود: « مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ نَسُوءُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ سَاءَةٍ ذَلِكَ فَلَا تَسُوءُوا

۱. علامه سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۷۰۷، ح ۲۶

رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُوهُ. چرا رسول خدا ﷺ را ناراحت می‌کنید؟ مرد به او عرض کرد: چگونه او را ناراحت می‌کنیم؟! حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که اعمال و کردار شما بر او عرضه می‌شود و اگر معصیتی را ببیند، ناراحت می‌شود؟! پس، رسول خدا ﷺ را ناراحت نسازید و او را خوشحال کنید!.<sup>۱</sup>

هرچند حضرت، در این حدیث، مسلمانان را از ناراحت کردن رسول خدا ﷺ نهی می‌کند؛ اکنون که امام عصر ع در جایگاه ایشان قرار گرفته، این مطلب به ایشان هم سرایت دارد. خود حضرت در این زمینه فرمودند: « قَدْ أَذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَائِهِمْ وَ مَنْ دِينَهُ جِنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ؛ نادانان و کم‌خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین داری آنان برتر و محکم‌تر است؛ ما را آزار می‌دهند! ». <sup>۲</sup> حضرت در این حدیث به صراحت اعلام می‌کند که اعمال برخی از شیعیان مایه آزار ایشان است. این فرمایش در دوران غیبت صادر شده است. پس، امکان این که برخی از اعمال موجب ناراحتی حضرت حجت ع شود؛ وجود دارد. این ناراحتی با غیبت حضرت هیچ منافاتی ندارد؛ همان طور که در مورد موسی ع چنین بود.

## ۲-۵-۶. استعجال در امر ظهور

یکی از خطرات عصر غیبت، بحث عجله داشتن پیروان در وقوع و تحقق ظهور است که آن را «استعجال» می‌گویند. چنین حرکتی از سوی بنی-

۱. همان، ص ۷۰۴، ح ۱۵

۲. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹

اسرائیل در غیبت موسوی صورت گرفت و زمینه گمراهی آنها را فراهم کرد. ائمه علیهم السلام شیعیان را از اقدام مشابه نهی کرده‌اند که در ادامه، مستندات آن را ارائه می‌کنیم.

#### الف: استعجال بنی اسرائیل برای بازگشت موسی علیه السلام

بنی اسرائیل خود را برای غیبت سی روزه موسی علیه السلام مهیا کرده و منتظر بازگشت ایشان در زمان مقرر بودند؛<sup>۱</sup> اما بعد از سی روز از بازگشت موسی علیه السلام خبری نشد. این تأخیر، برخی شبهه‌ها را در ذهن بنی اسرائیل ایجاد کرد. در این شرایط، هارون علیه السلام به بنی اسرائیل هشدار داد که تأخیر برادرش از باب امتحان بنی اسرائیل است و باید مواظب بود تا تعجیل در امر بازگشت موسی علیه السلام، سبب گمراهی نشود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ و در حقیقت، هارون قبلاً به آنان گفته بود: ای قوم من! شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است! پس، مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید!»<sup>۲</sup> اما آنها به این توصیه‌ها توجه نکردند و چنین جواب دادند: «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى؛ گفتند: ما هرگز از پرستش آن دست

---

۱. اعراف : ۱۴۲ : وَوَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَثَمْنَاَهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

۲. طه ۹۰.

بر نخواهیم داشت تا موسی به سوی ما بازگردد!»<sup>۱</sup> سامری نیز به این شبهه‌های ایجاد شده در اذهان بنی‌اسرائیل دامن زد<sup>۲</sup> و در نهایت آن‌ها را در مسیر گوساله پرستی قرار داد. پس، یکی از عوامل اصلی گمراهی بنی‌اسرائیل در عصر غیبت موسوی «استعجال برای ظهور» و عجله داشتن نسبت به بازگشت موسی علیه السلام بود.

#### ب: استعجال برای ظهور مهدوی

شوق تشکیل «حاکمیت مهدوی»، از ویژگی‌های بارز شیعیان است. این شوق، چنان با زندگی شیعیان گره خورده که غیر قابل وصف است. به دلیل همین شوق بود که در زمان سایر معصومین علیهم السلام شیعیان نزد آن‌ها مراجعه می‌کردند و از زمان تشکیل حاکمیت مهدوی سؤال می‌کردند. اهل بیت علیهم السلام نیز ضمن تأیید اصل این شوق؛ هشدار می‌دادند که نباید شوق حاکمیت مهدوی، موجب سوء استفاده فرصت طلبان جهت گمراه کردن شیعیان شود و شیعیان را در وادی استعجال قرار دهد. لذا آنان را توصیه می‌کردند که از استعجال در امر ظهور بپرهیزند و ضمناً هشدار می‌دادند که هر کس برای ظهور دولت مهدوی، «زمان» تعیین کند، دورگو است! از طرف دیگر، بیان می‌کردند نجات برای تسلیم‌شوندگان به تقدیر الاهی و برای کسانی است که در امر ظهور زمان تعیین نمی‌کنند. در تأیید این مطلب به حدیثی از امام

۱. همان. ۹۱

۲. همان. فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِي

صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم که به یکی از یارانشان که در مورد زمان ظهور پرسیده بود؛ مطلبی فرمودند: اصل حدیث چنین است: «... إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ...»؛ مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شوم، مرا از این امر که منتظرش هستیم، آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای مهزم! آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که شتاب‌جوی هستند، هلاک می‌شوند، و آنان که در مقام تسلیم هستند، نجات یابند.»<sup>۱</sup>

نکته جالب توجه این‌جاست که ائمه علیهم السلام در تشریح علت عدم استعجال برای ظهور مهدوی به داستان حضرت موسی علیه السلام تمسک می‌جستند؛ چنان‌که فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که به آن حضرت عرض کردم: آیا این امر [ظهور] وقت معینی دارد؟ حضرت فرمود: کسانی که برای ظهور وقت معین می‌کنند، دروغ می‌گویند! کسانی که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند! همانا موسی علیه السلام هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون شد، به قومش سی روز وعده داد، و هنگامی که خداوند ده روز بر آن سی روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد! پس، کردند، آنچه کردند. بنابراین، هر گاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته‌ایم، پیش آمد؛ شما بگویید: خداوند راست فرموده است؛ و هر

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۱

گاه حدیثی برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته‌ایم، پیش آمد؛ باز شما بگویید: خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد.<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه می‌شود در این حدیث، به نقش شتاب‌زدگی بنی‌اسرائیل در گمراهی آن‌ها اشاره شده است. از طرف دیگر، به شیعیان هشدار می‌دهد که مواظب باشند به سرنوشت مشابه دچار نگردند. در واقع این حدیث، مبنای تشبیه ما را نیز نشان می‌دهد. بنابراین، بر شیعیان لازم است در امر ظهور مهدوی، به دعای عثمان بن سعید عمروی تمسک جویند که خطاب به خداوند چنین گفت: «خدایا...! مرا بر اطاعت از ولی امر خود که او را از آفریدگانت پنهان کرده‌ای، ثابت قدم بدار! آن ولی ای که غیبت او از بندگانت به اجازه تو بوده و منتظر فرمان [ظهور از] تو است؛ و تو بدون [نیاز به] تعلیم، به زمانی که مصلحت ظهور ولی تو در آن است، دانا هستی که به او اجازه ظاهر کردن امرش و پرده برداری از رازش را بدهی. پس، مرا در این مسئله صبور قرار ده تا این که جلو انداختن آنچه به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه را جلو انداخته‌ای، دوست نداشته باشم و از آنچه پنهان داشته‌ای، پرده بردارم و از آنچه کتمان نموده‌ای، جست‌وجو نکنم و با تو در تدبیر کارهایت کشمکش و نزاع نداشته باشم و نگویم چرا و چگونه و چطور است که ولی امر ظهور نمی‌کند؛ در حالی که زمین پر از ظلم شده است؟! و [یاری‌ام کن تا] همه کارهایم را به تو واگذار کنم!<sup>۲</sup>»

۱. همان، ج ۱۳

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۴۸۲، باب ۴۵ ح ۴۳

## ۲-۵-۶. نشان دادن راه توبه در عصر ظهور

یکی از سنت‌های الاهی، بحث «توبه» است که راه و شرایط آن، برای بندگان از طریق انبیا و اوصیای الاهی تبیین می‌شود. از ویژگی‌های بارز توبه، آن است که همه موجودات هستی، متناسب با شرایط خودشان می‌توانند به آن چنگ بزنند؛ به شرط آن که این تمسک قبل از مرگ باشد. هر نوع جرمی که افراد مرتکب شده باشند، می‌توانند از طریق توبه به جبران آن پردازند؛ حتی اگر گناه آن‌ها از نوع گوساله‌پرست باشد، باز هم به وسیله توبه می‌توانند از خسران دنیوی و اخروی این شرک بزرگ نجات یابند. امری که در قیام موسوی با راهنمایی حضرت موسی علیه السلام محقق شد. براساس احادیث، در عصر ظهور مهدوی شاهد نشان دادن راه توبه نسبت به افراد خطاکار، توسط حضرت حجت علیه السلام خواهیم شد. در ذیل شواهد هر دو مورد را ارائه می‌کنیم:

### الف: نشان دادن راه توبه توسط موسی علیه السلام

هنگامی که موسی علیه السلام به سوی قومش بازگشت و آن‌ها را در حال گوساله‌پرستی دید، خشمگینانه، آن‌ها را مورد خطاب قرار داد و به شدت سرزنش کرد؛ چنان که قرآن در مورد این سرزنش موسی علیه السلام چنین می‌فرماید: «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي؛ موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده است؛ یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من

مخالفت کردید؟!»<sup>۱</sup> این سرزنش چنان بر بنی اسرائیل اثر گذاشت که آن‌ها در مقام توجیه کار خود برآمدند و چنین جواب دادند: «قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ؛ گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ ولی ما مقداری از زینت آلات قوم را که با خود داشتیم، افکندیم، و سامری این چنین القا کرد.»<sup>۲</sup>

در ادامه، موسی علیه السلام مانند پزشکی ماهر و متعهد درمان درد گوساله پرستی بنی اسرائیل را نشان داد. براساس آن، بنی اسرائیل باید به روی هم شمشیر می‌کشیدند و یکدیگر را می‌کشتند تا توبه آن‌ها مورد پذیرش واقع شود. قرآن، این راهکار موسوی را چنین بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ و زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم! شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید! توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید، و خود را به قتل برسانید! این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!»<sup>۳</sup> براساس این آیه، موسی علیه السلام به گناهکاران عصر غیبت خود، راه توبه را نشان داد و آن‌ها هم به دستور ایشان عمل نمودند، در نتیجه مورد بخشش الاهی واقع شدند.

۱. طه آیه ۸۶

۲. همان، آیه ۸۷

۳. بقره آیه ۵۴

ب: نشان دادن راه توبه توسط امام عصر علیه السلام

یکی از مشکلات عمده امام عصر علیه السلام در عصر ظهور، بدعت‌هایی است که در دوران غیبت به وجود آمده‌است. بدعت‌ها با انگیزه‌های گوناگون ظهور می‌کند. برخی افراد به ساخت و ترویج آن اقدام می‌کنند؛ ولی بیش‌تر افراد جامعه، جاهلانه در مسیر آن بدعت‌ها قرار می‌گیرند و با خیال این‌که بدعت‌ها جزئی از دین محسوب می‌شوند، با اعتقاد قلبی و عملی به آن‌ها زمینه گمراهی خود را فراهم می‌کنند! امام عصر علیه السلام در مرحله اول، مانند موسی علیه السلام کسانی را که به صورت جاهلانه مرتکب گناه شده‌اند، سرزنش می‌کند و در ادامه، مسیر توبه را به این دسته از پیروان نشان می‌دهد. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم که حضرت فرمودند: « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيْمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيْقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدَّى الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيَهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ .. » زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می‌کند؛ اگر واقعاً ایمان آورد، او را رها می‌کند و اگر ایمان حقیقی نیاورد، یا گردن او را می‌زند و یا او را به پرداخت جزیه مجبور می‌کند؛ چنان‌که اهل ذمه امروز جزیه می‌دهند.»<sup>۱</sup> در این روایت، حضرت به صراحت عنوان می‌کند که در دوران ظهور، امام عصر علیه السلام حقیقت را به افراد ناصبی عرضه خواهد کرد؛ اگر آن‌ها حقیقت را قبول کنند، در حکومت مهدوی از امنیت برخوردار خواهند شد.

۱. کافی، ج ۸ ص ۲۲۷، باب یاجوج و ماجوج، ۲۸۸ ح

مخالفت کردید؟!»<sup>۱</sup> این سرزنش چنان بر بنی اسرائیل اثر گذاشت که آن‌ها در مقام توجیه کار خود برآمدند و چنین جواب دادند: «قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ؛ گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ ولی ما مقداری از زینت آلات قوم را که با خود داشتیم، افکندیم، و سامری این چنین القا کرد.»<sup>۲</sup>

در ادامه، موسی علیه السلام مانند پزشکی ماهر و متعهد درمان درد گوساله پرستی بنی اسرائیل را نشان داد. براساس آن، بنی اسرائیل باید به روی هم شمشیر می‌کشیدند و یکدیگر را می‌کشتند تا توبه آن‌ها مورد پذیرش واقع شود. قرآن، این راهکار موسوی را چنین بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَمُ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ و زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم! شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید! توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید، و خود را به قتل برسانید! این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است. سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!»<sup>۳</sup> براساس این آیه، موسی علیه السلام به گناهکاران عصر غیبت خود، راه توبه را نشان داد و آن‌ها هم به دستور ایشان عمل نمودند، در نتیجه مورد بخشش الاهی واقع شدند.

۱. طه آیه ۸۶

۲. همان، آیه ۸۷

۳. بقره آیه ۵۴

## فصل سوم

تشابهات دوران ظهور

فصل سوم تحقیق شامل «تشابهات عصر ظهور» است که خود موارد متعددی را شامل می‌شود. منظور ما از عصر ظهور، هنگامی است که منجی غایب به اذن الاهی از پس پرده غیبت خارج می‌شود و مأموریت پیدا می‌کند مانند فردی معمول در جامعه ظاهر شود و به وظیفه الاهی که بر عهده اوست؛ یعنی در جهت اصلاح وضع جامعه، اقدام کند.

### ۳-۱-۱. پیشگویی اصل ظهور

یکی از مراحل مهم زندگی حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام «دوران ظهور» است. در این برهه از زندگی موسی علیه السلام، حوادث فراوانی رخ داد. موارد مشابه در عصر ظهور مهدوی نیز رخ خواهد داد. به جهت اهمیت آن حوادث و اصل ظهور است که عصر ظهور هر دو بزرگوار، پیش‌بینی شده است. در ادامه مستندات مطلب مذکور را ارائه می‌کنیم:

#### الف: پیشگویی اصل ظهور حضرت موسی علیه السلام

زمانی که مرگ یوسف علیه السلام فرا رسید، وی فرزندان بنی‌اسرائیل را جمع کرد و از وقوع حوادث سختی بر آنها خبر داد! سپس ظهور موسی علیه السلام را بشارت داد که این امر، امید را در دل بنی‌اسرائیل زنده کرد. امام صادق علیه السلام

این بشارت ظهور موسوی را چنین بیان می‌کند: «چون وفات یوسف بن- یعقوب فرا رسید، خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند، گردآورد و گفت: این قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما خواهند چشانند و خداوند، نجات شما را به دست مردی از فرزندان لاوی بن- یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است. او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعد و گندمگون است و هر مردی از بنی اسرائیل نام فرزندش را عمران می‌نهاد و عمران نیز نام فرزندش را موسی می‌گذاشت.»<sup>۱</sup> نکات قابل توجهی در این حدیث وجود دارد: نکته اول این که حضرت یوسف علیه السلام فتنه فرعون را به بنی اسرائیل خبر می‌دهد و این که چگونه در دوران او مورد آزار و اذیت واقع خواهند شد. در ادامه به بحث ظهور موسی علیه السلام اشاره می- کند و آن را بشارت می‌دهد. در نهایت، به صورت تلویحی نابودی حکومت فرعونیان را به دست موسی علیه السلام عنوان می‌کند.

#### ب: پیشگویی اصل ظهور حضرت حجت علیه السلام

یکی از مقوله‌هایی که در زندگانی امام عصر علیه السلام مورد توجه فراوان قرار گرفته، مباحث مرتبط با ظهور حضرت است. مسئله ظهور، هم به طریق عقلی و هم به طریق نقلی قابل اثبات است. اثبات عقلی امر ظهور چنین است که خداوند متعال بعد از هر سختی‌ای، آسانی‌ای قرار داده است. بزرگ‌ترین سختی دسترسی نداشتن به حجت الاهی است. لذا از منظر عقل،

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۹۲، باب ۱، ح ۲

باید برای پایان این سختی زمانی مقرر شده باشد.

اما اثبات امر ظهور از طریق نقل، احادیث مطرح شده توسط ائمه اطهار علیهم السلام است که ما به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وقوع ظهور امام عصر عجلت فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي لَا تَنَالُهُمْ عَشْرَةٌ... أَوْلَهُمْ أَحِبِّي وَأَخْرَهُمْ وَكَلْدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ وَمَنْ أَخْوَك؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وَكَلْدِك؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا. وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيَّ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَكَلْدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ، وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛ پس از من، خلفا و اوصیا و حجّت‌های الهی بر خلق دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است.» گفتند: ای رسول خدا! برادر شما کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب است.» گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: «مهدی» است؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا زمانی که فرزندم، مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله، عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و

غرب عالم برسد.<sup>۱</sup> در این حدیث، رسول خدا ﷺ به حتمی بودن ظهور حضرت تأکید می‌کند.

### ۳-۱-۲. پیشگویی نشانه‌های ظهور

با توجه به این که ظهور انبیا و اوصیای الهی معمولاً بعد از سختی‌های فراوانی بوده است؛ برای این که امید در دل منتظران ظهور زنده بماند؛ نسبت به امر ظهور، از طرف انبیا و اوصیای قبلی علایم و نشانه‌هایی بیان می‌شد. این پیشگویی و ارائه نشانه‌ها درباره حضرت موسی علیه السلام توسط حضرت یعقوب و یوسف علیهم السلام صورت گرفته و درباره امام عصر علیه السلام نیز از طرف چهارده معصوم عنوان شده است. در این قسمت به ارائه مستندات مطلب مذکور می‌پردازیم:

#### الف: پیشگویی نشانه‌های ظهور حضرت موسی علیه السلام

هنگامی که سنت الهی را درباره پیامبران و اولیای پروردگار بررسی می‌کنیم، به وجود یک سنت مشترک الهی در بین آنها پی‌می‌بریم که همان پیش‌گویی نشانه‌های ظهور پیامبران و اوصیای بعدی، از سوی پیامبران قبلی است. شدت و ضعف این پیشگویی‌ها، به جایگاه و اهمیت مأموریت آنها، بستگی داشت. حضرت موسی علیه السلام یکی از آن انبیای الهی است که نشانه‌های ظهورش توسط انبیای گذشته عنوان شده است. ایشان به جهت رسالتی که داشت تا تحولی عظیم به وجود آورد، از جایگاه خاصی

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۲۴، باب ۲۴، ح ۲۷

نزد انبیای گذشته برخوردار است. لذا نکات بیش‌تری از نشانه‌های ظهورش مطرح شده است. در همین جهت، حضرت یعقوب و یوسف علیهم‌السلام قبل از رحلت، به بیان نشانه‌های ظهور موسوی پرداختند. در تأیید این مطلب، به حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کنیم که فرمودند: « وقتی وفات یوسف علیه‌السلام فرا رسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و سپس به آن‌ها گفت: سختی شدیدی به آن‌ها خواهد رسید که در آن، مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند تا آن‌گاه که خداوند، حق را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد... پس، ایشان به آن وصیت متمسک شدند و غیبت و شدت بر بنی اسرائیل واقع شد و آن‌ها چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آن‌که ولادت او را بشارت دادند و علامات ظهورش را مشاهده کردند و سختی آن‌ها شدت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله کردند...<sup>۱</sup> در حدیث، این نکته به صراحت مطرح شده است که بنی اسرائیل نشانه‌های ظهور را دیدند. این مطلب، بر این نکته دلالت می‌کند که نشانه‌های ظهور موسی علیه‌السلام، برای بنی اسرائیل عنوان شده بود. نکته بعدی این‌که حضرت یوسف علیه‌السلام، کشته شدن نوزادهای بنی اسرائیلی و دریده شدن شکم زنان را نیز به عنوان نشانه‌های ظهور موسوی مطرح کرد. لذا هنگامی که فرعون دست به چنین جنایتی زد، بنی اسرائیل یقین کردند که ظهور نزدیک شده است. این امر

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۹، باب ۶، ح ۱

نشان دهنده پیشگویی نشانه‌های ظهور موسی ﷺ بوده است.

### ب: پیشگویی نشانه‌های ظهور امام زمان ﷺ

از جمله مواردی که درباره امام عصر ﷺ مورد بررسی واقع می‌شود، «نشانه‌های ظهور» است. این امر، برگرفته از روایاتی است که از ائمه اطهار ﷺ به دست ما رسیده است. در زمینه نشانه‌های ظهور، حجم مطالب به اندازه‌ای است که امروزه محققان عرصه مهدویت به تقسیم‌بندی آن‌ها اقدام کرده‌اند؛ مانند نشانه‌های حتمی و غیر حتمی و یا نشانه‌های متصل و غیر متصل. روایاتی که برخی بر خروج دجال و سفیانی و گروهی به ندای آسمانی و یا قتل نفس زکیه و خسف پیدا دلالت دارد؛ همه گویای نشانه‌های ظهور مهدوی است. ذیلاً از باب نمونه، جهت اثبات مدعای خود به یک حدیث اشاره می‌کنیم:

امام صادق ﷺ درباره نشانه‌های ظهور مهدوی فرمودند: «الْلِقَائِمِ خَمْسٌ عَلَامَاتٍ: ظُهُورُ السَّفِيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ؛ قِيَامُ حَضْرَتِ قَائِمِ پَنجِ عِلَامَتِ دَارِد: ظُهُورِ سَفِيَانِيِّ وَظُهُورِ يَمَانِيِّ وَنَدَايِ آسْمَانِيِّ وَكُشْتِ شَدَنِ نَفْسِ زَكِيَّةٍ وَخَسْفِ بَيْدَاءِ...»<sup>۱</sup> در این روایت، حضرت به ذکر نشانه‌های ظهور پرداختند. لذا همان طور که برای موسی ﷺ چنین مواردی عنوان شده بود، در مورد امام عصر ﷺ مطالبی وجود دارد. تفاوت آن دو فقط در اجمال و تفصیل است؛

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۴۰۸، ح ۹، ترجمه محمد فربودی

یعنی احادیث مربوط به نشانه‌های ظهور مهدوی نسبت به موارد مشابه درباره موسی علیه السلام، از طول و تفصیل بیش‌تری برخوردار است.

### ۳-۱-۳. مخفی بودن زمان ظهور

یکی دیگر از اوصاف ظهور، «مخفی بودن زمان وقوع ظهور» است. این امر بر سختی ظهور افزوده است. از طرف دیگر، مخفی بودن آن موجب شده است برخی به گمانه زنی در مورد زمان وقوع آن پردازند. این قسمت از تحقیق به دنبال نفی هرگونه گمانه‌زنی در مورد زمان وقوع ظهور است.

#### الف: مخفی بودن زمان ظهور موسی علیه السلام

موسی علیه السلام بعد از آن که مدت قراردادش با شعیب علیه السلام به پایان رسید؛ به همراه خانواده‌اش از مدین خارج شدند و در نیمه‌های شب، راه را گم کردند. از طرف دیگر، زمان وضع حمل همسرش فرارسید؛ شرایط جوی هم مناسب نبود. در این هنگام، از دور آتشی را دید که شعله می‌کشید؛ به خانواده‌اش دستور توقف داد و خود به سمت آتش حرکت کرد تا شاید وسیله گرمایشی برای خانواده فراهم و راه را نیز پیدا کند. وقتی نزدیک آتش رسید، متوجه شد که این آتش با موارد مشابه که تا به حال دیده بود، متفاوت است. در این هنگام، از آتش ندایی آمد و او را مورد خطاب قرار داد. این رخداد را قرآن چنین بیان می‌کند: « فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى، إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ هنگامی که [موسی] به سراغ آتش آمد، ناگهان از ساحل راست وادی، در آن سرزمین بلند

و پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسی! منم خداوند؛ پروردگار جهانیان! «<sup>۱</sup> موسی علیه السلام که برای آوردن آتش رفته بود، با صحنه عجیبی رو به رو شد. در ادامه این روند، خداوند به ایشان دستور داد به سوی فرعون حرکت و او را به راه راست هدایت کند. این دستور را قرآن چنین بیان می‌کند: « اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است! »<sup>۲</sup> به این ترتیب، اجازه ظهور موسی علیه السلام صادر می‌شود؛ در حالی که تا آخرین لحظه‌ها، زمان وقوع ظهور برای موسی علیه السلام مخفی بوده است.

#### ب: مخفی بودن ظهور امام عصر علیه السلام

یکی از مراحل حساس دوران غیبت، بحث زمان وقوع ظهور می‌باشد، که از همان ابتدا مورد توجه دوستداران اهل بیت بوده است. لذا پیروان، هرگاه شرایط مناسب بود، از آن بزرگواران در مورد زمان ظهور سؤال می‌کردند. در جواب تمام سؤالاتی که از ائمه علیهم السلام راجع به زمان ظهور رسیده است، بحث مخفی بودن زمان ظهور مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. در برخی تعابیر ائمه اطهار علیهم السلام، عنوان شده است که تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو هستند. بنابراین، مخفی بودن زمان ظهور، یکی از مسلمات بحث ظهور است. در تأیید مخفی بودن زمان ظهور، به حدیثی از امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم که در جواب سؤال دعبل غزاعی فرمودند: « يَا

۱. قصص آیه ۳۰

۲. طه آیه ۲۴

دِعْبِلُ الْإِمَامِ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ أَمَّا مَتَى فَاخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛

ای دعبل! امام پس از من، فرزندم، محمد است و پس از او فرزندش، علی و پس از او فرزندش، حسن و پس از او فرزندش، حجت قائم است که [شیعیان] در دوران غیبتش منتظر او هستند و در ظهورش از او اطاعت می‌کنند و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی فرماید تا وی خروج کند و زمین را از عدل آکنده سازد؛ همچنان که از جور پر شده باشد. اما کی خواهد بود، این اخبار از وقت است و پدرم از پدرانش روایت می‌کند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: مثل او مثل قیامت است که هیچ کس جز او (خداوند) [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد؛ قیام قیامت، حتی در آسمان‌ها و زمین سنگین [و بسیار پر اهمیت] است، و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.<sup>۱</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۳، باب ۳۵، ح ۶

در این حدیث، حضرت با تمسک به حدیثی از رسول خدا ﷺ، ظهور مهدوی را به قیامت تشبیه کرده است. با توجه به این که زمان قیامت مشخص نیست، زمان ظهور نیز چنین است. کسی نمی‌تواند ادعا کند که از زمان وقوع قیامت آگاهی دارد؛ زیرا چنین ادعایی مخالف صریح آیه مندرج در حدیث است. این قاعده در مورد زمان ظهور هم صدق می‌کند. اگر کسی ادعا کند که زمان ظهور را می‌داند، خلاف سخن رسول خدا ﷺ را ادعا کرده و طبعاً باطل بودن چنین ادعایی واضح است. بنابراین، مخفی بودن زمان ظهور حضرت حجت ﷺ ثابت می‌شود.

### ۳-۱-۴. اصلاح امر ظهور در طول یک شب

ظهور حجت‌های الهی از یک جهت «آوردنی» است و از جهت دیگر «آمدنی» است. پیروان منجی غائب از طریق فراهم کردن شرایط، می‌توانند زمان ظهور را نزدیک‌تر کنند. از طرف دیگر اراده الهی بر ظهور منجی غائب تعلق گرفته است؛ چه انسان‌ها بخواهند و چه نخواهند، ظهور محقق خواهد شد. به عبارت دیگر اگر مردم همراهی کنند ظهور به صورت تدریجی محقق خواهد شد. اما اگر مردم همراهی نکنند ظهور صورت دفعی خواهد بود که ما از آن به عنوان اصلاح امر ظهور در طول یک شب، یاد می‌کنیم و مستندات آن را هم در ذیل ارائه می‌کنیم.

### الف: اصلاح امر ظهور حضرت موسی ﷺ، در طول یک شب

حضرت موسی ﷺ در حالی فرمان ظهورش را دریافت کرد که انتظارش

را نداشت؛ زیرا او برای آوردن قطعه‌ای آتش به طور سینا رفته بود تا به وسیله آن، زمینه آسایش خانواده‌اش را فراهم کند؛<sup>۱</sup> اما ناباورانه با ندای الاهی رو به رو شد<sup>۲</sup> که از او می‌خواست به عنوان پیام آور الاهی، به سوی فرعون حرکت کند و برای هدایت او و نجات بنی‌اسرائیل از ستم فرعونیان تلاش کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است!»<sup>۳</sup> به این ترتیب، خداوند فرمان ظهور موسی علیه السلام را صادر کرد. موسی علیه السلام که برای آوردن آتش رفته بود، در حالی به سوی خانواده‌اش بازگشت که رسول خداوند شده بود و از طرف دیگر، اذن ظهورش را دریافت کرد. جالب توجه این‌که تمام این موارد، در طول یک شب اتفاق افتاد.

### ب: اصلاح امر ظهور امام عصر علیه السلام در طول یک شب

یکی از اعتقادات امت اسلامی، بحث ظهور است که در اصل وقوع آن، میان مسلمان‌ها اختلافی نیست؛ ولی در مورد کیفیت آن، اختلاف نظر وجود دارد. از طرف دیگر، بر اساس روایات اسلامی، امر ظهور زمانی محقق خواهد شد که خداوند متعال به امام علیه السلام اذن ظهور را بدهد.

تقدیر الاهی در مورد ظهور، با احوال بندگان متناسب است؛ بدان معنا که

۱. قصص آیه ۲۹

۲. همان، آیه ۳۰

۳. طه آیه ۲۴

اگر انسان‌ها احوال خود را تغییر دهند، متناسب با آن، الطاف الاهی نیز تغییر خواهد کرد. این مطلب برگرفته از این آیه قرآن است: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند، سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آن‌ها خود را تغییر دهند...»<sup>۱</sup> از طرف دیگر، کارهای انسان‌ها معمولاً تدریجی است و زمانی طولانی لازم است تا انسان‌ها در رفتار خود تغییری ایجاد کنند؛ اما زمانی که اراده الاهی بر وقوع امری تعلق گیرد، صرف اراده الاهی، آن امر واقع خواهد شد؛ زیرا کارهای الاهی بر مبنای «کن! فیکون» است. بنابراین، وقتی در میان توده مردم شرایط ظهور فراهم شود، اراده الاهی نیز آن را تأیید خواهد کرد. بدین ترتیب، با اذن الاهی، امر ظهور امام عصر ع در طول یک شب محقق خواهد شد. در تأیید این مطلب، به حدیثی از رسول خدا ص اشاره می‌کنیم: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مهدی، از ما اهل بیت است. خداوند، امر ظهورش را در یک شب اصلاح می‌کند.»<sup>۲</sup> در این حدیث، حضرت به صراحت عنوان می‌کند که خداوند، ظهور امام عصر ع را در طول یک شب اصلاح خواهد کرد.

اما دلیل این که گفتیم اصلاح امر ظهور در طول یک شب، مصداقی از تشابهات مهدوی و موسوی است، برگرفته از این حدیث امام صادق ع است: «.. كُنْ لِمَا لَمْ تَرْجُو أَرْجَىٰ مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ

۱. رعد آیه ۱۱

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۶، ح ۲

خَرَجَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَنَبِيِّهِ مُوسَى فِي لَيْلَةٍ وَهَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأُمَّةِ يَصْلُحُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَةِ وَالْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَالظُّهُورِ؛ به آنچه ناامید هستی، امیدوارتر باش از آنچه امید می‌داری؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده خود شعله‌ای آتش بیاورد؛ اما به نزد ایشان برگشت، درحالی که رسول و پیامبر بود و خدای تعالی کار بنده و پیامبرش، موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود و با امام قائم، دوازدهمین ائمه علیهم السلام نیز چنین کند؛ در یک شب، کارش را اصلاح فرماید؛ همچنان که کار پیامبرش، موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنایی فرج و ظهور درآورد.<sup>۱</sup> در این حدیث اشاره شده است که امر ظهور موسی علیه السلام در طول یک شب اصلاح شد. این امر درباره ظهور مهدوی هم رخ خواهد داد.

### ۳-۱-۵. تأثیر دعا بر تعجیل ظهور

یکی از وظایف مهم پیروان در دوران غیبت، فراهم کردن زمینه‌های ظهور است. آن‌ها در این جهت وظایف گوناگونی بر عهده دارند که با اجرای آن موارد، می‌توانند زمینه ساز امر ظهور باشند. یکی از آن موارد، متوسل شدن به دعا است که در سایه آن، خداوند زمینه ظهور را مهیا می‌کند. این

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۱، باب ۶، ح ۲

امر، در مورد ظهور موسی ﷺ تجربه شده است. بنی اسرائیل در سایه دعا برای ظهور منجی خود، شاهد واقع شدن امر ظهور شدند. شیعیان هم اگر در دوران غیبت به چنین امری مبادرت کنند، شاهد تعجیل در امر ظهور مهدوی خواهند شد. در این قسمت از تحقیق به دنبال ارائه مستندات مطلب مذکور هستیم.

### الف: تأثیر دعا بر تعجیل ظهور موسی ﷺ

در فرهنگ اسلامی، دعا جایگاه خاصی دارد؛ به طوری که به وسیله‌ی آن می‌توان رحمت الاهی را به سوی خود جلب و بلاها را برطرف کرد. بزرگ‌ترین بلا، عدم دسترسی به حجت الاهی است. زمانی که بنی اسرائیل به چنین بلایی دچار شدند، دست به دعا بلند کردند و از خداوند ظهور منجی خود را طلب نمودند. خداوند هم دعای آن‌ها را مستجاب و در امر ظهور موسی ﷺ تعجیل کرد. چون رحمت خداوند متناسب با اعمال بندگان تنظیم می‌شود؛ هرگاه انسان‌ها تغییر رویه دهند، اثر آن در رحمت الاهی منعکس خواهد شد. این آیه مؤید این مطلب است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.»<sup>۱</sup> بنابراین، مستجاب شدن دعای بنی اسرائیل متناسب با تغییر رویه آن‌ها بود. در مورد دعایی که به سبب آن، در امر ظهور موسی تعجیل صورت گرفت به حدیثی از رسول اکرم ﷺ تمسک می‌جوئیم: «... پس آن فقیه، به بیابانی بیرون شد؛ آن‌ها را خواست؛ آن‌ها را خوشدل ساخت

و به آنان اعلام کرد که خدای تعالی به او وحی کرده است که پس از چهل سال، فرج ایشان را خواهد رسانید. همگی گفتند: الحمد لله. خدای تعالی وحی فرمود که به ایشان بگو: به خاطر این که الحمد لله بر زبان جاری کردید، آن را به سی سال تقلیل دادم. گفتند: کلّ نعمة فمن الله؛ هر نعمتی از جانب خداوند است. وحی آمد به آنها بگو: آن را بیست سال کاهش دادم. گفتند: لا یأتی بالخییر إلاّ الله؛ خداست که خیر جاری می کند. وحی آمد که به آنها بگو: آن را به ده سال کاستم. گفتند: لا یصرف السوء إلاّ الله؛ خداوند است که بدی را دور می سازد و خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: از جای خود حرکت نکنید که اذن فرج شما را دادم. در این میان، موسی علیه السلام در حالی که سوار بر حماری بود، ظاهر شد. آن فقیه خواست او را به شیعیان معرفی کرده و موجبات استبصار آنها را فراهم سازد. موسی آمد؛ فقیه پرسید: فرزند که هستی؟ گفت: فرزند عمران. گفت: او فرزند کیست؟ گفت: فرزند قاهت، فرزند لاوی، فرزند یعقوب. گفت: چه آورده ای؟ گفت: از جانب خدای تعالی رسالت آورده ام. آن فقیه برخاست و به دست موسی بوسه داد. سپس در میان ایشان نشست؛ آنها را خوشدل ساخت؛ دستورات موسی را به ایشان ابلاغ کرد؛ سپس ایشان را متفرق ساخت. از این زمان، تا فرج ایشان که به غرق فرعون منجر شد، چهل سال فاصله بود.<sup>۱</sup> همان طور که در حدیث مشخص است، واقع شدن ظهور موسی علیه السلام با دعای بنی اسرائیل

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱

دارای ارتباط مستقیم بوده است؛ به طوری که بر اثر دعای آن‌ها، خداوند امر ظهور را چندین سال زودتر قرار داد. این تعجیل نشان دهنده نقش دعای بنی‌اسرائیل در محقق شدن ظهور موسوی است.

### ب: تاثیر دعا بر تعجیل ظهور امام عصر ﷺ

غیبت مهدوی، مانند غیبت موسوی برای پیروان حضرت، موجب گرفتاری به انواع بلاها شده است. اوج این گرفتاری‌ها عدم دسترسی به حضرت است. از طرف دیگر، عدم اجرای احکام الهی، به معنای واقعی آن در میان انسان‌ها، بلای دیگری است که این روند، زمین را به جنگلی تبدیل می‌کند که دیگر در آن از انسانیت خبری نیست؛ بلکه بعد حیوانی انسان آشکار شده و قانون جنگل بر جهان حاکم شده است. در این شرایط، افراد متدین برای حفظ دین خود، به دنبال پناهگاه می‌گردند؛ اما هرچه تلاش می‌کنند، آن‌گونه که مورد رضایت خدا است، نمی‌توانند به احکام الهی عمل کنند. لذا تنها راهکار، طلب ظهور امام عصر ﷺ است. در این بین، دعا برای واقع شدن امر ظهور، می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد؛ زیرا بر اثر دعا، اولاً، توجهات حضرت به فرد دعا کننده بیش‌تر می‌شود و ثانیاً دعا، نشان دهنده تغییر احوال بندگان است که به دنبال آن، رحمت الهی به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. به خاطر همین جایگاه دعاست که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای تعجیل ظهور دعا می‌کردند و شیعیان را نیز بدان فرا می‌خواندند. در تأیید این مطلب، به فرمایش خود امام عصر علیه‌السلام اشاره می‌کنیم که فرموده‌اند: « أَكثَرُ الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛ برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل بسیار دعا

کنید؛ زیرا همانا فرج شما در آن است.<sup>۱</sup> در این حدیث خود حضرت، شیعیان را به دعا، جهت تعجیل در فرج ظهور سفارش نموده‌اند و این نشان دهنده نقش دعا در واقع شدن امر ظهور است.

اما دلیل این که گفتیم دعا می‌تواند موجب نزدیک شدن امر ظهور شود (همان‌طور که در مورد ظهور موسی علیه السلام رخ داد) مبتنی بر این حدیث امام صادق علیه السلام است: «... چون عذاب بر بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل روز به درگاه خدا فریاد و گریه کردند. پس، خداوند به موسی و هارون وحی کرد که ایشان را از عذاب فرعون خلاص گرداند. پس، به سبب تضرع ایشان، صد و هفتاد سال، از چهارصد سال، کم کرد. اگر شما هم به درگاه خدا تضرع کنید، فرج شما نزدیک و قائم آل محمد به زودی ظاهر می‌شود و اگر دعا و تضرع نکنید، مدت شدت شما به نهایت خواهد رسید.»<sup>۲</sup> در این حدیث، حضرت به صراحت به نقش دعا در وقوع فرج حضرت موسی علیه السلام اشاره و شیعیان را هم به دعا در مورد فرج قائم آل محمد علیه السلام دعوت می‌کند. این دعوت نشان دهنده نقش دعا در نزدیک شدن امر ظهور است.

### ۳-۱-۶. خائف و منتظر بودن در آستانه ظهور

منظور ما از «خائف بودن»، حالتی است که قبل از آغاز غیبت به وجود آمد و ادامه آن، باعث غیبت شد و در تمام عصر غیبت تداوم داشت.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۳۹، باب ۴۵، ح ۴

۲. علامه مجلسی، حیاة القلوب، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۸

همچنین شامل خوف روزهای اول ظهور می‌شود. منظور ما از «انتظار» حالتی است که فرد، منتظر پیشامدی است؛ مانند این که منتظر یاری خدا بودن، محقق شدن وعده الهی و تبدیل شدن خوف عصر غیبت به امنیت عصر ظهور. هر دو حالت «انتظار» و «خوف» در مورد حضرت موسی و امام مهدی ﷺ وجود دارد که شواهد آن را در ادامه ارائه می‌کنیم:

#### الف: خائف و منتظر بودن موسی ﷺ در آستانه ظهور

یکی از حالاتی که قرآن کریم، در مورد موسی ﷺ بیان می‌کند، حالت «خوف» و «انتظار» ایشان است. این حالت را قرآن کریم سه بار در مورد ایشان مطرح کرده است. مورد اول، هنگامی بود که حضرت موسی ﷺ به کمک یکی از افراد بنی اسرائیل شتافت و این امر موجب کشته شدن یک فرد قبطی گردید. به دنبال آن، موسی ﷺ دیگر به قصر فرعون بازنگشت؛ بلکه با حالت خوف و انتظار در همان محیط صبح کرد. قرآن این امور را چنین بیان می‌کند: «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ» موسی در شهر، ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای [و در جست‌وجوی اخبار] بود که ناگهان دید همان کس که دیروز از او یاری طلبیده بود، فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد! موسی به او گفت: تو آشکارا انسان گمراهی هستی!».<sup>۱</sup>

مورد دوم از خوف که قرآن کریم درباره موسی ﷺ مطرح می‌کند، به

زمانی مربوط است که موسی علیه السلام توسط مؤمن آل فرعون از صدور فرمان قتل خود مطلع شد و در حالی که خائف و ترسان بود، از مصر به سوی مدین خارج شد؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛ [در این هنگام] مردی از نقطه دور دست شهر [و از مرکز فرعونیان] با سرعت آمد و به موسی گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند! فوراً [از شهر] خارج شو که من از خیرخواهان توام!»: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ موسی از شهر خارج شد؛ در حالی که ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود. عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!»<sup>۱</sup>

مورد سوم خائف بودن موسی علیه السلام زمانی بود که فرمان ظهور و اذن الاهی را برای نشان دادن معجزه دریافت می‌کند، و مأمور می‌شود به سوی فرعون حرکت و رسالت الاهی را ابلاغ کند. در این شرایط، عرضه می‌دارد: « قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى؛ [موسی و هارون] گفتند: پروردگارا! از این می‌ترسیم که او بر ما پیشی بگیرد یا طغیان کند!»<sup>۲</sup> بر اساس این آیه، موسی علیه السلام خائف بودن خود را به صورت فعل مضارع بیان می‌کند و این نشان دهنده استمرار این حالت است که در گذشته برایش رخ داده بود.

۱. قصص، آیات ۲۰ و ۲۱

۲. طه آیه ۴۵

خداوند متعال به موسی علیه السلام جواب می‌دهد: « قَالَ لَأَ تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى؛ فرمود: نترسید! من با شما هستم [همه چیز را] می‌شنوم و می‌بینم!»<sup>۱</sup> بدین ترتیب، ظهور موسی علیه السلام در حالی محقق می‌شود که او هم خائف بود، هم منتظر: خوف او از جانب فرعون بود و انتظارش هم به تحقق وعده الهی مبنی بر یاری نمودن او در مقابل ستمگران.

### ب: خائف و منتظر بودن امام عصر علیه السلام

یکی از مباحثی که در مورد قیام جهانی امام مهدی علیه السلام از طرف اندیشمندان عرصه مهدویت مطرح می‌شود، بحث تفکیک میان «قیام» و «ظهور» است؛ به این معنی که حضرت مهدی علیه السلام اول ظهور می‌کند و بعد از آن که زمینه لازم فراهم شد، قیام خویش را آغاز خواهد کرد. به همین خاطر، برخی از حالات دوران غیبت، پس از ظهور تا محقق شدن قیام در حضرت پا برجا خواهد بود. خائف بودن و انتظار کشیدن، از جمله این حالات است. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم که حضرت فرمودند: «...يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ...؛ سفیانی گروهی را به مدینه روانه می‌کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار می‌شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی می‌رسد که

مهدی به جانب مکه بیرون شده است. پس، او لشکری از پی مهدی علیه السلام روانه می‌کند؛ ولی او را نمی‌یابد تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی، بدان سنت که موسی بن عمران داشت، داخل مکه می‌شود...<sup>۱</sup> در این حدیث تصریح شده است که امام عصر علیه السلام بعد از ظهور، در حالی که مانند موسی علیه السلام خائف است، وارد مکه خواهد شد. فرمایش حضرت، به مبنای تشبیه ما هم اشاره می‌کند.

حدیث دیگری که تأییدکننده حالت خوف و انتظار حضرت حجت علیه السلام است، از امام صادق علیه السلام می‌باشد که فرمودند: « إِنْ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ [سُنَنًا] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عِ سُنَّةَ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةَ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسُّتْرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَهْتَدِي بِهُدَاهُ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؛ در صاحب این امر، سنت‌هایی از انبیا وجود دارد: سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد - صلوات الله عليهم! سنت او از موسی بن عمران، آن است که او نیز خائف و منتظر است و سنت او از عیسی آن است که در باره او همان چیزی را می‌گویند که در باره عیسی گفتند. و سنت او از یوسف، مستور بودن ایشان است. خداوند بین او و

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۹۳، ح ۶۷

خلق حجابی قرار می‌دهد که، مردم او را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند. سنت او از محمد ﷺ، آن است که به هدایت او مهتدی می‌شود و به سیره او حرکت می‌کند.<sup>۱</sup> در این حدیث، به سنت‌های الهی در مورد امام عصر ع اشاره شده که آن سنت‌ها در پیامبران قبلی هم رخ داده است. یکی از آنها موسی ع است که سنت او در مورد حضرت خائف بودن و انتظار کشیدن است که محقق شده و هنوز هم ادامه دارد. به امید روزی که خداوند این شرایط را تغییر دهد!

### ۳-۱-۷. توأم بودن ظهور با معجزات الهی

یکی از ویژگی‌های قیام انبیا و اوصیای الهی نشان دادن معجزه است که این امر با اذن الهی صورت می‌گیرد. نوع معجزه نیز با هدف ظهور آنها و جایگاه فردی‌شان دارای تناسب است. حضرت موسی و امام مهدی ع هم از این قاعده مستثنا نیستند. لذا در قیام هر دو بزرگوار، معجزات الهی نمایان است. ادامه مطالب در جهت اثبات همراهی ظهور موسوی و مهدوی با معجزات الهی است.

#### الف: توأم بودن ظهور موسی ع با معجزات الهی

وقتی حضرت موسی ع برای آوردن آتش به طور سینا رفت، با خطاب الهی رو به رو شد که از او درباره آنچه در دست داشت، سؤال کرد و در ادامه دستور داد آن را به زمین اندازد. هنگامی که موسی ع چنین کرد، در

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۹، باب ۳۳، ح ۴۶

عین ناباوری مشاهده نمود که عصایش به اژدها تبدیل شد و شروع به حرکت کرد. این صحنه به قدری عجیب بود که موسی علیه السلام پاپست کشید و عقب‌تر رفت. قرآن کریم این مطلب را چنین بیان می‌کند: « وَأَنْ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ؛ عصایت را بیفکن! هنگامی که [عصا را افکند و] نگاه کرد و دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند؛ ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! [به او گفته شد:] برگرد و نترس تو در امان هستی!».<sup>۱</sup>

در ادامه، معجزه ید بیضا به موسی علیه السلام عطا می‌شود. بعد از تکمیل معجزات، فرمان ظهور صادر می‌شود و موسی علیه السلام مأموریت پیدا می‌کند به سوی فرعون حرکت کند؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است!»<sup>۲</sup> بدین ترتیب، موسی علیه السلام در حالی ظهور می‌کند که معجزات الهی پشتیبانش بود. تبدیل شدن عصا به اژدها، بارزترین آن معجزات به شمار می‌رود.

### ب: توأم بودن ظهور امام عصر علیه السلام با معجزه الهی

یکی از سنت‌های خداوند در مورد انبیا و اولیا، بحث «ارائه معجزه» است. با توجه به این که امام زمان علیه السلام به عنوان وارث انبیا و تکمیل کننده نهضت

۱. قصص ایه ۳۱

۲. طه ایه ۲۴

آن‌ها محسوب می‌شود؛ در عصر ظهور، نسبت به آشکار کردن معجزات انبیای گذشته اقدام خواهد کرد. درباره ظاهر شدن معجزات انبیای گذشته به دست امام عصر عجلت؛ در عصر ظهور، به این حدیث از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم: « مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يُظْهِرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ: هَيْجَ مَعْجَزَه‌ای از معجزات انبیای الهی و اوصیای ایشان نمی‌باشد، مگر این که خداوند متعال، برای اتمام حجت بر دشمنان، همانند آن را به دست قائم ما ظاهر می‌سازد.»<sup>۱</sup> در این حدیث، حضرت عنوان می‌کند که خداوند معجزات انبیا را به دست امام عصر عجلت در دوران ظهور دوباره آشکار خواهد کرد تا برای دشمنان اتمام حجت باشد. عصای موسی علیه السلام نیز یکی از آن موارد است که در عصر ظهور همراه حضرت خواهد بود. در تأیید این که عصای موسوی دوباره در قیام مهدوی به دست حضرت مهدی عجلت نمایان خواهد شد، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام تمسک می‌جوئیم که فرمودند: « عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که به شعیب و سپس به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ماست؛ اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده، سبز است. چون از آن باز پرس می‌شود، جواب می‌گوید و برای قائم ما عجلت آماده گشته است. او با آن عصا، همان کاری که موسی می‌کرد، انجام می‌دهد. آن عصا هراس آور است و ساخته‌های نیرنگ جادوگران را

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵،

می‌بلعد و هر چه به آن مأمور شود، انجام می‌دهد. چون حمله کند، هر چه به نیرنگ ساخته‌اند، می‌بلعد و برایش دو شعبه باز می‌شود که یکی در زمین و دیگری در سقف است و فاصله میان آن دو [فک] چهل ذراع است و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد [چنانچه در زمان موسی علیه السلام جادوهای جادوگران را بلعید]»<sup>۱</sup>.

نکات فراوانی از این حدیث می‌توان به دست آورد که یکی از آن‌ها وجود عصای موسوی نزد امام عصر علیه السلام در دوران ظهور است.

### ۳-۱-۸. واقع شدن ظهور در اوج ظلم و ستم

یکی از اوصاف یاری پروردگار، آن است که در اوج ظلم و ستم خود را نشان می‌دهد؛ به این معنی که وقتی قدرت‌نمایی ستمگران و ظلم آنان به اوج خود برسد و به دنبال آن، اکثر نیروهای جبهه حق به ناامیدی دچار شوند؛ یاری و مدد الهی به نفع مستضعفان آشکار می‌شود. این امر، در مورد ظهور حضرت موسی علیه السلام مصداق یافت و طبق احادیث، در مورد قیام امام عصر علیه السلام نیز چنین خواهد شد که در ذیل شواهد آن را ارائه می‌کنیم:

#### الف: واقع شدن ظهور موسی علیه السلام در اوج ظلم و ستم

یکی دیگر از اوصاف ظهور موسوی، واقع شدن این ظهور در اوج ظلم و ستم فرعونیان بوده است؛ زیرا وقتی خداوند، فرمان ظهور موسی علیه السلام را صادر کرد، از فرعون به عنوان طغیانگر یاد نمود. این عنوان، دوبار در مورد فرعون

۱. اصول کافی جلد ۱ ص ۳۳۵ ح ۱ بَابُ مَا عِنْدَ الْأَيْمَةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ ع

به کار رفته است: بار نخست هنگامی بود که موسی علیه السلام معجزات الاهی را دریافت کرد و در ادامه، خداوند، به او دستور داد به سوی فرعون حرکت کند؛ چرا که او فرد طغیانگری است؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است!»<sup>۱</sup>

به دنبال این ابلاغ الاهی، موسی علیه السلام نه خواسته با خداوند مطرح می‌کند که وزارت برادرش، هارون علیه السلام یکی از آن خواسته‌ها بود. خداوند، تمام آن‌ها را اجابت می‌کند. بعد از آن، دوباره رفتن به سوی فرعون را دستور می‌دهد و این بار نیز از فرعون به عنوان انسان طغیانگر یاد می‌کند. قرآن این مطلب را چنین بیان می‌کند: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است!»<sup>۲</sup>

در استمرار همین طغیانگری بود که فرعون، خود را به عنوان «پروردگار بلند مرتبه» مطرح کرد! این اقدام او نشان‌دهنده اوج ظلم و ستم حاکم بر آن دوران است. این حرکت فرعون، اوج شرک او را نشان می‌دهد؛ زیرا شرک، ظلم بزرگی است و وقتی انسان مشرکی مانند فرعون بر جامعه حاکم باشد؛ آن جامعه در اوج ظلم و ستم قرار دارد؛ حتی دامنه ظلم او نوزادان تازه متولد شده را شامل می‌شود و به تبع آن، فرمان قتل نوزادان را هم صادر می‌کند. البته قرآن در مورد فرعون صفات دیگری نیز عنوان کرده است، مانند ظالم، مفسد، متکبر، اسراف‌کار و در نهایت، برتری طلب. از مجموع این اوصاف

---

۱. طه آیه ۲۴

۲. همان، آیه ۴۳

فرعون، می‌توان میزان ظلم و ستم حاکم بر آن دوران را حدس زد. لذا نباید در مورد شدت ظلم و ستم دوران حاکمیت فرعون و عصر ظهور موسوی تردیدی به خود راه داد.

### ب: واقع شدن ظهور امام عصر عجله در اوج ظلم و ستم

چنانچه روایات صادر شده از طرف ائمه علیهم‌السلام مبنای بررسی شرایط جهان در آستانه ظهور، قرار گیرد، به کم‌تر روایتی بر می‌خوریم که در آن، از ظلم و ستم پیش از ظهور، مطلبی نیامده باشد؛ حتی در برخی منابع عرصه مهدویت، بابی به نام شدت و سختی قبل از ظهور ملاحظه می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به غیبت نعمانی اشاره کرد که در آن، بابی با نام شدت و سختی قبل ظهور، قرار داده و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را که با آن مرتبط است؛ جمع‌آوری نموده است. برای نشان دادن اوج ظلم و ستم در آستانه ظهور، به حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کنیم که فرمودند: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا؛ دنیا به پایان نمی‌رسد تا مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام عهده‌دار مسائل و مصالح امت گردد. او زمین را آن‌چنان که از ظلم و جور پر شده است، از عدل می‌کند.»<sup>۱</sup> در این حدیث، تصریح شده است که ظهور حضرت بعد از آن که جهان از ظلم و ستم پر شده باشد، محقق خواهد شد.

حضرت در حدیث دیگر می‌فرمایند: «وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا

۱. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲

صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ...؛ مهدی این امت، از خاندان ما رسالت است. وقتی دنیا از هرج و مرج پر شد؛ فتنه‌ها در میان مردم نمایان گشت؛ امنیت از راه‌ها گرفته شد؛ برخی از این مردم به بعضی دیگر هجوم آوردند؛ بزرگان به زبردستان رحم نکردند و افراد کم سن و سال به بزرگان و کهنسالان احترام نگذاشتند؛ در چنین ایامی، خداوند مهدی ما را که نهمین فرزند حسین علیه السلام است؛ برمی‌انگیزد.<sup>۱</sup> با توجه احادیث ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که ظهور حضرت مهدی علیه السلام، مانند ظهور موسی علیه السلام هنگامی خواهد بود که ظلم و ستم فراگیر شده باشد.

### ۲-۳. امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی

در این بخش، به بررسی مصداقی از امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی می‌پردازیم. طرح این قسمت، می‌تواند در فهم مباحث مربوط به امدادهای غیبی در عصر امام زمان علیه السلام کمک شایانی کند. گاهی مخاطبان مهدوی عنوان می‌کنند که چگونه ممکن است آن حضرت به جهان مسلط شوند، در حالی که قبل از ایشان، دشمنان قیام مهدوی، بر تمام هستی مسلط هستند. مطرح شدن مصداقی از امدادهای غیبی در قیام موسوی و

۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص:

مهدوی در رفع شبهات مشابه، می‌تواند نقش به‌سزایی داشته باشد.

### ۳-۲-۱. امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی

یکی از سنت‌های الهی در مورد قیام‌های انبیا و اوصیا، امداد غیبی است و برای آن شواهد فراوانی در قرآن وجود دارد. این سنت الهی در قیام موسی علیه السلام بارها رخ داده که در همین بخش، شواهد قرآنی آن را ارائه خواهیم کرد. از طرف دیگر، بر اساس روایات ائمه اطهار علیهم السلام، وجود امداد-های غیبی در قیام امام مهدی علیه السلام، جزء مسلمات است. به همین جهت، بخشی از تشابهات این تحقیق، به بررسی امدادهای غیبی در قیام موسوی و مهدوی اختصاص دارد.

#### الف: امدادهای غیبی در قیام موسی علیه السلام

از اوصاف بارز قیام‌های الهی، همراهی «امدادهای غیبی» است که در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده است. از باب نمونه می‌توان به سرد شدن آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام، عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، نزول ملائکه جهت یاری لشکر اسلام اشاره کرد. وجود امدادهای مشابه در قیام حضرت موسی علیه السلام بارها در قرآن عنوان شده است. نمونه بارز آن، عصای موسوی است که در سایه آن، بنی‌اسرائیل بارها از خطر نابودی حتمی نجات یافتند. هنگامی که موسی علیه السلام با فرعون روبه‌رو شد، بنا به دستور الهی در مرحله اول، به صورت ملایم با فرعون برخورد کرد؛ اما گمراهی فرعون شدیدتر از آن بود که با رفتارهای نرم اصلاح شود. لذا در مقابل معجزات الهی، نه

تنها تسلیم نشد؛ بلکه به مقابله به مثل تصمیم گرفت. به همین خاطر، جادوگران ماهر را جمع کرد و به جنگ موسی علیه السلام رفت؛ ولی به لطف امداد-های غیبی که در عصای موسوی متجلی شد، فرعون شکست خورد. ساحران نیز وقتی آن امداد غیبی را مشاهده کردند، به سجده افتاده و ایمان آوردند. قرآن این رفتار ساحران را چنین بیان می‌کند: « فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى؛ موسی عصای خود را افکند [و آنچه را آن‌ها ساخته بودند، بلعید]. ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم! »<sup>۱</sup>

جلوه دیگر امدادهای غیبی در قیام موسی علیه السلام، جاری شدن چشمه در بیابان برای بنی‌اسرائیل بود. زمانی که بنی‌اسرائیل بر اثر تشنگی نزدیک بود هلاک شوند؛ در آن شرایط سخت، بنی‌اسرائیل از موسی علیه السلام آب تقاضا کردند. ایشان هم به امر الاهی عصای خود را به سنگ مخصوصی زد و چشمه آبی از آن جاری شد. در این باره قرآن می‌فرماید: « وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ؛ [به خاطر بیاور] زمانی که موسی برای قوم خود طلب آب کرد؛ به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن؛ ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ به طوری که هر یک [از طوایف دوازده‌گانه

بنی اسرائیل [ چشمه مخصوص خود را می‌شناخت ] [ و گفتیم: ] از روزی‌های  
الاهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش  
ندهید! <sup>۱</sup>

### ب: امدادهای غیبی در قیام امام زمان عج

لازمه بهره‌مندی از نصرت غیبی، رعایت برخی اصول است. هر گروه که  
آن‌ها را رعایت کند، شایستگی بهره‌مندی از امدادهای غیبی را خواهد  
داشت؛ شرایطی مانند:

الف: داشتن ایمان: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که  
گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند؛ قطعاً یاری  
می‌کنیم!» <sup>۲</sup>

ب: پارسایی: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ  
رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری؛ اگر صبر کنید و  
پرهیزکاری نمایید و با همین جوش [ و خروش ] بر شما بتازند؛ همان‌گاه  
پروردگارتان، شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد!» <sup>۳</sup>

ج: پایداری در راه خدا: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ

۱. بقره آیه ۶۰

۲. غافر، آیه ۵۱

۳. آل عمران آیه ۱۲۵

عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَآ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند:]; هان! بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید؛ شاد باشید!»<sup>۱</sup>

د: کوشش در راه خدا: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین حتماً راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است!»<sup>۲</sup>

از آن جا که تمام شرایط مذکور، جهت بهره‌مندی از نصرت غیبی، در قیام مهدوی وجود دارد؛ حضرت، از امدادهای غیبی بهره‌مند خواهد شد. از طرف دیگر، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به نصرت غیبی در قیام مهدوی تصریح شده است؛ به طور مثال، درباره بهره‌مندی از عصای موسی علیه‌السلام، به حدیثی از امام محمد باقر علیه‌السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: «عصای موسی از آن آدم علیه‌السلام بود که به شعیب و سپس به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود، مانند وقتی که از درختش جدا شده، سبز است. و چون از آن باز پرسى می‌شود، جواب می‌گوید و برای قائم علیه‌السلام آماده گشته است. او با آن عصا، همان کاری که موسی می‌کرد؛ انجام می‌دهد. آن عصا هراس آور است و ساخته‌های نیرنگ جادوگران را می‌بلعد و هر چه به آن مأمور می‌شود؛ انجام می‌دهد. چون حمله کند، هر چه را به نیرنگ ساخته‌اند،

۱. عنکبوت، آیه ۶۹

۲. عنکبوت: آیه ۶۹

می‌بلعد و برایش دو شعبه باز است که یکی در زمین و دیگری در سقف است و فاصله میان آن دو [فک]، چهل ذراع می‌باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد [چنان‌که در زمان موسی علیه السلام، جادوهای جادوگران را بلعید].<sup>۱</sup> در این حدیث تصریح شده‌است که عصای موسوی نزد خاندان نبوت است؛ برای امام عصر علیه السلام ذخیره شده و همان کاری که برای موسی علیه السلام انجام داد؛ در مورد حضرت حجت علیه السلام انجام خواهد داد.

آن حضرت روایت دیگری در این زمینه فرمودند: « هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور می‌کند. سپس به جارچی‌اش دستور می‌دهد که جار بزند: توجه کنید! هیچ مردی از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بردارد! پس، یارانش می‌گویند: او می‌خواهد ما و چهار پایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس، آن حضرت به راه می‌افتد و در نخستین منزل که فرود می‌آیند عصا را بر آن سنگ می‌زند و لذا غذا و آب و علوفه از آن بیرون می‌ریزد. پس، یاران و چهار پایانشان از آن‌ها می‌خورند و می‌آشامند تا آن‌که به نجف در پشت کوفه فرود می‌آیند.»<sup>۲</sup> این حدیث خاطر نشان می‌کند که در دوران قیام امام عصر علیه السلام، یاران و پیروان حضرت، مانند بنی‌اسرائیل از ثمرات معجزات موسی علیه السلام بهره‌مند می‌شوند؛ به طوری که از برداشتن ما

۱. محمد کلینی، اصول کافی جلد ۱ ص ۳۳۵ ح ۱ باب «مَا عِنْدَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ ع».

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۸۳ ح ۱، ترجمه محمد فرمودی

یحتاج خودشان بی‌نیاز خواهند بود.

### ۳-۲-۲. نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان

نمود دیگر نصرت غیبی، نازل شدن عذاب برای دشمنان قیام‌های الهی است که بر اثر آن، سربازان جبهه حق، بدون آن که کاری چندان معتنا به انجام دهند، طرف مقابل، به شکست ابدی دچار می‌شود. نمونه بارز آن غرق شدن فرعون به همراه لشکریانش بود؛ در حالی که بنی‌اسرائیل فقط نظاره‌گر نابودی آن‌ها بودند و کار خاصی انجام ندادند. شبیه این امر در قیام امام عصر عجله هم صورت خواهد گرفت. که در روایات اسلامی از آن به «خسف بیدا» تعبیر شده است. در ذیل به ارائه مستندات آن می‌پردازیم:

### الف: نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان حضرت موسی علیه السلام

بعد دیگر امدادهای غیبی در قیام حضرت موسی علیه السلام، نزول عذاب‌های گوناگون بر دشمنان ایشان بوده است. وقوع طوفان، زیاد شدن ملخ، زیاد شدن قورباغه و به خون تبدیل شدن آب نیل برای فرعونیان، از جمله آن عذاب‌ها بوده است. قرآن این موارد را چنین بیان می‌کند: « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ سپس [بلاها را پشت سرهم بر آن‌ها نازل کردیم] طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آن‌ها فرستادیم [ولی باز بیدار نشدند] و تکبر ورزیدند و جمعیت

گنهکاری بودند.»<sup>۱</sup> در این آیه، خداوند از آن بلاهای یاده شده به عنوان «معجزه» نام می‌برد که با هدف هدایت فرعونیان نازل شده بود؛ اما روحیه متکبرانه آن‌ها مانع این شد که این بلاهای الاهی مایه هدایت آن‌ها شود. به دنبال این روند، خداوند به موسی علیه السلام دستور داد شبانه بنی‌اسرائیل را از مصر حرکت دهد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ؛ ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر کوچ ده! و آن‌ها شما را تعقیب خواهند کرد.»<sup>۲</sup> وقتی فرعون از این حرکت آگاه شد، به تعقیب آن‌ها پرداخت. از طرف دیگر، بنی‌اسرائیل در مسیر حرکت خود، به دریا رسیده، توقف کردند. در این هنگام، فرعون و لشکریانش فرا رسیدند. از قرآن بشنویم: «فَلَمَّا تَرَأَىٰ الْجَمْعَانَ قَالِ اصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!»<sup>۳</sup> اما موسی علیه السلام در سایه مقام نبوت و ایمانی قوی که داشت، به قوم دلداری داد: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ [موسی] گفت: چنین نیست! پروردگار من با من است؛ به زودی مرا هدایت خواهد کرد!»<sup>۴</sup>

در آن شرایط سخت و نصرت غیبی مجدداً به داد بنی‌اسرائیل رسید. لذا

۱. اعراف آیه ۱۳۳

۲. شعراء آیه ۵۲

۳. شعراء آیه ۶۱

۴. همان آیه ۶۲

خداوند به موسی ﷺ دستور داد عصای خویش را به دریا بزند. ناگهان دریا شکافته و مسیر عبور باز شد؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ؛ و به دنبال آن، به موسی وحی کردیم: عصایت را به دریا بزن! دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه بزرگی بود! »<sup>۱</sup>

(در این هنگام، بنی‌اسرائیل وارد دریا شدند و فرعون نیز دستور داد لشکرش وارد دریا شوند و خودش جلوتر از همه به این کار اقدام کرد. وقتی آخرین فرد بنی‌اسرائیل از دریا خارج شد، آخرین فرد از لشکریان فرعون وارد آن شده بود. ناگهان آب دریا به حالت اولش بازگشت! فرعون با مشاهده غرق شدنش، ابراز ایمان کرد؛ ولی دیگر دیر شده بود. قرآن این ابراز ایمان دیر هنگام را چنین بیان می‌کند: « وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم، و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز به دنبال آن‌ها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت. در آن حال گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد، و من از مسلمین هستم! »<sup>۲</sup> در ادامه، آیه، از عدم قبولی توبه فرعون خبر می‌دهد. لذا در حالی که بنی‌اسرائیل نظارگر بودند، خداوند تعقیب کنندگان موسی ﷺ را

۱. بقره آیه ۶۳

۲. یونس آیه ۹۰

غرق کرد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ و [به خاطر بیاورید] هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید»<sup>۱</sup>.

**ب: نازل شدن عذاب نابودکننده برای تعقیب کنندگان امام عصر علیه السلام**

براساس روایات، یکی از نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام، «خروج سفیانی» است که در مناطق شام تشکیل حکومت می‌دهد. وقتی او از ظهور حضرت آگاه می‌شود، به گروهی از لشکریانش دستور می‌دهد امام زمان علیه السلام را تعقیب کنند! لشکر سفیانی برای این کار عازم مدینه می‌شوند؛ اما وقتی به مدینه می‌رسند که حضرت آن‌جا را به سمت مکه ترک کرده است. آن‌ها نیز در تعقیب حضرت به سوی مکه حرکت می‌کنند. زمانی که لشکریان سفیانی مابین مکه و مدینه برای استراحت توقف می‌کنند، حادثه «خسف‌بیداء» رخ می‌دهد و زمین آن‌ها را در خود فرو می‌بلعد. به این ترتیب، تعقیب کنندگان امام عصر علیه السلام به سرنوشت تعقیب کنندگان موسی علیه السلام دچار می‌شوند. امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «پس از آن، سفیانی لشکری را به مدینه اعزام می‌کند و حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به مکه می‌رود. چون این خبر به فرمانده سپاه سفیانی می‌رسد، او لشکری در پی ایشان به سوی مکه می‌فرستد؛ ولی او را نمی‌یابد، تا این که حضرت مهدی علیه السلام، مانند همچون

موسی بن عمران، خائف، به مکه وارد می‌شود. در این حال، فرمانده سپاه سفیانی به صحرا می‌آید. پس، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که ای سرزمین بیدا! آن قوم را نابود کن! زمین بیدا ایشان را فرو می‌برد و جز سه نفر که خدا روی آن‌ها را به قفا برمی‌گرداند، هیچ یک از آن‌ها نجات نمی‌یابد و ایشان از قبیله کلب هستند و درباره آن‌ها این آیه نازل شده است: «ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده است! به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم و با نشانه‌هایی که با شما است، هماهنگ است، ایمان بیاورید؛ پیش از آن که صورت‌هایی را محو کنیم، و سپس به پشت سر بازگردانیم!...»<sup>۱</sup> در این حدیث امام علیؑ به نکات فراوانی اشاره کرده اند که نابود شدن تعقیب کنندگان امام عصرؑ یکی از آن موارد است.

### ۳-۲-۳. نازل شدن فرشتگان برای یاری رساندن

از مراتب عالی امدادهای غیبی، نازل شدن فرشتگان است؛ امری که بارها در تاریخ انبیا و اوصیای الهی رخ داده است. حضرت موسیؑ از جمله پیامبرانی است که از چنین نصرتی بهره‌مند شده است. براساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، در قیام مهدوی، نصرت غیبی در قالب نازل شدن فرشتگان خود را نشان خواهد داد. در این قسمت، مانند موارد قبلی به ارائه شواهد مطلب مذکور می‌پردازیم:

---

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۴۵۲، ترجمه محمد فرمودی

### الف: نازل شدن فرشتگان برای یاری نمودن حضرت موسی علیه السلام

خداوند، برای اتمام حجت بر فرعونیان، به موسی علیه السلام دستور نشان دادن معجزه را می‌دهد. به دنبال آن، موسی علیه السلام نه مورد از معجزات خود را نشان داد که عبارت بودند از: تبدیل شدن عصا به اژدها، ید بیضا، وزش طوفان-های کوبنده، ملخ برای مزارع، شپش که نوعی آفت برای غلات بود، قورباغه‌ها که از رود نیل سربرآوردند، تبدیل شدن آب رود نیل به خون برای قبطیان، قحطی و در نهایت شکافته شدن دریا.<sup>۱</sup>

البته موارد یاده شده، برای هدایت فرعونیان مفید واقع نشد. به دنبال آن، شبانه و به امر الاهی، موسی و بنی اسرائیل از مصر خارج شدند. هنگامی که فرعون از این ماجرا مطلع شد، با لشکری عظیم به دنبال آن‌ها روانه شد. بنی اسرائیل در بین راه به دریا رسیدند و توقف کردند. در این هنگام، فرعون با لشکریانش فرارسید. موسی علیه السلام به امر الاهی، عصای خود را به دریا زد و دریا شکافته شد و بنی اسرائیل به دریا وارد شدند. فرعون وقتی این صحنه را مشاهده کرد، مردد بود که به دریا وارد شود یا نه. طبق نقل علامه مجلسی در ارشاد القلوب، جبرئیل امین سوار بر اسب ماده‌ای به دنبال بنی اسرائیل به دریا وارد شد و این امر، موجب تحریک اسب نر فرعون گردید. لذا فرعون هم وارد دریا شد. وقتی تمام فرعونیان وارد دریا شدند؛ در یک لحظه آب به حالت اول بازگشت! فرعون که خود را در میان امواج دریا در حال غرق شدن

۱. ابوالفضل بهرام پور، تفسیر یک جلدی مبین ص ۲۹۲

می‌دید، ابراز ایمان کرد؛ ولی دیگر دیر شده بود؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز به دنبال آن‌ها رفتند، تا هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت؛ گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی-اسرائیل به او ایمان آورده‌اند؛ وجود ندارد، و من از مسلمین هستم!»<sup>۱</sup> در این هنگام که جبرئیل امین، همراه سایر ملائکه الهی برای یاری رساندن به موسی علیه السلام نازل شده بودند، یک مشت گل برداشت؛ به دهان فرعون زد و گفت: « آالآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ الان؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی؟! »<sup>۲</sup> این آیه را جبرئیل امین خطاب به فرعون گفت و دلالت دارد بر این که ملائکه الهی برای یاری رساندن به موسی علیه السلام نازل شده بودند.<sup>۳</sup>

**ب: نازل شدن فرشتگان برای یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام**

امدادهای غیبی دارای مراتبی است و متناسب با حالات بندگان الهی خود را نشان می‌دهد. نازل شدن فرشتگان، یکی از آن مراتب است و در

۱. یونس آیه ۹۰

۲. همان آیه ۹۱

۳. علامه مجلسی، ارشادالقلوب ج ۱ ص ۲۳۴

جنگ‌هایی که میان رسول خدا ﷺ و مشرکان رخ داد، بارها صورت پذیرفت. برخی از آیات قرآن، گواه این مطلب است؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد: « إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ؛ در آن هنگام که تو، به مؤمنان می‌گفتی آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که [از آسمان] فرود آیند، یاری کند؟! »<sup>۱</sup>

چون قیام امام عصر عجلتعالیه تکمیل کننده نهضت انبیا است؛ نزول ملائکه جهت یاری رساندن در قیام مهدوی متجلی خواهد شد. در تأیید این مطلب به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام استناد می‌کنیم که به یکی از یارانشان فرمودند: « ای ثابت! گویی من، هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود [و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود] و همین که به نجف شما نزدیک شود، پرچم رسول خدا ﷺ را برخواهد افراشت و چون آن را برافرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند.» عرض کردم: پرچم رسول خدا ﷺ چیست؟ فرمود: «میله آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم، نصرتی از یاری خداوند است. با آن پرچم، به چیزی فرود نمی‌آید، مگر این که خداوند آن را نابود می‌سازد.» عرض کردم: پس، نزد شما پنهان است تا آن که قائم عجلتعالیه قیام کند یا در زمان لازم، برای او می‌آورند؟ فرمود: «نه؛ بلکه برایش خواهند آورد.» عرض

کردم: چه کسی برای او می‌آورد؟ فرمود: «جبرئیل علیه السلام». <sup>۱</sup>  
براساس این حدیث، امام علیه السلام به نازل شدن جبرئیل امین اشاره و در ادامه  
خاطر نشان می‌کند که وقتی جبرئیل علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز  
می‌کند، به دنبال آن، تمام فرشتگانی که در جنگ بدر برای یاری مسلمانان  
نازل شده بودند؛ برای یاری حضرت فرود خواهند آمد.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگر فرمودند: «آنان، همان فرشتگانی هستند  
که با نوح در کشتی بودند و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به  
آتش افکنده شد، همراه او بودند و همان‌هایی هستند که وقتی دریا برای  
موسی شکافته شد، همراه او بودند و همان‌هایی هستند که وقتی خداوند،  
عیسی را به سوی خویش به آسمان برد، همراه او بودند. آنان چهار هزار  
فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیصد و سیزده  
فرشته‌ای هستند که در روز بدر با آن حضرت بودند. همراه با آنان، چهار  
هزار فرشته هستند که به آسمان بالا رفتند تا جنگیدن در رکاب حسین علیه السلام  
را اجازه بگیرند؛ ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده  
بود، و لذا آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر  
آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند. آنان خروج قائم علیه السلام را انتظار  
می‌کشند.» <sup>۲</sup> در این حدیث، حضرت اشاره می‌کند که نازل شدن فرشتگان  
برای یاری کردن امام عصر علیه السلام حتمی است. در ضمن خاطر نشان می‌کند،

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۴ باب ۱۹ ح ۴

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۴۳۰ باب ۱۹ ح ۵

آن فرشتگان، همان‌هایی هستند که برای یاری انبیای قبلی نازل شده بودند و از آن‌جا که حضرت موسی علیه السلام هم از آن جمله پیامبرانی است که این امر برای ایشان رخ داده است؛ در واقع این حدیث مبنای تشبیه ما را در بردارد. در پایان این بخش بیان این نکته لازم است که امدادهای غیبی که در قیام امام عصر علیه السلام رخ خواهد داد، به موارد مذکور محدود نیست. موارد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؛ اما چون مبنای ما مطرح نمودن تشابهات موسوی و مهدوی است؛ از ذکر مواردی که امداد غیبی است ولی از تشابهات خارج است؛ خودداری می‌گردد.

### ۳-۳. تشابهات مربوط به دشمنان قیام

این قسمت از تشابهات، به بررسی دشمنان قیام موسوی و مهدوی اختصاص دارد. عمده مطالب این بخش در مرحله اول، تقسیم بندی دشمنان قیام است. سپس به نحوه برخورد با دشمنان قیام اشاره می‌شود. بنابراین، در مجموع به چهار گروه از دشمنان قیام اشاره می‌کنیم. البته این، به معنای نفی وجود دشمنان دیگر نیست؛ بلکه گزینه‌های دیگر نیز به نوعی در تقسیم‌بندی ذیل داخل است.

#### ۳-۳-۱. ظالمین و ستمگران

در طول تاریخ، اولین گروه از دشمنان قیام‌های الهی، معمولاً ستمگران و ظالمین بودند. برای اثبات این امر، مصداق‌های فراوانی در قرآن وجود دارد. به طور مثال، در مورد ابراهیم علیه السلام، به نمرود، در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

به مشرکان می‌توان اشاره کرد. وجود چنین دشمنانی در قیام موسوی و مهدوی، امر مشهودی است؛ به نحوی که درباره آن‌ها آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در ادامه شواهد آن را ارائه می‌کنیم.

#### الف: ظالمین و ستمگران در قیام حضرت موسی علیه السلام

اولین گروه از دشمنان قیام موسی علیه السلام را افراد ظالم و ستمگر تشکیل می‌دادند که سردسته این گروه، فرعون بود. او کسی است که خود را خدای مصر می‌دانست و اهل این سرزمین را به عنوان رعیت خود به کار گرفته بود. به همین دلیل، اولین مأموریت حضرت موسی علیه السلام هدایت و ارشاد فرعون بود. موسی علیه السلام در اجرای این وظیفه، معجزات نه‌گانه خود را به او نشان داد، شاید هدایت گردد؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا؛ ما به موسی نه معجزه روشن دادیم. از بنی‌اسرائیل سؤال کن آن زمان که این [معجزات نه‌گانه] به کمک آن‌ها آمد [چگونه بودند] و فرعون به او گفت: گمان می‌کنم، ای! موسی تو دیوانه [یا ساحر] هستی!».<sup>۱</sup> این معجزات الهی که گاهی از نوع سلبی و گاهی ایجابی بود؛ نتوانست فرعون را به مسیر درست هدایت کند. لذا فرعون همچنان به اقدامات خصمانه خود، علیه مردم مصر، به ویژه بنی‌اسرائیل ادامه داد. این امر موجب شد تا خداوند اسباب نابودی او را فراهم

کند؛ به طوری که در نهایت، او و لشکرش را در مقابل دیدگان بنی اسرائیل غرق کرد. بدین ترتیب، اولین گروه از دشمنان موسی علیه السلام از سر راهش برداشته شد. شاید برخی تصور کنند که معجزات نه‌گانه موسی علیه السلام فاقد تأثیر لازم بود؛ زیرا فرعون ایمان نیاورد! برای رفع این شبهه می‌گوییم که در سایه همین معجزات بود که ساحران به موسی علیه السلام ایمان آوردند و آسیه که نزدیک‌ترین فرد به فرعون بود، ایمان خود را آشکار و در مقابل فرعون ایستادگی کرد. در سایه همین معجزات بود که فرعون نتوانست علیه شخص موسی علیه السلام اقدامات تروریستی انجام دهد؛ حال آن‌که ایشان در قلمرو فرعون زندگی می‌کرد. حضرت موسی علیه السلام به خاطر نشان دادن معجزات مذکور، در میان توده مردم از محبوبیت زیادی برخوردار شد. لذا معجزات نه‌گانه موسی علیه السلام هر چند نتوانست فرعون را به مسیر درست هدایت کند؛ در کل به نفع موسی علیه السلام و جویندگان حق بوده است.

#### ب: ظالمین و ستمگران در قیام امام عصر علیه السلام

ظالمین و ستمگران از جمله گروه‌هایی هستند که براساس آیات و روایات در زمره دشمنان حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌روند. از طرف دیگر، کافران نیز از ظالمین و ستمگران محسوب می‌شوند. کار اصلی این گروه، زدودن دین از زندگی مردم است. این گروه، دشمن همیشگی انبیا و اوصیای الهی هستند و در دوران قیام مهدوی، قطعاً برای ایشان مانع تراشی خواهند کرد. نحوه برخورد حضرت با این گروه، مانند برخورد موسی علیه السلام با فرعونیان خواهد بود، بدان معنا که در مرحله اول اتمام حجت صورت

می‌گیرد. اگر آن‌ها از اقدامات خود دست برداشتند و ایمان آوردند؛ دیگر کسی متعرض آن‌ها نخواهد شد؛ اما اگر به روند سابق خود ادامه دادند، آن‌گاه سرنوشت فرعون در مورد ایشان تکرار خواهد شد؛ زیرا سنت الاهی در مورد افراد کافر و ظالم یکسان است و از دیگر سو، سنت‌های الاهی تغییر ناپذیر است. لذا سرنوشت ظالمین و کافران در عصر ظهور مهدوی، جز نابودی، چیز دیگری نیست. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام اشاره می‌کنیم. آن حضرت در پاسخ به سؤال یکی از یارانش، در باره قسمت آخر آیه ۸۳ آل عمران، فرمود: «این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است. او چون ظهور کند، اسلام را بر یهود، نصارا، صابئین، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌کند. پس، کسی که با اختیار اسلام آورد، او را به ادای نماز، زکات، واجبات الاهی و آنچه بر عهده هر مسلمان است، دستور می‌دهد و کسی که اسلام نیاورد، گردنش را می‌زند تا این که در شرق و غرب زمین کسی نماند، مگر این که خدا را به یکتایی یاد کند.» راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! مردمان بیش از این هستند (که بتوان آن‌ها را کشت). فرمود: «چون خداوند کاری را اراده کند، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند.»<sup>۱</sup> در این حدیث، امام موسی بن جعفر علیه السلام سرنوشت بیش‌تر دشمنان قیام مهدوی را مشخص و حکم آن‌ها را نیز بیان کرده است. تنها تفاوتی که بین موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام در این مورد وجود

---

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۶۵۰

دارد، یکی در نوع برخورد است؛ بدین صورت که حضرت به همراه سربازانش با دشمنانش برخورد خواهند کرد و این برخلاف برخورد با دشمنان موسی علیه السلام است؛ زیرا آنها با معجزه الهی نابود شدند.

تفاوت دوم، در مدت زمان درگیری جبهه حق و باطل است که در مورد دشمنان موسوی، این مدت تقریباً چهل سال بوده است؛ ولی در مورد دشمنان قیام مهدوی، به آنها چنین فرصتی داده نخواهد شد.

### ۳-۲-۳. افراد جاهل و ظاهربین

یکی از مأموریت‌های بزرگ و مهم انبیای الهی که جهت تحقق آنها زحمات فراوانی متحمل شدند، از بین بردن جهل و زدودن نادانی مردم است. منشأ بسیاری از اقدامات عامه نسبت به پیامبران، از جهل و نادانی آنها نشأت می‌گرفت. رد پای این جهل را در مخالفت با قیام موسوی و مهدوی می‌توان مشاهده کرد. در این قسمت تحقیق، ابتدا ثابت می‌کنیم که جاهلان و نادانان، جزئی از دشمنان قیام محسوب می‌شوند و در پایان به نحوه برخورد با آنها در قیام موسوی و مهدوی اشاره خواهیم کرد.

#### الف: افراد جاهل و ظاهربین در قیام حضرت موسی علیه السلام

افراد جاهل و ظاهربین، گروه دوم از دشمنان موسی علیه السلام را تشکیل می‌دادند. هر چند این افراد قصد دشمنی عمدی را با آن حضرت نداشتند؛ بیش‌ترین توان موسی علیه السلام را این گروه به خود اختصاص دادند و مشکلات متعددی برای ایشان به وجود آوردند. این گروه، پس از آن‌که از دریا به سلامت عبور کرده و غرق شدن فرعون را مشاهده کردند، به یک گروه بت-

پرست بر خورد کردند و به دنبال این برخورد، جهل و ظاهر بینی شان، آنان را بر آن داشت که از موسی ﷺ درخواست کنند خدایی که قابل مشاهده با چشم عادی باشد، برای آنها قرار دهد! این خواست آنها نشأت گرفته از جهل و ظاهر گرایی آنها بود. حضرت ضمن یادآوری نعمت‌های الهی به آنها، گفت: شما قوم جاهل و نادانی هستید. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ و بنی اسرائیل را از دریا [سالم] عبور دادیم. [آنها] در مسیر خود، به جمعیتی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان [و خدایان] دارند! گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!»<sup>۱</sup> به دلیل همین جهل و ظاهر بینی آنها بود که از موسی ﷺ تقاضا کردند تا خدا را با چشم مشاهده کنند و شرط ایمان آوردن خود را به تحقق این خواسته غیر منطقی منوط کردند. قرآن این خواست غیر منطقی آنها را چنین بیان می‌کند: « وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد!؛ پس، در حالی که می‌نگریستید، صاعقه شما را فرو گرفت.»<sup>۲</sup>

۱. اعراف آیه ۳۸

۲. بقره آیه ۵۵

گوساله پرستی بنی اسرائیل نشأت گرفته از همین نادانی و جهل آنها بوده است. روش عمده موسی علیه السلام در برخورد با این گروه از قوم، آگاه‌سازی آنها بود؛ هر چند این روش، موجبات زحمت موسی علیه السلام را فراهم کرد؛ چاره‌ای جز این نبود. در سایه همین روشن‌سازی بود که وقتی بنی اسرائیل متوجه اشتباه خود در مورد گوساله پرستی شدند، به دستور موسی علیه السلام به کشتن یکدیگر اقدام و در واقع مافات را جبران کردند.

صورت دیگر کارسازی جهل بنی اسرائیل را می‌توان در قضیه مشاهده وضعیت و سرنوشت قارون مشاهده کرد. آنان در مرحله اول، تحت تأثیر جذبه مادی قارون قرار گرفتند و جایگاه او را آرزو کردند؛ اما وقتی عذاب پروردگار در مورد او نازل شد، بلافاصله از گفته خود ابراز پشیمانی کردند. قرآن، در این باره می‌فرماید: « وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَأَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ؛ آنها که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند [هنگامی که این صحنه را دیدند] گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد، گسترش می‌دهد؛ یا تنگ می‌گیرد. اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد! ای وای! گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند! »<sup>۱</sup>

از مجموع این مطالب نتیجه می‌گیریم که بهترین شیوه در مقابل افراد

جاهل، روشن سازی و بصیرت افزایی آنان است. اما بهتر است این کار قبل از رسیدن دوران فتنه صورت گیرد. در غیر این صورت، خسارت ناشی از آن در بسیاری از موارد غیر قابل جبران خواهد بود.

ب: افراد جاهل و ظاهر بین در قیام امام مهدی ﷺ

«جهل»، مقوله‌ای نیست که به گروه و یا قوم خاصی تعلق داشته و یا به زمان و مکان خاصی محدود باشد. همان‌طور در مورد هر گروه و هر قوم احتمال جهل و جمود اندیشی وجود دارد؛ در هر زمان و مکان احتمال دارد این مقوله خود را نشان دهد. البته این سخن، به معنای یکسان بودن جهل در هر زمان و هر مکان نیست؛ بلکه این ویژگی مانند بسیاری از چیزها حالات مختلف دارد. لذا در دوران قیام امام زمان ﷺ، شاهد بروز جهل و به تبع آن جمود اندیشی مدرن! خواهیم بود. امام عصر ﷺ، مانند موسی ﷺ با جهل مردم دوران خود مواجه خواهد شد. تفاوت عمده آن، در نوع جهل خواهد بود. به عبارت دیگر، حضرت با جهل مدرن روبه‌رو خواهد شد؛ برخلاف حضرت موسی ﷺ که با جهالت ابتدایی رو به‌رو بود. در این جهت، احادیثی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است. به طور نمونه، فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمودند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ

عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ؛ قائم ما چون قیام کند، از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا ﷺ با آن از سوی نادانان جاهلیت روبه‌رو بود؛ مواجه می‌شود.» عرض کردم: این، چگونه ممکن است؟ فرمود: «همانا رسول خدا ﷺ در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوب‌های تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند و قائم ما چون قیام کند، در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی، کتاب خدا را علیه او تأویل و بر او بدان احتجاج می‌کنند.» سپس فرمود: «بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او، بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند، تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به دو نکته اشاره شده که اولی عبارت از جهل مردم است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ به صورت جهل ابتدایی بوده؛ اما در عصر ظهور، به صورت مدرن خود را نشان خواهد داد.

نکته دوم، به جمود اندیشی و ظاهر بینی دوران ظهور اشاره دارد که در سایه آن، جریانی مانند جنگ نهروان تکرار خواهد شد. همان طور که شیوخ نهروان بر اثر جمود فکری به آن اقدامات جاهلانه دست زدند؛ در دوران قیام مهدوی گروهی با تأویل نابه‌جا در مقابل قرآن ناطق خواهند ایستاد. روش حضرت در مقابل چنین افرادی در مرحله اول، آگاه‌سازی است؛ همان طور که موسی علیه السلام چنین نمود. در این جهت به گسترش علم و خرد خواهد پرداخت؛ به طوری که در احادیث تصریح شده است در عصر حاکمیت

۱. ابراهیم بن محمد نعمانی، الغیبه، ص ۴۱۳، باب ۱۷، ح ۱

مهدوی، علم و خرد به نهایت پیشرفت خود خواهد رسید.<sup>۱</sup> هنگامی که این روشنگری، حضرت موجب از بین رفتن جهل جاهلان نشد و آن‌ها همچنان به روند سابق خود ادامه دادند، دیگر به آن‌ها فرصت داده نخواهد شد؛ بلکه مانند حضرت علی علیه السلام بر روی آن‌ها شمشیر خواهد کشید.

### ۳-۳-۳. منافقان

یکی از اوصافی که در انسان‌ها نمود بیش‌تری دارد، صفت «نفاق» است که طی آن، افراد از شناخته شدن چهره واقعی خود ممانعت می‌کنند؛ به نحوی که گاهی رفتار فرد با اعتقاد قلبی‌اش، صد در صد تعارض دارد. در طول تاریخ بوده‌اند افرادی که با تظاهر و نفاق، ضرباتی به پیکر دین زده‌اند که دشمنان علنی هرگز نتوانستند چنین کاری انجام دهند. جالب توجه این‌که بیش‌ترین ضربات اهل نفاق، نسبت به ادیان ابراهیمی بوده است. نمونه آن را می‌توان در اقدام سامری در عصر موسی علیه السلام مشاهده کرد. در دین اسلام جریان «سقیفه» بهترین نمونه حرکات منافقانه است. این جریان همچنان ادامه دارد و سرنوشت نهایی آن‌ها در عصر ظهور مهدوی مشخص خواهد شد، همان‌طور که درباره منافق بنی‌اسرائیل مشخص گردید. مستندات مطلب مذکور را در ادامه ارائه می‌کنیم.

#### الف: منافقان در قیام موسی علیه السلام

گروه سوم از دشمنان قیام حضرت موسی علیه السلام، منافقانی بودند که در سایه

---

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۳، ص ۳۳۶

حاکمیت موسوی توانسته بودند در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار شوند. رهبری این گروه، بر عهده سامری بود. بزرگ‌ترین ضربه را این گروه وارد کردند. آن‌ها توانستند در مدت کم‌تر از ده روز، بنی‌اسرائیل موحد و یکتاپرست را به گوساله پرستی سوق دهند؛ کاری که فرعون در سالیان دراز نتوانسته بود، انجام دهد. اقدام سامری به قدری موسی علیه السلام را ناراحت کرد که از شدت خشم، الواح تورات را بر زمین زد؛ الواحی که برای دریافت آن چهل شبانه روز به مناجات پرداخته بود.

روش برخورد با این گروه، برخلاف دو گروه قبلی، یعنی ظالمین و جاهلان بود. در مورد گروه ظالمین، نشان دادن معجزه همراه فرصت دادن بود و در مورد جاهلان آگاهی‌دهی همراه با صبر و تحمل؛ اما روش برخورد با منافقان، شدید و بدون فرصت دادن. لذا موسی علیه السلام علاوه بر این که آثار جرم سامری را از میان برد، خود سامری را هم طرد کرد و به او عذاب قطعی دنیوی و اخروی را وعده داد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: « قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا [موسی] گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که [هر کس به تو نزدیک شود] خواهی گفت: با من تماس نگیر! و تو می‌عادی [از عذاب خدا] داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد! [اکنون] بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و بین ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس {ذرات}

آن را به دریا می‌پاشیم!»<sup>۱</sup> چنین برخوردی نشان دهنده میزان پستی منافقان نزد خداست؛ زیرا خداوند به فرعون مهلت داد و هنگام عذاب کردن او، عذابی فرستاد که زجرآور نبود؛ بلکه او را در یک لحظه نابود کرد؛ برخلاف منافقان که اولاً، به آن‌ها فرصت نداد، در ثانیاً، نوع عذاب آن‌ها هم در دنیا سخت‌تر از فرعونیان بود؛ این امر، ذلت سامری را در اذهان عمومی نشان داد؛ بر خلاف فرعون که چنین نشد؛ یعنی ذلت فرعون بعد از مرگش بود؛ اما سامری هم در دوران زنده بودن و هم دوران بعد از مرگ به ذلت دچار شد. پس، در برخورد با منافقان باید شدت عمل نشان داد؛ همان طور که موسی علیه السلام در مورد سامری چنین کرد.

#### ب: منافقان در قیام امام مهدی علیه السلام

«منافقان»، یکی از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام هستند که در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانستند به نحو دلخواه عرض اندام کنند؛ ولی آن‌ها بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نفاق خود را آشکار کردند و زحمات رسالت مخدوش و اهل بیت علیهم السلام را خانه نشین و منزوی کردند. نفاق و منافق، یکی از برنده‌ترین سلاح‌های شیطان در مقابل جبهه حق است. این سلاح در بیش‌تر موارد، در رویا رویی جبهه حق و باطل به کار گرفته شده و نتیجه نیز داده است. در دوران ظهور که مرحله اوج نبرد حق و باطل خواهد بود، باز شاهد عرض اندام نفاق و منافقان در مقابل جبهه حق خواهیم بود. نمود بارز این نفاق را

می‌توان در روایاتی که در مورد وضعیت کوفه در عصر ظهور صادر شده است، مشاهده کرد. در روایات تصریح شده است که حضرت، هنگامی که حجاز را فتح کرد، به سوی کوفه حرکت می‌کند و در بیرون کوفه اردو می‌زند. به دنبال آن، گروه زیادی از منافقان به استقبال حضرت خواهند آمد و در کمال گستاخی خواهند گفت که ما را به فرزندان فاطمه علیها السلام نیازی نیست. لذا از حضرت تقاضا می‌کنند که برگردد. این مطلب را امام محمد باقر علیه السلام چنین بیان می‌کند: « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بَضْعَةَ عَشْرَ أَلْفَ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبُتْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ چون قائم عليه السلام قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می‌شود. پس، متجاوز از ده هزار نفر از آن جا بیرون می‌آیند که آن‌ها را بتریه می‌گویند و همگی سلاح جنگ بر تن دارند و می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای، به همان جا بازگرد که ما به اولاد فاطمه علیها السلام نیازی نداریم! آن جناب شمشیر در ایشان می‌نهد تا همه آنان را نابود می‌سازد. سپس داخل کوفه می‌شود و هر منافق دو دلی را می‌کشد و قصرهای آن جا را ویران می‌کند و جنگجویانش را می‌کشد تا خدای عزوجل خشنود گردد.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به چگونگی برخورد حضرت

۱. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۵۹، ح ۵، ترجمه رسولی محلاتی

با منافقان اشاره شده است. این حدیث، بر وجود منافقان در آن زمان دلالت می‌کند. در ادامه حدیث، عنوان شده است که حضرت وارد کوفه خواهد شد و تمام منافقان را از بین خواهد برد. این رفتار حضرت حاکی از شدت عمل در برابر منافقان است؛ همان طور که در حاکمیت موسوی چنین برخوردی با منافقان صورت گرفت.

### ۳-۳-۴. راحت طلبان

آخرین گروه از دشمنان قیام موسوی و مهدوی را در قالب «راحت طلبان» می‌توان مورد بررسی قرار داد. این‌ها کسانی هستند که در همراهی خود جز رسیدن به راحتی دنیوی هدفی ندارند. به عبارت دیگر، آن‌ها از قیام‌های الهی به عنوان وسیله‌ای جهت رسیدن به اهداف خودشان استفاده می‌کنند. اگر گروهی پیدا شود که اهداف آن‌ها را تأمین کند، به دنبال همان گروه خواهند رفت و از حمایت گروه اول دست خواهند کشید. نمونه عینی آن را در ماجرای کربلا می‌توان مشاهده کرد؛ بدان معنا که اهل کوفه جهت رسیدن به اهداف خود، از امام حسین علیه السلام به عنوان وسیله استفاده کردند؛ اما وقتی ابن‌زیاد خواسته‌های آن‌ها را برآورده کرد، در حمایت از او، علیه امام حسین علیه السلام شمشیر کشیدند. وجود چنین افرادی در قیام حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام به راحتی قابل اثبات است و ما در ادامه شواهد آن را ارائه می‌کنیم:

#### الف: راحت طلبان در قیام موسی علیه السلام

افراد راحت طلب، چهارمین گروه از دشمنان موسی علیه السلام را تشکیل می‌دادند. رهبری این گروه، با قارون بود. این‌ها کسانی بودند که وقتی به پشت

دروازه‌های بیت‌المقدس رسیدند، با گروه جبّار و ستمگری مواجه شدند که بر بیت‌المقدس تسلط داشتند؛ به همین دلیل، موسی علیه السلام فرمان جهاد با آنها را صادر کرد. اما راحت‌طلبان بنی‌اسرائیل، از فرمان جهاد موسی علیه السلام سرپیچی کردند و در مقابل اصرار حضرت موسی علیه السلام پاسخ دادند تا زمانی که آنها در بیت‌المقدس حضور دارند؛ به آنجا وارد نخواهند شد. در ادامه، پا را از این فراتر نهاده و گفتند: یا موسی! تو با پروردگارت به جنگ آنها بروید و ما اینجا نشسته‌ایم. هرگاه شما پیروز شدید، ما به آنجا وارد خواهیم شد. قرآن کریم این پیشنهاد آنها را چنین بیان می‌کند: « قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛ [بنی‌اسرائیل] گفتند: ای موسی! تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز به آنجا وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و [با آنان] جنگ کنید؛ ما همینجا نشسته‌ایم! ». <sup>۱</sup> بر اثر این راحت‌طلبی، خداوند به مدت چهل سال آنها را سرگردان کرد. اوج این راحت‌طلبی قوم بنی‌اسرائیل را می‌توان در ماجرای قارون مشاهده کرد. او در سایه حاکمیت موسوی به چنان ثروتی دست یافت که کلید خزانه‌های او را افرادی نیرومند به سختی حمل می‌کردند؛ اما وقتی با پیشنهاد موسی علیه السلام مبنی بر پرداخت زکات، مواجه شد، از پذیرش آن خودداری کرد. در ادامه، مدعی شد که دارایی او، دستاورد تلاش و علم خودش بوده است! قرآن در این باره می‌فرماید: « قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

عِنْدِي أَوْلَمَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ؛ [قارون] گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام! آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟! [و هنگامی که عذاب الاهی فرا رسد] مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند [و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست]؟!<sup>۱</sup> در این بین، نصیحت‌های افراد مؤمن و بابصیرت مؤثر واقع نشد. از طرف دیگر، قارون با نشان دادن دارایی خود برخی افراد ضعیف‌الایمان را تحت تأثیر قرار داد و در آن‌ها شوق مادی‌گرایی را تقویت کرد و این، برای بنی‌اسرائیل خطرناک بود؛ زیرا آن‌ها را در مسیر فرعون که همان تکبر دنیوی و دنیاطلبی بود، قرار می‌داد. وقتی موسی عليه السلام مشاهده کرد حرکات قارون با برنامه‌های ارشادی او در تعارض است و از طرف دیگر، قارون به جوسازی علیه او اقدام می‌کند و در این بین به نصیحت افراد خیرخواه هم توجه نمی‌کند؛ از خداوند نابودی او را درخواست کرد و به دنبال آن، عذاب الاهی، او را در بر گرفت. قرآن کریم، این مطلب را چنین بیان می‌کند: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ؛ سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الاهی یاری کنند، و خود نیز نمی‌توانست خویشان را

یاری دهد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، خداوند گروه دیگری از دشمنان موسی علیه السلام را نابود کرد. به این ترتیب، نابودی دشمنان دوران قیام موسی علیه السلام تکمیل شد.

ب: راحت طلبان در قیام امام مهدی عج

از جمله مشکلاتی که معمولاً در قیام‌ها بعد از پیروزی و پس از رسیدن به برخی اهداف رخ می‌دهد، «راحت طلبی» افراد است. راحت طلبان، کسانی هستند که قبل از قیام خواستار وقوع آن هستند؛ اما در راه تحقق آن، قدمی برنمی‌دارند. این گروه عقیده دارند امام زمان عج، شخصاً باید تمام کارها را انجام دهد! این‌ها شبیه راحت طلبان بنی‌اسرائیل هستند که حضرت موسی علیه السلام را هنگام ورود به بیت‌المقدس یاری نکردند؛ بلکه انتظار داشتند حضرت موسی علیه السلام همراه پروردگار خویش، آن‌جا را فتح کند و بعد آن‌ها وارد بیت‌المقدس شوند! در واقع، راحت طلبان، نه در دوران غیبت برای ظهور عملاً اقدام می‌کنند و نه در عصر ظهور حاضر می‌شوند در راه تحقق آرمان‌های قیام فداکاری کنند. هرگاه این گروه در صفوف قیام نفوذ کنند، در محقق شدن اهداف قیام کارشکنی خواهند کرد و چه بسا در مقابل قیام، قدم علم کنند. نتیجه همین نفوذ راحت طلبان بود که حضرت علی علیه السلام نتوانست به اهداف خود در دوران حاکمیتش برسد؛ زیرا وقتی آن حضرت، آن‌ها را در تابستان به جنگ و جهاد دعوت می‌کرد، گرمی هوا و برداشت محصول را بهانه قرار می‌دادند و از رفتن به جنگ خودداری می‌کردند و وقتی در

زمستان بحث جنگ را مطرح می‌کرد، سردی هوا را بهانه قرار می‌دادند! همین افراد بودند که امام حسن علیه السلام را به صلح نمودن با معاویه مجبور کردند. در عصر ظهور نیز چنین افرادی عرض اندام خواهند کرد؛ زیرا بحث راحت‌طلبی به قوم و زمانی خاص تعلق ندارد. حضرت مهدی علیه السلام به نحوی عمل خواهد کرد که بسیاری از افرادی که در عصر غیبت خواهان ظهور حضرت هستند؛ از خواسته خود ابراز پشیمانی می‌کنند. امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرِهِمْ أَلَّا يَرَوْهُ؛ اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم خروج کند، چه خواهد کرد؛ بیش‌تر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند...!».<sup>۱</sup> در این حدیث، تصریح شده است که در دوران ظهور مهدوی، برخی افراد که قبل از ظهور خواهان ظهور بودند؛ به جهت شدت عملی که حضرت در راه آرمان‌های قیام نشان خواهد داد؛ ابراز پشیمانی خواهند کرد. شبیه دوران بیعت مردم با امام علی علیه السلام که بیش‌تر افراد، در همان روزهای اول با آن حضرت بیعت کردند؛ اما اندکی بعد، از بیعت خود بازگشتند؛ زیرا در حکومت علوی برای راحت طلبان جایی نبود. این امر، در عصر ظهور دوباره خود را نشان خواهد داد. روش حضرت مهدی علیه السلام در مقابل راحت طلبان، مانند روش حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل خواهد بود که نمود عینی شدت عمل علوی در مقابل راحت طلبان است. در مورد چگونگی عملکرد امام مهدی علیه السلام در عصر

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۸ باب ۱۳ ح ۱۸

ظهور نسبت به راحت طلبان، به فرمایش امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: «.. إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَتِ التَّقِيَّةُ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّةَ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ دُعِيتُمْ لِنَصْرُونَا لَقُلْتُمْ لَأَنْفَعَلُ إِنَّمَا نَتَّقِي وَ لَكَانَتِ التَّقِيَّةُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ عَ مَا أَحْتَاجَ إِلَى مُسَاءَلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَأَقَامَ فِي كَثِيرٍ مِنْكُمْ... مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ حَدَّ اللَّهِ؛

فلسفه تشریح تقیه، حفظ خون‌ها است. اگر تقیه، به مرز خون برسد، جای تقیه نیست. به خدا سوگند، اگر شما برای یاری ما دعوت شوید، خواهید گفت: ما در تقیه هستیم و نمی‌توانیم شما را یاری دهیم! همانا تقیه از پدران و مادران برایتان عزیزتر است. اگر قائم ما به پا خیزد، به یاوه گویی‌های شما گوش نخواهد داد و در حق بسیاری از شما... اهل نفاق، حدود خداوند را جاری خواهد ساخت.»<sup>۱</sup> در این حدیث، به نحوه بر خورد حضرت با راحت طلبان اشاره شده است؛ کسانی که از تقیه به عنوان ابزاری برای رسیدن به راحتی خود استفاده می‌کنند. در واقع، خصلت راحتی طلبی، این‌ها را در وادی نفاق قرار داده و سر انجام این افراد، مانند منافقان خواهد بود؛ با این تفاوت که راحت طلبان در ابتدای امر منافق نبودند؛ بلکه دوستدار حضرت نیز محسوب می‌شدند؛ اما راحتی طلبی آن‌ها به نفاق ایشان منجر شد؛ بر عکس منافقان که از همان ابتدا با امام عصره مخالف بودند.

۱. محمد بن الحسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۳، ح ۱۳

### ۳-۴. تشابهات دوران حاکمیت

یکی دیگر از تشابهاتی که در مورد حضرت موسی و امام مهدی علیه السلام قابل طرح است، «تشابهات دوران حاکمیت» است. محوریت این بخش به آثار و فواید حاکمیت آن دو بزرگوار مربوط است. در واقع، این امر، به نوعی بررسی نتایج دوران حاکمیت است. ممکن است مخاطبان از علت طرح این قسمت از تشابهات در این بخش از تحقیق سؤال کنند؛ در جواب این دسته از مخاطبان چنین می‌گوییم که ما برای رعایت چینش منطقی تحقیق که در فصل اول به آن متذکر شدیم، تصمیم گرفتیم تشابهات دوران حاکمیت را در مرحله ماقبل آخر قرار دهیم تا با تشابهات قسمت قبل که به دشمنان مربوط بود، تناسب داشته باشد. و با گنجانده شدن این بحث در این قسمت، به نوعی مباحث مربوط به پیروان و دشمنان در یک جا جمع بندی می‌شود.

#### ۳-۴-۱. حاکمیت تدریجی

هدف ما از طرح این مورد از تشابهات، اصلاح کردن پندار غلطی است که درباره نحوه حاکمیت حضرت حجت علیه السلام در عصر ظهور وجود دارد؛ به این معنا که برخی عقیده دارند حضرت، برای حاکمیت حکومت جهانی خویش اقدام خاصی انجام نخواهد داد؛ زیرا کارها برای ایشان خود به خود درست خواهد شد! شبیه این مطلب در مورد حکومت موسی علیه السلام از زبان بنی-اسرائیل در قرآن مطرح شده است. مباحث این قسمت، غلط بودن هر دو پندار را ثابت می‌کند.

**الف: حاکمیت تدریجی حکومت حضرت موسی علیه السلام**

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به اذن الاهی قیام خویش را شروع کرد و به سراغ فرعون رفت؛ بنی اسرائیل خوشحال شدند؛ زیرا آن‌ها منتظر نابودی فوری فرعون بودند؛ اما بعد از مدتی اشتباه بودن پندار خود را متوجه شدند؛ زیرا فرعون، ضمن ادامه سیاست متکبرانه خود در مورد بنی اسرائیل؛ کشتن مردان بنی اسرائیل و اسیر نمودن زنان آن‌ها را دنبال می‌کرد و بنی اسرائیل کاملاً زیر سلطه فرعون قرار داشتند. در واقع، شرایط برای بنی اسرائیل تفاوت چندانی نکرده بود. بنابراین، بنی اسرائیل به سراغ موسی علیه السلام رفتند و گفتند: ما، هم در دوران غیبت تحت فشار فرعونیان بودیم و در حال حاضر نیز که دوران ظهور است، در شرایط سابق هستیم. موسی علیه السلام آن‌ها را به صبر دعوت کرد و به آن‌ها پیروزی نهایی را بشارت داد. قرآن این درخواست آن‌ها و جواب موسی علیه السلام را چنین بیان می‌کند: « قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ گفتند: پیش از آن که به سوی ما بیایی، آزار دیدیم و [هم اکنون] پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم! [کی این آزارها سر خواهد آمد؟] گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین [آن‌ها] سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟! »<sup>۱</sup> آیه گویای آن است که هرچند خداوند حاکمیت مستضعفین را بشارت داده است؛

ولی این امر، به صورت یک دفعه‌ای نخواهد بود؛ بلکه مانند بسیاری از موارد دیگر تابع قوانین عالم طبیعت است. نوع عملکرد پیروان هم یکی از آن عوامل است. پس، انتظار معجزه، بدون پیروی از دستورات الهی و بدون جاری شدن مقدمات طبیعی، انتظار بیمه‌دهی است. وقتی بنی‌اسرائیل جواب موسی ﷺ را شنیدند، در جهت اطاعت از فرامین او تلاش کردند؛ در نتیجه خداوند، زمینه حاکمیت آن‌ها را با نابودی فرعون در زمان موسی ﷺ بر مصر فراهم کرد؛ چنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف شده [و زیر زنجیر ظلم و ستم] واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان [از کاخ‌های مجلل] می‌ساختند، و آنچه از باغ‌های داربست‌دار فراهم ساخته بودند؛ درهم کوبیدیم!»<sup>۱</sup> این حاکمیت بنی‌اسرائیل در زمان موسی ﷺ پایه‌گذاری شد و بعد، به وسیله جانشینان موسی ﷺ ادامه یافت که اوج آن را در زمان طالوت، حضرت داود و فرزندش، حضرت سلیمان ﷺ می‌توان مشاهده کرد.

ب: حاکمیت تدریجی حکومت امام عصر علیه السلام

یکی از توهماتى که گاه در اندیشه مهدویت در بین عامه مردم مشاهده می‌شود، بحث حاکمیت مهدوی بدون مقدمات است؛ به این معنا که در دوران قیام حضرت، کارها برای ایشان خود به خود اصلاح خواهد شد و دیگر نیازی نیست، مانند سایر حکومت‌ها برای برقراری حاکمیت خود تلاش کند! باطل بودن این اندیشه روشن است؛ زیرا هر چند قیام حضرت تأیید شده از طرف خدا است؛ امدادهای الهی، بدون مقدمات لازم هرگز بروز نمی‌کند. در ثانی خداوند ابا دارد از این که سرنوشت و تقدیر و امور هستی را به صورت اجباری پیش ببرد؛ زیرا این امر، با مقوله اختیار منافات دارد. لذا حاکمیت مهدوی هم باید با قوانین موجود در عالم طبیعت موافق و مطابق باشد. ائمه اطهار علیهم السلام، در جهت همین قاعده، اندیشه حاکمیت بی‌دردسر امام عصر علیه السلام را رد می‌کردند. در این باره یکی از یاران امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که در میان شیعیان گروهی بودند که عقیده داشتند در دوران ظهور حضرت، کارها خود به خود برای ایشان درست خواهد شد؛ به نحوی که به اندازه یک خون حجامت، خون مردم ریخته نخواهد نشد! حضرت ضمن رد این پندار غلط فرمودند: «.. کَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَدْمَيْتُ رَبَاعِيَّتَهُ وَشَجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می‌شد؛ مسلماً برای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن‌گاه

که دندان‌های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید، درست می‌شد. نه، هرگز! سوگند به آن که جان من به دست او است؛ [چنین نخواهد شد] تا آن که ما و شما عرق و خون خشک شده را پاک کنیم». سپس، آن حضرت، پیشانی خود را به عنوان نمودار آن حالت پاک کرد!<sup>۱</sup>

پس، همان‌طور که حاکمیت موسی علیه السلام تدریجی بود و برای آن شبانه روز، تلاش بی‌وقفه کرد؛ حاکمیت مهدوی چنین خواهد بود و معجزات الهی نیز متناسب با میزان صبر و پایداری یاران و پیروان او، صورت خواهد گرفت.

### ۳-۴-۲. غلبه مطلق نسبت به دشمنان

از آثار و فواید دیگر حاکمیت موسوی و مهدوی، پیروزی مطلق نسبت به دشمنانشان بود؛ اما چون قیام موسی علیه السلام به مناطق تحت حاکمیت فرعون محدود بود؛ حاکمیت مطلق ایشان نیز همان مناطق را شامل می‌شد؛ ولی محدوده رسالت حضرت حجت علیه السلام تمام گیتی است، در نتیجه حاکمیت مطلق ایشان تمام جهان را فرا خواهد گرفت. این قسمت به ارائه شواهد مطلب مذکور می‌پردازد.

#### الف: غلبه مطلق حضرت موسی علیه السلام نسبت به دشمنان

زمانی که حضرت موسی علیه السلام رسالت خود را بر فرعونیان عرضه کرد، در مرحله اول، با مشکلات فراوانی رو به شد. منشأ این مشکلات در نوبت اول

---

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۹۹ باب ۱۵ ح ۲

«جهل فرعونیان» بود؛ اما پس از آن که حضرت موسی علیه السلام معجزات الهی را به آنها نشان داد، منشأ مشکلات موسی علیه السلام «عناد فرعونیان» بود؛ یعنی آنها به حقانیت دعوت او پی بردند؛ اما از سر لجاجت و عناد، به تسلیم حاضر نشدند. این روند، کار را به جایی رساند که خداوند زمینه نابودی کامل فرعونیان را فراهم و موسی علیه السلام را بر غرب و شرق ملک فرعون مسلط کرد و پیروزی کامل را به ایشان ارزانی داشت. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف شده [و زیر بار ستم] واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه را فرعونیان [از کاخ‌های مجلل] می‌ساختند، و آنچه از باغ‌های داربست‌دار فراهم ساخته بودند؛ درهم کوبیدیم!»<sup>۱</sup>

در این آیه، تصریح شده است که تسلط بنی‌اسرائیل بر غرب و شرق ملک فرعونیان محقق شد به جهت صبوری که آنها در دوران حاکمیت فرعون از خودشان نشان دادند.

ب: غلبه مطلق امام مهدی ﷺ بر دشمنانش

از مسلمات مربوط به حاکمیت امام عصر ﷺ، بحث «حاکمیت مطلق» ایشان نسبت به تمام عالم هستی است. در سایه این حاکمیت، تمام دشمنان مهدوی مغلوب خواهند شد. علما و صاحب‌نظران برای اثبات این مطلب دلایل گوناگون اقامه کرده‌اند که ما به یک مورد از آن‌ها به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

یکی از سنت‌های الهی، وعده «حاکمیت صالحان» است که خداوند آن را در جاهای مختلف قرآن وعده داده است؛ مانند این آیه: « وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ ما در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم که بندگان صالح من وارث [حکومت] زمین خواهند شد.»<sup>۱</sup> در این آیه، واژه «کتبنا» وجود دارد که به معنای سنت حتمی الهی است. از طرف دیگر، سنت الهی تغییر ناپذیر است. مقدمه سوم این‌که خداوند حاکمیت صالحین را به صورت مطلق بیان نموده؛ به همین دلیل باید تمام کره خاکی را در برگیرد (این را می‌توان از کلمه «الارض» به دست آورد.) از دیگر سو، وقتی کل حاکمیت‌ها را از اول خلقت تا به امروز بررسی می‌کنیم، به حاکمیت صالحین بر نمی‌خوریم که البته با توجه به فعل «یرثها» که به صورت مضارع آمده به معنای محقق شدن این حاکمیت در آینده است. از مجموع این مطالب چنین نتیجه می‌گیریم که وعده الهی در

مورد حاکمیت مطلق صالحین هنوز محقق نشده است. پس، باید منتظر آن روز و تحقق چنین حاکمیتی باشیم. روایات وارد شده از ائمه علیهم السلام نیز حاکی از آن است که منظور خداوند از حاکمیت مطلق صالحین، حکومت امام عصر علیه السلام و اصحابش در آخرالزمان است؛ چنان که امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرمود: « أَنْ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ؛ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ هَمَانَا مَنْظُورٌ مِنْ آيِنِ كِهْ زَمِينِ رَا بِنْدِگَانِ صَالِحِ بِهْ اِرْتِ خَوَاهِنْدِ بَرْدِ؛ يَارَانِ مَهْدِيِّ علیه السلام دَرِ آخِرِ الزَّمَانِ هَسْتِنْدِ. »<sup>۱</sup> در حدیث دیگر، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: « سَنَّتْ هَايِ اَنْبِيَا بَا غِيْبَتِ هَايِي كِهْ بَرِ اَنَانِ وَاقَعِ شَدِهْ اَسْتِ، هَمِهْ دَرِ قَائِمِ مَا اَهْلِ الْبَيْتِ مَوْ بِهْ مَوْ وَ طَابِقِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ پَدِيدَارِ مِي گَرْدَدِ. » ابوبصیر می‌گوید: گفتم: یا بن‌رسول الله! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: « ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل‌جویان در آن شک می‌کنند. سپس خدای تعالی او را آشکار می‌کند و بر دست او شرف و غرب عالم را می‌گشاید و روح‌الله، عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و در زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی می‌گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید. »<sup>۲</sup> در این حدیث، امام علیه السلام به نکات فراوانی اشاره کرده است. یکی از آن موارد حتمی بودن

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۸

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۱، باب ۳۳، ح ۳۱

غیبت و ظهور حضرت است. مورد دوم نزول حضرت عیسیٰ ﷺ و اقتداء کردن به حضرت مهدی ﷺ است. در نهایت، عنوان می‌کند که خداوند مشرق و مغرب عالم را به دست حضرت خواهد گشود و در سایه آن، یکتاپرستی تمام عالم هستی را فرا خواهد گرفت. لازمه‌ی گشوده شدن شرق و غرب عالم به دست امام مهدی ﷺ، حاکمیت مطلق ایشان و غلبه کامل وی بر دشمنان است.

### ۳-۴-۳. نابودی کفر بر اثر حاکمیت موسوی مهدوی

یکی از اهداف مهم قیام‌های الهی برپا کردن یکتاپرستی در میان انسان‌ها است. در این راه، برخی موانع وجود دارد که لازم است از میان برداشته شود تا هدف مذکور به نحو نیکو حاصل گردد. یکی از این موانع، نظام کفر است که بدون استثنا انبیا و اوصیای الهی، همواره با آن درگیر بوده و برای ساقط کردن آن تلاش کردند. چنین تلاشی در حاکمیت موسوی هم اعمال گردید که براساس روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام در قیام مهدوی نیز نابودی کفر صورت خواهد گرفت؛ با این تفاوت که نابودی کفر در حاکمیت موسوی به گروه خاصی مانند فرعون محدود بود؛ اما در حاکمیت مهدوی، نابودی کفر به صورت گسترده تحقق می‌یابد. در ذیل مستندات آن را ارائه می‌کنیم:

#### الف: نابودی کفر بر اثر حاکمیت موسی علیه‌السلام

وقتی موسی علیه‌السلام دستور یافت تا رسالت خود را به فرعون ابلاغ کند، خود را به فرعون رساند و رسالت خود را به او ابلاغ کرد. ایشان برای اثبات نبوت

خود، معجزاتی را نیز به آن‌ها نشان داد؛ اما فرعون به جای این‌که ایمان آورد، به فرافکنی رو آورد و موسی علیه السلام را نیز به سحر و جادوگری متهم کرد. موسی علیه السلام در مقابل تندروی و سرپیچی آن‌ها جواب داد که خداوند هرگز به جادوگران اجازه نمی‌دهد از طریق ارائه معجزه مردم را گمراه کنند. فرعون در برابر این جواب کوبنده موسی علیه السلام عاجز ماند؛ ولی با شیطنت خاصی آن را بیان کرد. لذا رو کرد به بزرگان دربار و گفت: من برای شما خدایی غیر از خودم نمی‌دانم و این‌که موسی علیه السلام وجود خدای دیگری را ادعا دارد، دروغ است و خود او نیز دورغگو است. قرآن کریم این شیطنت فرعون را چنین بیان می‌کند: « وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ فرعون گفت: ای جمعیت [درباریان]! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم! [اما برای تحقیق بیش‌تر] ای هامان! آتشی بر گل بیفروز! [و آجرهای محکم بساز] و برای من برج بلندی ترتیب ده، تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هر چند گمان می‌کنم او از دروغگویان است! »<sup>۱</sup>

در جای دیگر، فرعون نه تنها ادعای خدایی کرد، بلکه عنوان نمود که او پروردگار برتر است! این ادعا را هنگامی صورت داد که موسی علیه السلام بزرگ‌ترین معجزه خودش را به فرعون نشان داد.<sup>۲</sup> فرعون، این معجزه موسی علیه السلام را در

۱. قصص آیه ۳۸

۲. نازعات آیه ۲۰

مرحله اول تکذیب و در مرحله دوم، عملاً علیه موسی ﷺ اقدام کرد؛ یعنی ساحران را برای شکست دادن او جمع کرد و در نهایت گفت: « فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛ و گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم! »<sup>۱</sup>

از مجموع این مطالب، نتیجه می‌گیریم که فرعون فردی مشرک بود و به تبع آن، حکومت او، حاکمیتی شرک‌آمیز بوده که خداوند، در سایه حاکمیت موسی ﷺ، فرعون و حکومتش را از بین برد. این نابودی به معنی از بین رفتن حاکمیت کفر است که یکی از آثار و فواید حاکمیت موسوی قلمداد می‌گردد.

#### ب: نابودی کفر بر اثر حاکمیت مهدوی

از جمله وعده‌های الهی که در قرآن تکرار شده، حاکمیت اسلام و نابودی کفر است. این امر تا به حال محقق نشده و از طرف دیگر، چون وعده الهی تخلف ناپذیر است؛ باید زمانی این وعده الهی محقق شود. در روایات اسلامی، از عصر حاکمیت مهدوی به عنوان عصر نابودی کفر یاد شده است؛ چنان که امام صادق ﷺ در ذیل آیه ۹ سوره صف که می‌فرماید: « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر سایر ادیان پیروز گرداند؛» فرمود: وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ

يَبْقَ كَافِرًا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَّا مُشْرِكُ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرَهُ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ  
 كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ  
 فَأَكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ؛ به خدا سوگند، تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و  
 نازل نخواهد شد تا آن که قائم عجته خروج کند و چون خروج کرد، کافران به  
 خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید و اگر کافر یا مشرکی در دل  
 صخره‌ای باشد، آن صخره می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری است؛ مرا  
 بشکن و او را بکش.<sup>۱</sup> در این آیه، خداوند حاکمیت دین خودش را وعده  
 داده است و در ادامه خاطر نشان می‌کند که این امر خوش آیند مشرکان  
 نخواهد بود. امام علیه السلام خاطر نشان می‌کند که منظور خداوند، حاکمیت امام  
 عصر عجته است؛ زیرا ظهور حضرت برای مشرکان ناخوش آیند خواهد بود.

از طرف دیگر، حوادث تاریخی نشان داده است که وقتی مشرکان در  
 قبال امر ناخوش آیندی قرار گیرند، برای ساقط کردن آن تلاش می‌کنند.  
 نمونه بارز آن، جنگ‌هایی بود که مشرکان با رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان  
 ممانعت بر تحقق حاکمیت اسلام به راه انداختند. از سوی دیگر، به گفته  
 قرآن، روش رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مشرکان، سخت و کوبنده بود. امام  
 عصر عجته در مورد مشرکان، مانند جد بزرگوارش عمل خواهد کرد که نتیجه  
 آن، عدم سازش با مشرکان است. در این صورت، راهی وجود ندارد جز  
 این که مشرکان یا تسلیم شوند، یا به مرگ ذلت بار تن دهند.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۸، باب ۵۸، ح ۷

دلیل دیگر در مورد نابودی کفر در عصر حاکمیت مهدوی، بخش‌هایی از دعای ندبه است. در دعای ندبه، از حضرت به عنوان «نابود کننده بنیان‌های شرک» یاد می‌شود: «أَيْنَ هَادِمِ أُبْنِيَّةِ الشَّرْكِ وَالنَّفَاقِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ كَهَ بِنَا وَ سَازَمَانِ هَايِ شَرِكِ وَ نِفَاقِ رَا وِيرانِ مِي كِنْدِ؟!»<sup>۱</sup> روشن است که لازمه ویران کردن بنای شرک، نابودی مشرکان است.

### ۳-۴-۴. شکسته شدن شوکت ستمگران

یکی دیگر از دستاوردهای حاکمیت موسوی و مهدوی، «شکسته شدن شوکت ستمگران» است. این مطلب با نابودی ستمگران متفاوت است؛ به این معنی که حاکمان ستمگر در دوران حاکمیت خود، دارای عزت و شکوه ظاهری هستند به طوری که کسی جرأت اعتراض به آن‌ها را ندارد؛ اما وقتی مردان الهی مأموریت خود را جهت مقابله با ستمگران شروع کنند، شوکت ظاهری ستمگران شکسته خواهد شد؛ به نحوی که از شنیدن نام آن‌ها لرزه بر اندام افراد جامعه نخواهد افتاد. این حالت شکسته شدن شوکت ستمگران است.

### الف: شکسته شدن شوکت ستمگران در حکومت حضرت موسی عليه السلام

ستمگر بودن، یکی از اوصافی است که قرآن در مورد فرعون مطرح می‌کند. فرعون در دوران حاکمیتش از چنان شوکت دنیوی برخوردار بود که خود را «خدای مردم مصر» نامید! مردم مصر نیز ادعای فرعون را قبول کرده

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر المزار الکبیر، ص ۵۷۹

بودند؛ به طوری که وقتی ساحران به جنگ موسی علیه السلام رفتند؛ به عزت فرعون قسم یاد کردند که ما از غلبه کنندگان خواهیم بود. قرآن در این باره می‌فرماید: « فَاسْأَلُوا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ؛ آن‌ها طناب‌ها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون، قطعاً پیروزیم!»<sup>۱</sup> فرعون نیز به ساحران قول داده بود که اگر در برابر موسی علیه السلام پیروز شوند، نه تنها از امکانات دنیوی بهره‌مندشان خواهد کرد؛ بلکه از مقربین درگاه او خواهند شد! از طرف دیگر، فرعون عقیده داشت مردم برای انجام دادن هرکاری باید از او اجازه بگیرند و خلاف آن را نوعی معصیت قلمداد می‌کرد و برای آن مجازات سختی در نظر گرفته بود. نمونه بارز این حالت فرعون را در بر خورد با ساحران می‌توان دید. وقتی ساحران در برابر عصای موسی علیه السلام عاجز ماندند و به حقانیت او پی بردند، بلافاصله به خدای موسی علیه السلام ایمان آورده و به درگاه الهی توبه کردند. وقتی فرعون این صحنه را مشاهده کرد، خطاب به آن‌ها گفت: چرا بدون اجازه من به موسی علیه السلام ایمان آوردید؟! من، شما را به دلیل این که بدون اجازه من ایمان آوردید، عذاب سختی خواهم کرد؛ به طوری که تا به حال کسی را به آن نحو عذاب نکرده‌ام! قرآن، این ماجرا را چنین بیان می‌کند: « قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ آيَدِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدُّ

عَذَابًا وَأَبْقَى؛ [فرعون] گفت: آیا پیش از آن که به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به عنوان کیفر دست و پاهای شما را به عکس هم قطع می‌کنم! و بر فراز شاخه‌های نخل به دارتان می‌آویزم! و خواهید دانست کدام‌یک از ما مجازاتش دردناک‌تر و پایدارتر است!<sup>۱</sup> این آیه به خوبی نشان می‌دهد که فرعون برای خود تا چه اندازه شوکت قائل بود؛ چنان که ساحران را به جهت ایمان آوردن سرزنش نکرد؛ بلکه به خاطر این که در ایمان آوردن از او اجازه نگرفتند، مورد سرزنش قرار داد! خداوند شوکت فرعون را بارها به وسیله موسی ﷺ شکست. اوج این شکسته شدن نابودی فرعون بود. این مطلب یکی از واضحات قرآن در مورد آثار و فواید حاکمیت موسوی است.

#### ب: شکسته شدن شوکت ستمگران در حکومت امام عصر ع

وقتی حکومت‌های الهی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، به یک وجه مشترک در تمام آن‌ها می‌رسیم و آن «شکسته شدن شوکت ستمگران» در آن‌ها است. به طور مثال، در حاکمیت رسول خدا ﷺ، شوکت ظاهری مشرکان و ستمگران مکه در هم کوبیده شد؛ در دوران حاکمیت حضرت علی ع این امر خود را به نوعی دیگر نشان داد. امام عصر ع نیز که برای احیای سیره نبوی قیام می‌کند، شوکت ستمگران را در عصر ظهور خواهد شکست. برای تأیید مطلب مذکور، به حدیثی از امام صادق ع اشاره می‌-

کنیم که درباره سیره حضرت در عصر ظهور فرمودند: « یَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛ چنان می‌کند که رسول خدا ﷺ رفتار کرد. آنچه قبل از او بوده، همه را ویران می‌کند؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت. او اسلام را از نو آغاز می‌کند.»<sup>۱</sup> در این حدیث، تصریح شده است که سیره مهدوی، مانند رسول خدا ﷺ خواهد بود. لذا همان طور که در سایه سیره نبوی شوکت ستمگران درهم شکست، در دوران حاکمیت مهدوی چنین خواهد بود.

دلیل دیگر بر شکسته شدن شوکت ستمگران در عصر ظهور مهدوی، فرازی از دعای ندبه است که در آن از حضرت به عنوان درهم کوبنده شوکت ستمگران یاد شده است. «أَيُّنَ قَاصِمٍ شَوْكَةَ الْمُعْتَدِينَ؛ کجاست آن که شوکت ستمگران را درهم می‌شکند؟!»<sup>۲</sup> دلالت این قسمت از دعای ندبه بر مدعای ما واضح و صریح است.

### ۳-۴-۵. نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان

همان طور که در بحث دشمنان قیام موسوی و مهدوی عنوان شد، منافقان یکی از دشمنان سرسخت قیام‌های الهی هستند. این قسمت ناظر به ذلت منافقان در عصر حاکمیت الهی است؛ بدین معنی که منافقان، اول

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه ص ۳۲۶، باب ۱۳، ح ۱۳

۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر المزار الکبیر، ص ۵۷۹

ذلیل می‌شوند و سپس حکم نابودی آن‌ها صادر می‌گردد. این حالت منافقان شبیه شکسته شدن شوکت ستمگران است. گفته شد که از بین رفتن شوکت دنیوی ستمگران، غیر از نابودی آن‌ها است؛ در مورد منافقان هم ذلیل شدن غیر از نابودی آن‌ها است. اوج ذلت دنیوی فرد، زمانی است که زنده باشد و ذلت خود را با چشم خویش مشاهده کند. این بخش بیش‌تر ناظر به همین مطلب است.

**الف: نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان در دوران حاکمیت حضرت موسی ﷺ**  
از جمله آثاری که در دوران حکومت حضرت موسی ﷺ قابل مشاهده است، ذلیل شدن نفاق و منافق است. مصداق بارز نفاق در بنی‌اسرائیل، گوساله سامری بود که آن‌ها را از اوج عزت که همان یکتاپرستی بود، به عمق ذلت که همان گوساله‌ی پرستی بود، کشاند.

انسان منافق صفتی مانند سامری، در مدت کم‌تر از ده روز به بنی‌اسرائیل چنان ضربه‌ای زد که فرعون در مدت سالیان دراز نتوانسته بود، انجام دهد! وقتی موسی ﷺ از میعادگاه الاهی برگشت و بنی‌اسرائیل را در حال گوساله‌پرستی دید، به شدت خشمگین شد. ایشان بعد از این که جانشین خود و بنی‌اسرائیل را سرزنش کرد رو به سامری نمود و از علت اقدامش پرسید. سامری در مقام توجیه برآمد و چنین گفت: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّغْتُ لِي نَفْسِي؛ گفت: من چیزی دیدم که آن‌ها ندیدند! من قسمتی از آثار رسول [و فرستاده خدا] را گرفتم. سپس آن را افکندم و این چنین، نفس من مطلب را

در نظرم جلوه داد!»<sup>۱</sup> موسی علیه السلام به این توجیهاات توجه نکرد. لذا مستقیم اثر عمل او را مورد نظر قرار داد و خطاب به سامری گفت: « قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا؛ [موسی] گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که [هر کس به تو نزدیک شود] خواهی گفت: با من تماس نگیر! و تو میعادى [از عذاب خدا] داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد، [اکنون] بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی ما آن را نخست می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم!»<sup>۲</sup> بر اساس این آیه، حضرت موسی علیه السلام سامری را ممنوع الملاقات کرد. این اقدام از جهت روانی فوق العاده برای سامری مخرب بود. در ادامه به سامری عذاب حتمی اخروی را وعده داد و در نهایت، گوساله او را در مقابل چشمانش آتش زد و خاکستر آن را به دریا پاشید. در نتیجه نفاق و منافق به سزای عملش رسید، به نحوی که سامری، ذلت را با تمام وجود لمس کرد. با این عمل موسی علیه السلام، بساط نفاق از میان بنی اسرائیل تا مدت-های مدیدی، برچیده شد

ب: نابودی نفاق و ذلیل شدن منافقان در دوران حاکمیت مهدوی

یکی دیگر از آثار حاکمیت مهدوی، نابودی و ذلیل شدن نفاق و منافقان

۱. طه آیه ۹۶

۲. همان آیه ۹۷

است. روش برخورد حضرت با آن‌ها کوبنده خواهد بود؛ زیرا تنها راه مقابله اساسی با خطر نفاق همین است و در واقع روشی جز نابودی کامل آن‌ها، راهگشا نخواهد بود. سایر روش‌ها در زمان رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام به کار گرفته شد؛ اما نتیجه مطلوبی حاصل نگردید. ضمن این که آن بزرگواران به جهت شرایط زمانی و سیاسی نسبت به رعایت برخی مصلحت‌ها مجبور بودند که البته شرایط در زمان ظهور به گونه‌ای خواهد بود که ضروری نیست مصلحت اندیشی صورت گیرد.<sup>۱</sup> در تأیید ادعای ذلت و نابودی نفاق در عصر ظهور مهدوی، به حدیثی از امام باقر علیه السلام تمسک می‌جوئیم که حضرت فرمود: « چون قائم علیه السلام قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می‌شود. پس، متجاوز از ده هزار نفر از آن‌جا بیرون می‌آیند که آن‌ها را بت‌ریه می‌گویند و همگی سلاح جنگ بر تن دارند، و می‌گویند: به همان‌جا برگرد که از آن‌جا آمده‌ای، که ما به اولاد فاطمه نیازی نداریم! آن جناب شمشیر بر ایشان می‌نهد و همه آنان را نابود می‌سازد. سپس داخل کوفه می‌شود و هر منافق دو دلی را می‌کشد، و قصرهای آن را ویران می‌کند و جنگ‌جویان آن‌ها را می‌کشد تا خدای عزوجل خوشنود گردد».<sup>۲</sup>

دلیل دیگر جهت اثبات ذلیل شدن منافقان در دوران حاکمیت امام عصر علیه السلام، مطالبی از دعای ندبه است که در آن، از حضرت به عنوان نابود کننده پایه‌های شرک و نفاق یاد می‌شود: « أَيْنَ هَادِمِ أُبْنِيَةِ الشِّرْكِ

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۸، باب ۱۳، ح ۱۶

۲. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۵۹، ح ۵، ترجمه رسولى محلاتى

وَالنَّفَاقِ؛ کجاست آن که بناهای شرک و نفاق را ویران می‌کند؟!<sup>۱</sup> بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام با تمام توان با دشمنان دین، به خصوص منافقان برخورد خواهد کرد. نتیجه طبیعی شدت عمل امام مهدی علیه السلام در برابر منافقان، ذلیل شدن و نابودی آنها خواهد بود.

### ۳-۴-۶. عزیز شدن اهل ایمان

«عزیز شدن مؤمنان»، از شاخصه‌های حاکمیت الهی است. برای این ادعا نمونه‌هایی در طول تاریخ وجود دارد، مانند عزت مسلمانان در صدر اسلام که در سایه حاکمیت نبوی صورت گرفت؛ در دوران خلافت علوی نیز چنین عزتی نصیب مؤمنان شد. از دیگر عصرهایی که در آن، عزت مؤمنان نمود بیش‌تری دارد، عصر ظهور موسوی و مهدوی است که در این قسمت، شواهد آن را ارائه می‌کنیم:

#### الف: عزیز شدن اهل ایمان در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام

وقتی تاریخ بنی‌اسرائیل را از منظر قرآن بررسی می‌کنیم، شاهد مراتب‌های فراوانی در مورد آنها هستیم. این امر، از ناحیه فرعون صورت گرفت. در حاکمیت خصمانه فرعون بود که کشته شدن مردان بنی‌اسرائیل، سر بریدن نوزادان و اسارت زنان آنها رقم خورد. این امر، نشان‌دهنده اوج ذلت بنی‌اسرائیل در عصر حاکمیت فرعون است. قرآن، از آن شرایط سخت، به عنوان «بلائی عظیم» یاد می‌کند: «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۷۹

يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ به خاطر بیاورید زمانی را که از [چنگال] کسان فرعون نجاتتان بخشیدیم؛ آن‌ها که مرتبا شما را شکنجه می‌دادند؛ پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند و در این [روزگار] آزمایش بزرگی از ناحیه خدا، برای شما بود.<sup>۱</sup>

با نابود شدن فرعون، این روند تغییر کرد؛ به نحوی که بنی‌اسرائیل صاحب تمام سرزمین‌های فرعون شدند. آن‌ها در آن دوران، نسبت به تمام جهانیان دارای فضیلت بودند؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: « قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضْلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ [سپس] گفت: آیا غیر از خداوند، معبودی برای شما بطلبم؟!؛ خدایی که شما را بر جهانیان [و مردم عصرتان] برتری داد.»<sup>۲</sup> در این آیه، از زبان حضرت موسی عليه السلام تصریح شده است که بنی‌اسرائیل نسبت به دیگران از طرف خداوند برتری داده شدند که مخصوص آن عصر بود. موسی عليه السلام این برتری را زمانی مطرح کرد که بنی‌اسرائیل با اعجاز الاهی از دریا رد شدند و نابودی فرعونیان را به چشم خود مشاهده کردند؛ با این حال، از موسی عليه السلام خدایی را درخواست کردند که قابل حس باشد! موسی عليه السلام با این جواب، آن‌ها را متوجه کرد که این خواسته در مورد خدایی که در حق آن‌ها چنین لطف و عنایتی نموده، غیر معقول است؛ هر چند برخی از راه بت پرستی به چنین اشتباهی دچار شده باشند. پس،

۱. اعراف، آیه ۱۴۱

۲. اعراف آیه ۱۴۰

عزیز شدن اهل ایمان را از این آیه به خوبی می‌توان دریافت کرد؛ چون فضل الاهی هر گروهی را که شامل شود، دستاوردهایی دارد که یکی از آثار آن، عزیز شدن آن گروه است. از طرف دیگر، قوم موسی علیه السلام موحد بودند و هرچند انحرافات هم داشتند؛ در اصل موحد بودند. لذا در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام صاحب عزت شدند که به تبع آن عزیز شدن اهل ایمان محقق شد.

ب: عزیز شدن اهل ایمان در دوران حاکمیت امام عصر علیه السلام

«عزت»، یکی از اوصافی است که خداوند آن را به خود، رسولش و مؤمنان نسبت می‌دهد؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ آن‌ها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند؛ در حالی که عزت مخصوص خدا، رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، خداوند نعمت‌های رحیمانه و ویژه خود را متناسب با میزان بندگی انسان‌ها نازل می‌کند. اگر انسان‌ها تقوا و پرهیزکاری پیشه کنند، خداوند برکات آسمان‌ها و زمین را بر آن‌ها فرو خواهد فرستاد. در زمان حاکمیت امام عصر علیه السلام بندگی و عبودیت الاهی به اوج خود خواهد رسید؛ در نتیجه بندگان الاهی از انواع الطاف پروردگار، از آن جمله عزت و کرامت

۱. منافقین، آیه ۸

بهره‌مند خواهند شد.

از طرف دیگر، یکی از اوصاف بارز حکومت‌های الهی، عزیز شدن اهل ایمان است؛ زیرا در حاکمیت الهی، معیارهای خدایی مبنای برتری انسان‌ها شمرده می‌شود که تقوا مصداق بارز آن است. حکومت امام زمان عجل الله فرجه مصداق کامل حکومت الهی است. بنابراین، عزیز شدن اهل ایمان یکی از مسلمات دوران حاکمیت مهدوی است. در تأیید این عزیز شدن به مطالبی از دعای استغاثه به محضر حضرت حجت عجل الله فرجه اشاره می‌کنیم که از حضرت به عنوان «عزیزکننده مؤمنین» نام می‌برد: «..یا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ؛ سلام بر تو ای عزت بخش مؤمنین ناتوان واقع شده!...»<sup>۱</sup> این دعا از حضرت، به عنوان عزیزکننده مؤمنین نام می‌برد. در دوران غیبت، هرگاه برای مؤمنان مشکلی پیش می‌آید، از طریق خواندن این استغاثه، از حضرت طلب نجات می‌کنند. چنانچه حضرت حجت عجل الله فرجه در عصر غیبت، دارای چنین صفتی باشد، به طریق اولی در دوران ظهور و حاکمیتش، دارای آن خواهد بود که نتیجه آن، عزیز شدن اهل ایمان است.

### ۳-۴-۷. نزول برکات از آسمان در دوران حاکمیت

از نتایج دیگر حاکمیت الهی در روی زمین، «نزول برکات آسمانی» است که در سایه آن، خیر و برکت جامعه را فرا می‌گیرد. نازل شدن برکات آسمانی به صورت ویژه در عصر حاکمیت موسی علیه السلام و امام عصر عجل الله فرجه از

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۶۷۱

تشابهات دیگر است که در ذیل به ارائه شواهد مطلب مذکور می‌پردازیم:

#### الف: نزول برکات آسمانی در دوران حاکمیت حضرت موسی علیه السلام

یکی از مأموریت‌های الهی حضرت موسی علیه السلام رساندن بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدس بود. لذا به امر الهی از مصر شبانه خارج شدند. در ادامه مسیر، خداوند، فرعون را غرق کرد و بنی‌اسرائیل با آسودگی خاطر به سوی بیت‌المقدس حرکت کردند؛ اما هنگامی که به آن‌جا رسیدند، با سکونت ستمگران و ظالمین رو به شدند. حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها دستور داد تا با ستمگران بجنگند؛ اما بنی‌اسرائیل از اجرای دستور خودداری کردند. خداوند به خاطر این کوتاهی، ایشان را چهل سال در صحرای سینا سرگردان کرد. در این زمان، بنی‌اسرائیل از جهت مواد غذایی و آشامیدنی در تنگنا قرار گرفتند. لذا از موسی علیه السلام غذا و آب درخواست کردند. موسی علیه السلام به درگاه خداوند استغاثه کرد؛ در نتیجه برکات آسمانی در قالب «مَن» و «سلوا» و «سایبان ابری» نازل شد. این نزول را قرآن چنین بیان می‌کند: « وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با من [شیره لذیذ درختی خاص] و سلوا [که مرغ مخصوصی شبیه کبوتر است]؛ از شما پذیرایی به عمل آوردیم؛ [و گفتیم:] از نعمت‌های پاکیزه‌های که به شما روزی دادیم، بخورید. [ولی شما کفران کردید] آن‌ها به ما ستم

نکردند؛ بلکه به خود ستم می نمودند!»<sup>۱</sup> بدین ترتیب، بنی اسرائیل در دوران موسی ﷺ از برکات آسمانی بهره مند شدند. قابل ذکر است که نزول برکات آسمانی به جهت استحقاق بنی اسرائیل نبود؛ بلکه به خاطر جایگاه موسی ﷺ در درگاه پروردگار بوده است.

ب: نازل شدن برکات آسمانی در دوران حاکمیت امام مهدی ﷺ

نزول برکات آسمانی بر قاعده خاصی مبتنی است؛ به همین جهت، فقط شامل گروه خاصی نیست؛ بلکه هر کس یا هر گروه که قواعد آن را رعایت کند، از نعمت‌های آسمانی و زمینی بهره مند خواهد شد. قاعده اصلی‌ای که قرآن برای نزول برکات آسمانی عنوان می‌کند، ایمان آوردن به خدا و رعایت تقوا است. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم؛ ولی [آن‌ها حقایق را] تکذیب کردند؛ ما نیز آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»<sup>۲</sup> این شرایط، در دوران حاکمیت امام عصر ﷺ محقق خواهد شد. بنابراین، برکات آسمانی و زمینی، در اختیار بندگان الهی قرار خواهد گرفت. در واقع، تفاوت دوران موسی ﷺ با دوران امام عصر ﷺ؛ در علت نزول

---

۱. بقره آیه ۵۷

۲. اعراف آیه ۹۷

برکات الاهی است. در دوران حضرت موسی علیه السلام، خداوند برکات خود را به جهت و بر اساس لیاقت حضرت موسی علیه السلام و برخی از خواص بنی اسرائیل نازل کرد؛ ولی در عصر حاکمیت مهدوی، نزول برکات آسمانی، به جهت استحقاق عموم افراد خواهد بود؛ زیرا بیش تر افراد در آن زمان، اهل ایمان و تقوا خواهند بود. در تأیید نازل شدن برکات در عصر ظهور مهدوی، به حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کنیم: « یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يَنْزِلُ اللَّهُ لَهُ الْبَرَكَاتَ مِنَ السَّمَاءِ وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَ يَمْلَأُ بِهِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ مردی از اهل بیت من خروج می کند و به سنت من عمل خواهد کرد. خداوند، برکت را از آسمان برای او نازل می کند و زمین نیز برکت خود را برای او بیرون می ریزد. به وسیله او زمین از عدل و داد پر می شود؛ چنان که پیش از آن، از ظلم و ستم پر شده بود.»<sup>۱</sup> این حدیث نبوی، به خوبی دلالت دارد که در دوران حاکمیت حضرت حجت علیه السلام، برکات آسمانی و زمینی ظاهر خواهد شد. لذا مردم از جهت رزق و روزی در تنگنا نخواهند بود.

### ۳-۵. تشابهات مربوط به رخدادهای عصر ظهور

این بخش تحقیق، به بررسی رخدادهای مهم عصر ظهور می پردازد. منظور ما حوادثی است که نسبت به موارد مشابه از اهمیت بیش تری برخوردارند و به نوعی می شود آن ها را از ثمرات ظهور نامید. به طور مثال،

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۱، ص ۸۲

وقتی بحث «رجعت» را با فشارهای مراحل اول ظهور مقایسه می‌کنیم، اهمیت رجعت بیش از سختی‌های موجود در اوایل ظهور است؛ زیرا سختی جزء جدا نشدنی زندگی دنیوی است و در موارد مختلف، برای آن مصداق-هایی وجود دارد؛ اما زنده شدن مردگان امری است که به ندرت رخ می‌دهد. لذا سختی‌های اوایل ظهور را جزء رخدادهای محسوب نکردیم؛ ولی رجعت را که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است، جزء رخدادهای عصر ظهور مطرح می‌کنیم.

### ۳-۵-۱. حضور فعال زنان در قیام

در طول تاریخ، در حق زنان، به شیوه‌های مختلف اجحاف شده است. در حاکمیت طاغوت، حاکمان، از زنان به عنوان ابزاری جهت رسیدن به اهداف شوم خود استفاده می‌کنند و لذا در اجرای نقش واقعی خود به دور مانده و دیگر نمی‌توانند در حوادث جامعه نقش واقعی خود را اجرا کنند. اما در حاکمیت الهی، به نقش زنان متناسب با شرایط جسمی و روحی آنها توجه می‌شود؛ در نتیجه شاهد حضور فعال زنان در حاکمیت الهی هستیم. این حضور در قیام موسوی و مهدوی مشاهده می‌شود. این قسمت از تحقیق به ارائه شواهد مطلب مذکور می‌پردازد.

#### الف: حضور فعال زنان در قیام حضرت موسی ﷺ

یکی از مراحل قیام حضرت موسی ﷺ، حضور فعال زنان در آن قیام است که در دوران ظهور با شهادت آسیه رضی الله عنها تکمیل شد. جهت رسیدن به دیدگاهی جامع از این حضور، لازم است کل جریان حضرت موسی ﷺ را از

پیش از تولد پی‌گیری کنیم تا به نقش سازنده زنان در جریان و استمرار قیام موسی علیه السلام، بهتر واقف شویم.

اولین حضور و فداکاری زنان در نهضت حضرت موسی علیه السلام، نقش قابله‌ای بود که مأموریت داشت تولد آن حضرت علیه السلام را گزارش دهد؛ اما او از این کار امتناع کرد. بدین ترتیب، بزرگ‌ترین خطر جانی از موعود بنی‌اسرائیل رفع شد.

جلوه دیگر از حضور زن در قیام موسی، نقش مادر موسی علیه السلام است. ایشان درسایه وحی الاهی، نوزاد خویش را بعد از شیر دادن به رود نیل افکند. با این کار، ایمان راسخ خود را نشان داد و از طرف دیگر، خطر را از نوزاد خود دور کرد.

در مرحله بعد، نقش آسیه علیها السلام نمایان می‌شود که وقتی موسی علیه السلام را از آب گرفتند، توانست فرعون را متقاعد کند که از کشتن این نوزاد خودداری و از طرف دیگر، وی را به عنوان فرزند خوانده خودشان قبول کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: « وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِّي وَلَكَ لَأُتَقْتَلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ همسر فرعون [هنگامی که دانست آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند] گفت: او را نکشید؛ نور چشم من و شماست. شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود برگزینیم و آن‌ها نمی‌فهمیدند [که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش

می‌پرورانند]»<sup>۱</sup> این اقدام آسیه علیها السلام باعث شد جان موسی علیه السلام برای مدت زیادی در امان باشد و در دامن فرعونیان پرورش یابد.

نقش بعدی را خواهر موسی علیها السلام اجرا کرد. در سایه درایت او بود که برادرش به آغوش مادر بازگشت و زمینه آسودگی مادر موسی علیها السلام را که نزدیک بود مخفی بودن تولد فرزندش را فاش کند؛ فراهم کرد. با اقدام خواهر موسی علیها السلام خطر در مورد حضرت موسی علیه السلام رفع شد. قرآن این اقدام او را چنین بیان می‌کند: « وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ؛ ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم [تا تنها به آغوش مادر برگردد] خواهرش [که بی‌تابی ماموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد] گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟»<sup>۲</sup> فرعونیان نیز پیشنهاد او را قبول کردند. به این ترتیب، چشم مادر به دیدار فرزندش روشن شد. این مطلب را قرآن چنین بیان می‌کند: « فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند وعده الهی حق است؛ ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند.»<sup>۳</sup>

در ادامه حضور زنان در قیام موسوی، به نقش دختر شعیب علیه السلام باید اشاره

۱. قصص آیه ۹

۲. همان، آیه ۱۲

۳. همان، آیه ۱۳

کنیم که همسر موسی علیه السلام است. او در حالی همسری موسی علیه السلام را قبول کرد که شرایط مادی موسی علیه السلام مناسب نبود و از طرف دیگر، آن حضرت تحت تعقیب بزرگ‌ترین ابر قدرت زمان قرارداشت. همین همسر حاضر شد پس از ده سال در حال بارداری، همراه حضرت موسی علیه السلام هجرت کند. او به عنوان یک همسر فداکار تا آن‌جا که در توان داشت، از شوهرش حمایت کرد. لذا نقش او در پیشرفت قیام موسوی غیر قابل انکار است.

حضور زنان در قیام موسی علیه السلام با شهادت آسیه رضی الله عنها به اوج خود رسید. وقتی او دعوت موسی علیه السلام را شنید، به حمایت از ایشان پرداخت و در این راه تمام سعی خود را به کار گرفت.

آسیه رضی الله عنها، در راه آرمان‌های موسوی، به تمام شوکت و عزت دنیوی فرعون پشت پا زد. او که در دوران کودکی موعود بنی‌اسرائیلی مایه نجات او از دست فرعونیان شده بود؛ این بار، به عنوان یکی از یاران سر سخت موسی علیه السلام به دفاع از او پرداخت. این اقدام او برای دستگاه ستمگر فرعون غیر قابل تحمل بود. لذا او را مانند ساحران به جرم ایمان آوردن به موسی علیه السلام به شهادت رساندند. کیفیت شهادت جناب آسیه رضی الله عنها، عمق فداکاری و حضور سازنده زنان را در قیام موسوی، بهتر می‌تواند ترسیم کند. درباره نحوه شهادت آسیه رضی الله عنها مفسران چنین می‌گویند: «معروف است که نام همسر فرعون، آسیه و نام پدرش مزاحم بوده است. او هنگامی که معجزه موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی ایمان آورد. او پیوسته ایمان

خود را مکتوم می‌داشت؛ ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد. هنگامی که فرعون از ایمان او باخبر شد، بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که از آیین موسی ﷺ دست بردارد و خدای او را رها کند؛ ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهای آسیه را به میخ بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند! هنگامی که آسیه آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذارند، دعایش این بود: پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده! خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز و فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد.<sup>۱</sup>

قرآن کریم، موضع‌گیری آسیه عَلِیْهَا السَّلَامُ را در مقابل فرعون، چنین بیان می‌کند: « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائْتِنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و خداوند برای مؤمنان مثل زده، به همسر فرعون؛ در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از قوم ظالم رهایی بخش!»<sup>۲</sup> در این آیه، آسیه عَلِیْهَا السَّلَامُ از خداوند می‌خواهد او را از شر فرعون و کارهایش نجات دهد. به دنبال آن، خداوند او را

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳

۲. تحریم آیه ۱۱

به عنوان الگو برای تمام اهل ایمان معرفی می‌کند. این امر به جهت نقشی بود که ایشان در قیام موسی علیه السلام اجرا کرد. از مجموع این مطالب، نتیجه می‌گیریم که زنان در قیام موسی علیه السلام دارای حضور فعال بودند.

#### ب: حضور فعال زنان در قیام امام عصر علیه السلام

انقلاب جهانی مهدوی، با تولد حضرت مهدی علیه السلام به مرحله جدیدی وارد شد. برای رسیدن به دیدگاهی جامع و درست در مورد نقش قشرهای مختلف در نهضت مهدوی؛ لازم است از بدو تولد تا رحلت حضرت را بررسی کنیم. این نوع بررسی در مورد نقش زنان هم باید لحاظ شود، تا به نتیجه مطلوب دست یابیم.

اولین مرحله از قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، مخفی نگه داشتن تولد ایشان از دشمنان؛ در عین حال، اثبات آن برای دوستان و شیعیان بوده است. در این مرحله، نقش زنان به صورت بارز نمایان است؛ زیرا اولین راوی این برهه از زندگی حضرت، حکیمه خاتون علیها السلام بود. ایشان به عنوان یک زن نمونه در قیام مهدوی، توفیق ایفای نقش‌های سازنده را داشت.

در مرحله دوم، نقش فعال زنان با غیبت صغرا شروع می‌شود. در این دوران، مهم‌ترین وظیفه خواص شیعه رفع شبهه عدم تولد حضرت است. حکیمه خاتون به عنوان شاهد زنده تولد حضرت، اصلی‌ترین نقش را به خوبی در این مورد اجرا کرد.

مرحله بعدی قیام مهدوی با آغاز غیبت کبرا کلید می‌خورد. بزرگ‌ترین دغدغه شیعه در این برهه زمینه سازی ظهور مهدوی است و لازمه آن،

تربیت نسل مهدوی است. امکان ندارد چنین امری بدون حضور فعال زنان محقق شود. لذا یکی از سازنده‌ترین کارها برای زمینه سازی ظهور حضرت، توجه به جایگاه زنان در تربیت نسل مهدوی است؛ زیرا نقش زنان در امر تربیت بر کسی پوشیده نیست و در واقع اساسا تربیت، کار و به نوعی هنر زن است. ثمره این تربیت، شکل‌گیری یاران خاص حضرت است که تعداد آنها طبق روایات ۳۱۳ نفر خواهد بود. وجود این افراد جزء شرایط ظهور است؛ یعنی اگر آنها نباشند، ظهور محقق نخواهد شد و روشن است که این افراد در دامن زنان پرورش و تربیت خواهند یافت.

حضور زنان در میان یاران مخصوص، مرحله بعدی حضور آنها را نمایان می‌کند. در روایات به این حضور تصریح شده است. در تأیید حضور زنان در میان یاران خاص حضرت، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمود: « وَ يَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً؛ به خدا سوگند، همراه مهدی علیه السلام سیصد و سیزده نفر به پا می‌خیزند که پنجاه تن از آنان زن هستند.»<sup>۱</sup> بر اساس این روایت، تعداد زنانی که جزء یاران مخصوص حضرت به شمار می‌روند پنجاه نفر است. البته در برخی روایات به اصل حضور زنان اشاره شده؛ اما راجع به تعداد آنها مطلبی بیان نشده است، و یا تعداد آنها کمتر عنوان شده است. از مجموع روایات اصل حضور زنان قابل استنباط است.

---

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۲۳

مرحله بعدی که حضور زنان را در قیام امام زمان علیه السلام نشان می‌دهد، بحث «رجعت» است که در آن نیز زنان حضور فعال دارند و جزء رجعت‌کنندگان محسوب می‌شوند. در این باره، مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «يَكُرُّ مَعَ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَمَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يُدَاوِينُ الْجَرْحَى، وَ يَقْمُنُ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ. قُلْتُ: فَسَمَّيْنَهُنَّ لِي. فَقَالَ: الْقِنَوَاءُ بِنْتُ رُشَيْدٍ، وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ، وَ سُمَيَّةُ أُمُّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ زُبَيْدَةُ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيِّ، وَ أُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَ صَبَانَةُ الْمَاشِطَةِ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ؛» همراه حضرت قائم، سیزده زن رجعت می‌کنند. عرض کردم: آنان چه می‌کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ فرمود: زخمی‌ها را مداوا و از بیماران پرستاری می‌کنند؛ چنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. گفتم: آن سیزده نفر را نام ببرید؟ فرمود: قنوا، دختر رشید، ام ایمن، حبابه‌والبیه، سمیه، مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد‌احمسیه، ام سعید حنویه، صبانه ماشطه و ام خالد جهنیه.<sup>۱</sup> پس از مجموع مطالب ارائه شده می‌توان به حضور فعال بانوان در قیام امام عصر علیه السلام پی برد.

### ۳-۵-۲. حرکت کردن به سوی بیت المقدس

یکی از حوادث مهم که در دوران ظهور موسی علیه السلام رخ داد و در عصر ظهور دولت مهدوی هم صورت خواهد گرفت؛ ورود به بیت المقدس است.

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۴۸۴

این امر برای بنی اسرائیل دارای آثار فراوانی بود که در جای خود عنوان خواهد شد. این حرکت، برکات مشابهی برای امام عصر علیه السلام به دنبال خواهد داشت. مهم‌ترین آن‌ها، فرود حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای ایشان به حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس است. به دنبال این امر، بسیاری از مسیحیان به اسلام خواهند گروید. همین آثار، ما را بر آن داشت تا این حرکت را جزء رخدادهای برجسته دوران ظهور قرار دهیم و به ارائه شواهد آن پردازیم.

#### الف: حرکت حضرت موسی علیه السلام به سوی بیت المقدس

از جمله وقایع مهم دوران ظهور حضرت موسی علیه السلام، حرکت بنی اسرائیل به سوی بیت المقدس بود. در این حرکت، اتفاقات فراوانی برای بنی اسرائیل رخ داد، مانند شکافته شدن رود نیل برای آن‌ها، غرق شدن فرعون، تمایل بنی اسرائیل به بت پرستی<sup>۱</sup>، سرگردانی چهل ساله آن‌ها در بیابان‌های مصر، بهره‌مندی از برکات آسمانی، مانند من وسلوا ...

بعد از آن که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را به دروازه‌های بیت المقدس رساند، به آن‌ها فرمان داد وارد آن جا شوند؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است؛ درآیید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید

شد!»<sup>۱</sup>.

اما بنی اسرائیل از این دستور موسی علیه السلام سرپیچی کردند و چنین جواب دادند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ؛ گفتند: ای موسی! در آن جا مردمی زورمندند و تا آنان از آن جا بیرون نروند، ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس، اگر از آن جا بیرون بروند، ما به آن جا وارد خواهیم شد.»<sup>۲</sup> در این بین هشدارهای اهل ایمان نیز کارساز نشد. لذا جواب نهایی خود را چنین بیان کردند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أُنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛ گفتند: ای موسی! تا وقتی آنان در آن [شهر]ند، ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید ما همین جا می‌نشینیم!»<sup>۳</sup> این حرکت آن‌ها باعث شد خداوند به مدت چهل سال آن‌ها را در صحرا سرگردان کند.

پس، براساس آیات قرآن نتیجه می‌گیریم که حرکت به سوی بیت-المقدس جزئی از وقایع دوران ظهور موسی علیه السلام بوده‌است.

**ب: حرکت امام عصر علیه السلام به سوی بیت‌المقدس**

«بیت‌المقدس»، مکانی است که نزد تمام ادیان ابراهیمی از قداست و ارزش والایی برخوردار است؛ زیرا بیش‌تر پیامبران و به خصوص انبیای

۱. مائده آیه ۲۱

۲. همان، آیه ۲۲

۳. همان، آیه ۲۴

اولوالعزم در آن، دارای مقام هستند. به همین جهت، این منطقه از ابتدا مورد توجه ادیان ابراهیمی بوده است. به خاطر این جایگاه است که بیت المقدس، در عصر ظهور، محل هجرت حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود. در مورد هجرت حضرت به سوی بیت المقدس، به حدیثی از امام علی علیه السلام اشاره می-کنیم: « الْمَهْدِيُّ ... مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، وَمُهَاجِرُهُ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ ...؛ مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اسم او، اسم نبی و محل هجرتش، بیت المقدس خواهد بود... »<sup>۱</sup> بر اساس این حدیث، امام عصر علیه السلام به بیت المقدس هجرت خواهند کرد.

در احادیث دیگر آمده است که حضرت در بیت المقدس نماز اقامه خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام به ایشان اقتدا می کند. جهت اثبات این امر، به حدیثی از امام علی علیه السلام تمسک می جوئیم: « حضرت مهدی علیه السلام داخل بیت المقدس شده، به عنوان امام جماعت بر مردم نماز می گزارد. در روز جمعه وقتی نماز اقامه شود، عیسی بن مریم علیه السلام با دو جامه درخشان قرمز فرود می آید؛ گویی از سر او روغن می چکد؛ موهای سراو صاف، چهره اش زیبا و شبیه ترین خلق خدا به پدرتان، ابراهیم خلیل الرحمان است. حضرت مهدی علیه السلام عیسی علیه السلام را می بیند و به عیسی می گوید: ای فرزند بتول! با مردم نماز بگزار! عیسی می گوید: نماز برای تو به پا شده است. پس، مهدی علیه السلام پیش آمده با مردم نماز می گزارد و عیسی پشت سر او نماز

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنز فی التعریف بالفتن، ص ۱۵۴،

گزارده با وی بیعت می کند»<sup>۱</sup>.

### ۳-۵-۳. عرضه شدن تورات

از حوادث مهم دیگر دوران ظهور حضرت موسی علیه السلام «عرضه شدن تورات» است که اولین بار توسط حضرت موسی علیه السلام صورت گرفت؛ اما در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام، این عرضه شدن، به نوع دیگری خواهد بود. عرضه شدن تورات، به قدری دارای اهمیت بود که برای تحقق آن، غیبت چهل روزه موسوی صورت گرفت. از طرف دیگر، این عرضه شدن در عصر ظهور دولت مهدوی، با هدف هدایت یهودیان صورت خواهد گرفت. اهمیت این هدایت، ما را بر آن داشت تا آن را در رخدادهای عصر ظهور مورد بررسی قرار دهیم و به ارائه شواهد آن پردازیم.

#### الف: عرضه شدن تورات توسط حضرت موسی علیه السلام

عرضه شدن تورات، در عصر ظهور موسوی صورت گرفت. در تورات راجع به هر چیزی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، دستوراتی عنوان شده بود؛ به نحوی که قرآن می فرماید: « وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَوْحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ؛ و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم. پس، [فرمودیم:] آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند! به زودی سرای نافرمانان

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۲۲

را به شما می‌نمایانم!»<sup>۱</sup> موسی علیه السلام برای این که شایستگی دریافت چنین موهبتی را داشته باشد، مأمویت یافت مدت چهل شب با خداوند مناجات کند. او با این هدف، از میان قومش خارج شد. بعد از چهل روز در حالی که تورات را به همراه داشت، به میان بنی‌اسرائیل برگشت و با مبنا قرار دادن تورات، به ارشاد بنی‌اسرائیل پرداخت.

ب: عرضه شدن تورات توسط امام زمان علیه السلام در عصر ظهور

کتاب‌های ادیان آسمانی در میان پیروان آن‌ها، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به طوری که اگر فردی بتواند سخنان خودش را با استناد به آن کتاب‌ها عرضه کند، قطعاً سخنش از سوی کسانی از اهل کتاب که به دنبال حقیقت هستند؛ مورد پذیرش واقع خواهد شد. این قاعده کلی شامل یهودیان نیز می‌شود. در صدر اسلام، نمونه‌هایی از ابراز ارادت علمای یهود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهت استناد به تورات شاهد هستیم. امام عصر علیه السلام نیز در دوران ظهور برای هدایت یهودیان از تورات استفاده خواهد کرد. لذا یکی از اقدامات حضرت در این دوران بیرون آوردن کتاب‌های آسمانی از منطقه ای به نام «انطاکیه» است تا براساس کتاب‌های آسمانی تحریف نشده، حکم کند. درباره این خارج کردن کتاب‌های آسمانی در عصر ظهور، به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام تمسک می‌جویم که فرمود: «...إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ...؛ و مهدی برای این، مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌شود و تورات و سایر کتاب‌های [آسمانی] خدای عز و جل را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات، با تورات و میان اهل انجیل، با انجیل و بین اهل زبور، با زبور و میان مسلمانان، با قرآن حکم می‌کند...»<sup>۱</sup>

براساس این روایت، امام زمان عجلت در دوران ظهور، کتاب‌های آسمانی را عرضه و متناسب با آن، در میان اهل کتاب قضاوت می‌کند. تورات نیز یکی از کتاب‌های آسمانی است که توسط حضرت عرضه خواهد شد.

### ۳-۵-۵. وقوع رجعت در عصر ظهور

یکی از موضوعات مهدویت، بحث «رجعت» است که برای آن، ادله عقلی و نقلی متعددی وجود دارد. یکی از دلایل نقلی آن، زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل است که همراه حضرت موسی علیه السلام به طور سینا رفته بودند. این امر از حوادث نادری است که قبلاً، مورد مشابه برای آن در میان بنی اسرائیل رخ نداده؛ لذا زنده شدن آن افراد را به عنوان رجعت مطرح می‌کنیم تا هم به یکی از حوادث مهم دوران ظهور موسی علیه السلام اشاره کرده باشیم و هم به اثبات بحث رجعت در عصر ظهور مهدوی. پس، این بخش به ارائه شواهد و دلایل رجعت اختصاص دارد.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۵، ح ۲۶

### الف: وقوع رجعت در دوران ظهور موسی ﷺ

«وقوع رجعت»، از دیگر حوادث دوران ظهور موسوی است. حضرت موسی ﷺ هفتاد نفر از بزرگان قومش را همراه خود به طور سینا برده بود تا شاهد مناجات او با خداوند باشند و در بازگشت از میعادگاه، آن را نزد بنی-اسرائیل شهادت دهند؛ اما هنگامی که به آن جا رسیدند، از موسی ﷺ رویت خداوند را با چشم عادی تقاضا کردند و ایمان آوردن خود را به دیدن خداوند با چشم عادی منوط کردند! قرآن این مطلب را چنین بیان می‌کند: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ در حالی که می‌نگریستید، صاعقه شما را فرو گرفت!»<sup>۱</sup>

موسی ﷺ هر چه آن‌ها را از این درخواست منع کرد، آن‌ها راضی نشدند. لذا موسی ﷺ به اجبار خواسته آن‌ها را در قالب دعا به درگاه خداوند مطرح کرد! خداوند هم درخواست او را پذیرفت. قوم ناگهان دیدند صاعقه‌ای برکوه اصابت کرد و دیگر چیزی نفهمیدند؛ زیرا همه هفتاد نفر مردند؛ ولی موسی ﷺ به حالت بی‌هوشی افتاد. زمانی که حضرت به هوش آمد، از خداوند زنده شدن آن‌ها را درخواست کرد؛ زیرا اگر بدون آن‌ها به سوی بنی‌اسرائیل برمی‌گشت، آن‌ها حضرت را اذیت می‌کردند. خداوند نیز در خواست او را پذیرفت و آن هفتاد نفر را زنده کرد. این زنده شدن را قرآن

چنین بیان می‌کند: « ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم. باشد که شکرگزاری کنید! »<sup>۱</sup> در این آیه، به دو مورد به صورت صریح اشاره شده است: اول: مرگ آن هفتاد نفر است که با لفظ « مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ » بیان شده است. این عبارت، بر این نکته دلالت دارد که آن‌ها مرده بودند.

مورد دوم: زنده شدن آن‌ها است که آیه با لفظ « بَعَثْنَاكُمْ » تعبیر می‌کند. این همان تعبیری است که در مورد زنده شدن مردگان در قیامت به کار رفته است. پس، زنده شدن آن‌ها، بعد از مرگشان بود و این مطلب، گویای واقع شدن رجعت در دوران ظهور موسی علیه السلام است.

ب: وقوع رجعت در دوران ظهور امام عصر علیه السلام

یکی از عقاید تشیع، وقوع رجعت در دوران ظهور حضرت حجت علیه السلام است؛ به طوری که امام صادق علیه السلام کسی را که منکر رجعت باشد، مورد نکوهش قرار داده و منکر رجعت را از اهل بیت طرد کرده است. آن حضرت در این باره فرمود: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا؛ از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد ».<sup>۲</sup>

مسئله رجعت، در منابع مختلف شیعی از آن جمله در زیارت جامعه کبیره، زیارت وارث، دعای عهد و زیارت آل یاسین، مورد اشاره واقع شده است. در

۱. همان آیه ۵۶

۲. علامه مجلسی، بجا الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲ و ۱۲۱

زیارت آل یاسین چنین آمده است: « وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا؛ همانا رجعت شما حق است و تردیدی در آن نیست. <sup>۱</sup> همان طور که از متن زیارت پیدا است، وقوع رجعت یکی از عقاید شیعه نسبت به دوران ظهور است.

دلیل دیگر برای وقوع رجعت در عصر ظهور، فرمایش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا است که از جد بزرگوار خود، چنین نقل کرد: « فَأَبشِرُوا (بِالْجَنَّةِ) فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نُرَدُّ عَلَى نَبِينَا ثُمَّ نَمُكِّثُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُ...؛ بشارت باد شما را به بهشت! به خدا قسم، اگر کشته شویم، به سوی پیامبر خویش برمی گردیم. سپس فرمود: پس، آن مقدار که خداوند بخواهد، در قبر خواهیم ماند و من اولین کسی خواهم بود که رجعت می کند...» <sup>۲</sup> در این حدیث، حضرت وقوع رجعت را خاطر نشان کرده و عنوان می کند که خودشان نیز از جمله رجعت کنندگان است. از مجموع این مطالب نتیجه می گیریم که رجعت در برخی منابع شیعی به طرق گوناگون ذکر شده است.

### ۳-۵-۵. ادامه یافتن حکومت صالحین

هنگامی که سنت های الهی را درباره انبیا و اوصیا بررسی می کنیم، به نکات مشترک فراوانی در بین آنها پی می بریم. یکی از آن موارد، ادامه

---

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۵۲

۲. علامه مجلسی، بجاار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲

داشتن روند سابق بعد از رحلت آنها است. با رحلت انبیا و اوصیای الاهی، روش و سیره آنها از بین نمی‌رود؛ بلکه جانشین آنها در حد توان خود، مردم را در همان مسیر به پیش می‌برد؛ همان طور که جانشین موسی علیه السلام بعد از مرگ ایشان، به روند سابق ادامه داد و با این کار حاکمیت صالحین تداوم یافت. این تداوم در مورد دوران بعد از رحلت امام عصر علیه السلام هم صورت خواهد گرفت که شواهد آن را در ذیل ارائه می‌کنیم:

#### الف: ادامه یافتن حکومت صالحین بعد از حضرت موسی علیه السلام

هر چند جانشین عصر غیبت موسی علیه السلام برادرش، هارون بود؛ او زودتر از موسی علیه السلام رحلت کرد. لذا حضرت موسی علیه السلام در آستانه رحلت، فردی به نام یوشع بن نون را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. او کسی است که همراه موسی علیه السلام به ملاقات جناب خضر رفته بود. ایشان، بعد از موسی علیه السلام به امر خلافت و نبوت قیام کرد. در تأیید این مطلب، به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم که حضرت فرمود: «...بعد از آن، یوشع بن نون علیه السلام به امر نبوت و خلافت قیام کرد و بر آزار و سختی و بلای سرکشان شکیبا بود تا آن که سه تن از طواغیت درگذشتند و پس از آنها کارش رونق گرفت؛ اما دو تن از منافقان قوم موسی علیه السلام، صفورا، دختر شعیب، همسر موسی علیه السلام را به شورش واداشتند و به همراهی صد هزار نفر به جنگ یوشع بن نون آمدند و او با ایشان جنگید. بسیاری از آنها کشته شدند و بقیه به اذن خدای تعالی گریختند. در این جریان، صفورا، دختر شعیب اسیر شد. یوشع بن نون به او گفت: در دنیا تو را

بخشیدم تا پیامبر خدا، موسی ﷺ را ملاقات کرده و شکایت تو و قومت را بدو برم! صفورا گفت: وا ویلا! به خدا اگر بهشت را بر من ارزانی کنند، شرمم می‌آید که پیامبر خدا را در آن ملاقات کنم؛ زیرا حرمت وی را هتک کرده‌ام و بر جانشین او شوریده‌ام...<sup>۱</sup> در این حدیث تصریح شده است که بعد از موسی ﷺ جانشین او، یوشع بن نون به مسیر او ادامه داد؛ حتی همسر موسی ﷺ به جانشینی وی اعتراف می‌کند و از این که علیه یوشع اقدام عملی نموده است، ابراز پشیمانی می‌کند. پس با مرگ موسی ﷺ راه وی و دنیا به پایان نرسید؛ بلکه جانشینان او، ادامه دهنده راه موسی ﷺ بودند.

ب: ادامه یافتن حاکمیت صالحین بعد از امام عصر ﷺ

یکی از باورهای غلطی که در عرصه مهدویت در ذهن عامه جامعه وجود دارد، بحث پایان جهان بعد از امام عصر ﷺ است؛ در حالی که روایات ما خلاف آن را عنوان می‌کند. بر اثر وجود شبهه مذکور، به مقوله ظهور و امام عصر ﷺ ذهنیت منفی ایجاد شده است. این قسمت از تحقیق در صد برطرف کردن شبهه مذکور است. لذا موضوع ادامه یافتن حاکمیت، در تشابهات رخدادهای عصر ظهور گنجانده شد. در بحث پیشین، این مطلب و مستندات آن، در مورد موسی ﷺ گذشت؛ اما درباره دوران بعد از امام عصر ﷺ، به چند حدیث اشاره می‌کنیم.

بهترین دلیل در مورد ادامه حاکمیت صالحان بعد امام عصر ﷺ، بحث

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۵، باب ۷، ح ۱،

رجعت است. در سایه رجعت، ائمه علیهم السلام به عالم مادی باز می‌گردند و به حاکمیت صالحین تداوم می‌بخشند. در تأیید این مطلب به حدیثی از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم: « **إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ، وَ يَمُكُّثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛** اولین کسی که رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه السلام است. او به اندازه‌ای حکومت می‌کند که به سبب پیری، ابروهایش به روی چشمانش قرار می‌گیرد.»<sup>۱</sup> در این حدیث رجعت امام حسین علیه السلام بشارت داده شده و در احادیث دیگر عنوان شده است که کفن و دفن امام عصر علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام صورت خواهد گرفت. به عبارتی سیدالشهدا علیه السلام، بعد از امام عصر علیه السلام، زنده است. از طرف دیگر، بعد حاکمیت مهدوی دیگر حکومتی تشکیل نخواهد شد؛ در حالی که در حدیث مذکور عنوان شده که امام حسین علیه السلام حکومت خواهد کرد. این امر بر تداوم حاکمیت صالحان دلالت می‌کند.

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان، ج ۳ ص ۵۰۶

## فصل چہارم

رہیافتہا

#### ۴-۱ رهیافت‌ها

«رهیافت‌ها» عنوان فصلی مجزاست که در این فصل به بیان پیام‌های بیش‌تر عناوین تحقیق حاضر پرداخته ایم. در فصل دوم و پنجم مواردی که به حضرت موسی و حضرت مهدی علیه السلام مختص است طرح شده؛ لذا برای جلوگیری از برخی از آسیب‌ها از ذکر رهیافت‌های آن دو فصل صرف نظر کردیم.

هرچند به جا بود این رهیافت‌ها را ذیل عنوان مربوط مطرح کنیم؛ بهتر دانستیم این رهیافت‌ها را به عنوان فصلی جدا بیاوریم تا مجموعه پیام‌هایی که به نوعی تبیین وظایف ما منتظران است، راحت‌تر در دسترس خوانندگان محترم قرار گیرد. ناگفته پیداست که پیام‌های هر عنوان، به آن‌چه ما نگاشته‌ایم، منحصر نیست و می‌توان پیام‌های دیگری نیز از مطالب برداشت کرد.

رهیافت‌ها استنباطی هستند از مطالب مستند فصل‌های مربوط. لذا مستند جداگانه‌ای ندارند.

### الف: عصر غیبت

دوران غیبت، زمان امتحان قوم بنی اسرائیل بود. بنی اسرائیل قبل از زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام، موحد و یکتا پرست بودند؛ اما با آغاز غیبت حضرت موسی علیه السلام فریب سامری را خورده، دنباله رو او گشتند و با روی آوردن به گوساله پرستی در آزمون سخت غیبت مردود شدند.

کار سامری این بود که با خدشه وارد کردن به مقام کلیم الهی حضرت موسی علیه السلام و پخش شایعات دروغین، قوم بنی اسرائیل موحد را گمراه کرد؛ ولی بنی اسرائیل به رغم درک معجزات بزرگی چون رد شدن از رود نیل و مشاهده نابودی حشمت و جلال فرعون؛ به جهت نداشتن ثبات قدم در ایمان خود، فریب سامری را خورده و عاقبتشان ختم به خیر نشد؛ حتی خود سامری به رغم داشتن نعمت‌هایی چون ثروت، شهرت، قدرت و صنعتگری، نتوانست از آن‌ها بهره لازم را ببرد و عاقبتش ختم به شر شد. در تک تک احوال قوم بنی اسرائیل برای ما شیعیان عبرت‌هایی نهفته و لازم است با عبرت گرفتن از بنی اسرائیل از آزمون سخت غیبت سربلند بیرون بیاییم. اگر بنی اسرائیل در عصر غیبت، فریب مدعیان دروغین را خورده و شایعات را باور کردند، ما باید تلاش کنیم مدعیان دروغین را شناخته و با آن‌ها مبارزه کنیم و با افزایش آگاهی از اوضاع و احوال عصر غیبت، شایعات را شناخته، به آن‌ها دامن نزنیم. از طرف دیگر، قدر نعمت‌های الهی را دانسته، به وسیله آن‌ها در جهت زمینه سازی ظهور گامی برداشته، به سوی خدا تقرب بجوییم؛ نه این که خدای ناکرده مانند سامری ثروت، قدرت، صنعت و

شهرت خود را ابزاری برای دور کردن مردم از دین گردانیم. سامری، بنی-اسرائیل موحد را با گوساله طلایی بی‌دین کرد. اقدام سامری نماد تهاجم فرهنگی بود. او با تمسک به ثروت، قدرت، صنعت و شهرت، توانست بنی-اسرائیل را گمراه کند. در عصر غیبت مهدوی نیز دشمنان به دنبال گمراه کردن شیعیان هستند. پس، لازم است خود را برای جهاد فرهنگی آماده کنیم و از سرنوشت بنی‌اسرائیل درس عبرت بگیریم.

### ب: وظایف دوران غیبت

دوران غیبت، زمان آمادگی و مهیا شدن برای عصر ظهور است و وظایفی که در عصر غیبت بر دوش امت نهاده شده است، با ظهور حجت‌الاهی، ارتباط مستقیم دارد. به هر میزان که امت، وظایف خود را بشناسند و درست آن‌ها را اجرا کند، جامعه پذیرای حجت‌الاهی خواهد بود. مسئولیت جانشینان حجت‌الاهی نیز که در راس امت قرار دارند، به مراتب بیش‌تر از عامه مردم است. طبق دستور قرآن، بنی‌اسرائیل موظف بودند در عصر غیبت مصلح باشند و از مفسدان پیروی نکنند.<sup>۱</sup> حضرت هارون علیه السلام نیز به عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام نسبت به اصلاح امت و جلوگیری از تفرقه بنی‌اسرائیل موظف بود. متأسفانه قوم حضرت موسی علیه السلام، به دلیل طولانی شدن مدت غیبت حضرت موسی علیه السلام، به انحراف دچار شدند و از اجرای تکالیف خود (مصلح بودن و عدم پیروی از مفسدان) سرباز زدند و با گرفتن گوساله

سامری به خداوندی، عملاً حضرت موسی علیه السلام را نافرمانی کردند. حضرت هارون علیه السلام برای جلوگیری از ارتداد قوم، تمام تلاش خود را صورت داد و به حدی در این راه جانفشانی کرد که نزدیک بود کشته شود؛ اما در نهایت، وقتی مصلحت را در سکوت خود دید، سکوت کرد، تا مبادا در میان بنی-اسرائیل تفرقه ایجاد شود. این سکوت بسیار تلخ بود؛ اما ایشان به عنوان جانشین حضرت موسی علیه السلام امر شده بود که از تفرقه بنی‌اسرائیل جلوگیری کند. حضرت موسی علیه السلام پس از بازگشت از میقات ۴۰ روزه، وقتی قوم را مست گوساله‌پرستی دید، با خشم و ناراحتی شدید سراغ جانشین خود، حضرت هارون علیه السلام رفته و او را بازخواست کرد؛ اما در مقابل جواب‌های حضرت هارون علیه السلام قانع شد و فداکاری ایشان را در، گذشتن از حق خود و مقدم کردن مصلحت که همان پرهیز از تفرقه در میان بنی‌اسرائیل بود؛ تأیید کرد. در تک تک موارد مذکور برای جانشینان عصر غیبت مهدوی، عبرتی نهفته است. پس، بر ما لازم است در شناخت وظایف و عمل به آن‌ها نهایت تلاش خود را به کار گیریم تا مانع گمراهی دوستداران مهدوی شویم. از طرف دیگر، نقشه‌دشمنان مهدوی را در گمراه کردن شیعیان، نقش بر آب کنیم. از دیگر وظایف امت در دوران غیبت، تلاش در جهت فراهم کردن زمینه رهایی امت از سلطه ستمگران است. لازمه مبارزه با ستمگر، شناخت چنین دشمنی است. گاهی اوقات دشمنی ستمگران با حجت‌های الهی، علنی و آشکار است، مانند دشمنی فرعون؛ ولی برخی دشمن‌ها، مانند سامری در لباس دوست، ایمان مردم را هدف قرار می‌دهند. بنابراین،

منتظران حجت الاهی باید بصیرت خود را در زمینه دشمن شناسی افزایش دهند. از طرف دیگر، مواظب باشند مباحث غیر ضروری، مانند شناخت «نشانه‌های ظهور» (که واقع شدنشان احتمالی است) جای مباحث اصلی را که شناخت «شرایط ظهور» است، نگیرد. نمونه دیگر بصیرت افزایی، این است که منتظران بدانند با ظهور حجت الاهی به سرعت گره از مشکلات شخصی آن‌ها باز نخواهد شد. وظیفه حجت الاهی و رسالتی که در پیش دارد، فراملیتی، فراجناحی و عالم‌گیر است. پس باید هدف ما در زمینه سازی برای ظهور، هدف مقدسی باشد و انتظار معجزه در هر امری را از حضرت نداشته باشیم؛ همان طور که بنی اسرائیل گرفتار مورد مذکور شدند.

### ج: چگونگی زمینه سازی ظهور

در این قسمت از نوشتار به کلید واژه هایی اشاره می‌کنیم که در زمینه سازی برای ظهور حضرت موسی علیه السلام نقش داشتند. توجه ویژه منتظران به این عناوین، در آماده سازی برای ظهور می‌تواند موثر و مفید واقع شود.

۱. امید: عنصری است که برای صاحبش گشایش پس از سختی را به ارمغان می‌آورد. آیاتی از قرآن نیز به مسئله ی مهم امید داشتن و ترک ناامیدی اشاره دارند. بنی اسرائیل، هنگام ابتلا به غیبت موسوی، روحیه امید به ظهور منجی را از دست ندادند؛ به همین علت، فرعون نتوانست آن طور که می‌خواهد بر بنی اسرائیل احاطه داشته باشد. منتظران ظهور نیز با داشتن روحیه امید به ظهور منجی، مرعوب قدرت ظاهری و پوشالی دشمنان مهدوی نمی‌شوند؛ بلکه در جهت تغییر شرایط حاکم بر جهان تلاش

می‌کنند و در این راه از قدرت‌های جهان واهمه‌ای نخواهند داشت.

۲. استعانت و استمداد از منجی: بنی‌اسرائیل هنگام غیبت حضرت موسی علیه‌السلام، هر جا که درمانده می‌شدند، از ایشان درخواست کمک می‌کردند و حضرت نیز به این درخواست آنان پاسخ می‌داد. نمونه‌ای از این درخواست را قرآن در ماجرای درگیری یکی از قبطیان با فردی از بنی‌اسرائیل بیان کرده است.<sup>۱</sup> شیعیان نیز می‌توانند در عصر غیبت از امدادهای غیبی حضرت حجت بهره‌مند شوند. البته نباید فراموش کرد که لیاقت فردی شرط بهره‌مندی از این امدادها است. سوءاستفاده از عنایت حضرت نیز موجب سلب توفیق می‌شود. نمونه آن، جواب منفی حضرت موسی علیه‌السلام است در نزاع دوم همان فرد بنی‌اسرائیلی که با فرد قبطی درگیر شده بود.

۳. دعا: دعا نیز در زمینه سازی برای ظهور حضرت موسی علیه‌السلام نقش به‌سزایی داشت؛ چنان که در روایت آمده است: خداوند به خاطر دعاهای بنی‌اسرائیل، ظهور حضرت موسی علیه‌السلام را چندین سال جلو انداخت. منتظران ظهور حضرت حجت نیز اگر برای تعجیل فرج دعا و به دستورات خداوند عمل کنند و به قوانین الهی پایبند باشند، می‌توانند زمینه ظهور را سریع‌تر فراهم آورند و از دعاهای حضرت بهره‌مند شوند.

۴. دوری از ظلم و ستم: دوری از ظلم و ستم، گزینه حساس و بسیار مهمی در مسئله ظهور است. حضرت موسی علیه‌السلام در زمان اوج ظلم و ستم

---

۱. آیه ۱۸ سوره قصص

فرعون ظهور کرد. در آن زمان ظلم و ستم، تمام مصر را فراگرفته بود؛ اما این به معنی ظالم بودن تمام مردم مصر نیست. فرعون یک نفر بود؛ اما بر اثر ظلم‌های وی، جامعه از ظلم و ستم پر شده بود؛ حتی قرائن نشان می‌دهد که افراد با معرفت و دینداری در همان زمان در مصر زندگی می‌کردند. نمونه بارز چنین افرادی مادر حضرت موسی علیه السلام است که به واسطه ایمان قوی خود متوجه الهامات قدسی شده و فرزندش را روانه رود نیل کرده و جانش را نجات داد. شیعیان نیز باید مبارزه با ظلم را سرمشق زندگی خود قرار بدهند تا توفیق یاری حضرت حجت را داشته باشند.

۵. **تمرین اطاعت پذیری:** اوج اطاعت پذیری بنی اسرائیل، ماجرای ترک شبانه مصر به دستور حضرت موسی علیه السلام است. خداوند نیز به جهت چنین اطاعتی، فرعون را نابود کرد و طعم خوش پیروزی را به بنی اسرائیل چشانده. متأسفانه بنی اسرائیل اطاعت پذیری را استمرار نبخشیدند و چنین خصلتی را به عادت نیکو تبدیل نکردند. لذا هنگامی که موسی علیه السلام به آن‌ها دستور داد وارد بیت المقدس شوند، از پذیرش آن خودداری کردند؛ در نتیجه خداوند آن‌ها را به مدت چهل سال در صحراها سرگردان کرد. پس، تمرین اطاعت پذیری از ولی خدا در دوران غیبت، هم مایه پیروزی است و هم عامل تبدیل اطاعت به عادت پسندیده. دانستن این نکته بر منتظران فرض است که اطاعت از جانشینان عصر غیبت، فرصت خوبی برای تمرین اطاعت پذیری است.

۶. **تمرین دل‌کندن از دلبستگی‌ها:** دل‌کندن از دلبستگی‌ها؛ کار چندان ساده‌ای نیست. باید توجه داشت که اگر دلبستگی به موقع درمان نشود، چه

بسا عامل شقاوت انسان‌ها گردد. اگر دل‌بستگی انسان به ثروت باشد و به ثروت به عنوان هدف زندگی نگاه کند، سرانجامی بهتر از قارون نخواهد داشت! قارون ثروت فراوانی داشت؛ اما در مقابل درخواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر پرداخت زکات اموالش مقاومت نمود و رو در روی حجت خدا ایستاد و در نتیجه به قهر و عذاب الاهی دچار شد. پس باید «علاج واقعه قبل از وقوع» کرد و با تمرین دل‌کندن از دل‌بستگی‌ها، روحیه اطاعت از حجت الاهی را در خود تقویت کرد.

**۷. تمرین دوری از تکبر: تکبر و خود بزرگ بینی، با سعادت و شقاوت انسان‌ها ارتباط مستقیمی دارد.** چه بسا انسان، بارها معجزات الاهی را ببیند؛ اما به جهت کبر و خودبزرگ بینی، گردن فرازی کند و تسلیم فرمان حق نشود. فرعون نمونه چنین انسان‌هایی است که معجزاتی چون ید بیضا و تبدیل عصا به اژدها را دید؛ اما همچنان فریاد «انا ربکم الاعلی» سر می‌داد! از طرف دیگر، بودند کسانی که با دیدن تنها یکی از معجزات حضرت موسی علیه السلام سر تسلیم فرود آورده و مطیع آیین ایشان شدند. ساحران فرعون از این دسته افراد بودند که با تبدیل شدن عصای حضرت موسی علیه السلام به اژدها، به حقانیت ایشان پی بردند و چون تکبر و نخوت در آن‌ها نبود، به راحتی تسلیم موسی علیه السلام شده؛ حتی حاضر شدند شدیدترین شکنجه‌ها را به جان بخرند. پس، تمرین دوری از تکبر می‌تواند کلید سعادت انسان‌ها باشد. در مقابل معجزات مهدوی نیز کسانی سر تسلیم فرود خواهند آورد که به موقع با رذایل اخلاقی خود مبارزه کرده باشند.

۸. **رشد استعدادها:** رشد و پرورش استعدادهای خداوندی، قابلیت‌های متعددی برای انسان ایجاد می‌کند. استمداد از فرشتگان الهی و بهره‌مندی از مائده‌های آسمانی که نصیب بنی‌اسرائیل شده بود، از این دست قابلیت‌ها به شمار می‌روند. البته رشد استعدادها به تلاش و کوشش نیازمند است و به راحتی به دست نمی‌آید. چه بسا زمانی لازم باشد انسان به دستور ولی خدا هجرت و وطن خود را ترک کند؛ همان‌طور که بنی‌اسرائیل به ترک شبانه مصر مأمور شدند. پس، وقتی بنی‌اسرائیل در سایه رشد استعدادهای الهی توانایی بهره‌مندی از امدادهای فرشتگان را پیدا کردند؛ منتظران حضرت حجت نیز می‌توانند با پرورش استعدادهای خود از چنین موهبت‌هایی بهره‌مند شوند؛ چرا که قاعده و سنت خداوند ثابت است.

۹. **مجاهدت و مقاومت:** اگر مردم همراه یکدیگر باشند، عزت و برکت را به دنبال خواهند داشت. بنی‌اسرائیل پس از ظهور حضرت موسی علیه السلام، برای نابودی فرعون، چهل سال تلاش و مجاهدت کردند تا این که فرعون نابود شد. اگر این تلاش و مجاهدت‌ها نبود و از سوی دیگر، حضرت موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل در این راه، ایستادگی و مقاومت نمی‌کردند؛ هرگز شاهد نابودی فرعون نمی‌شدند؛ اما در سایه مقاومت توانستند پس از مرگ فرعون، به عزت دست یابند و هم این که متناسب با مجاهدتشان از برکات الهی بهره‌مند گردند. اوج بهره‌مندی آنان از برکات خداوندی، به زمان اوج مجاهداتشان مربوط بود. منتظران ظهور حضرت بقیت الله نیز باید درس جهاد و مقاومت را به خوبی یادگیرند تا بتوانند به عزت و برکت الهی دست یابند.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ترجمه دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان، صادق خورشیا، تهران، انتشارات کتاب صبح، ۱۳۸۹ ش، چاپ دوم.
۴. بهرام پور، ابوالفضل، تفسیر یک جلدی مبین، قم، انتشارات آوای، ۱۳۹۰ ش، چاپ اول.
۵. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. حسینی کوهکمری، عبد اللطیف. قم. ۱۴۰۱ ق
۶. خاوری، اشراق، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی. نشر آثار امری. تهران. ۱۳۲۸
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام ترجمه محمد تقی آقاجانی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات مسجد مقدس - جمکران، سال چاپ ۱۳۹۰، چاپ هفتم.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی. مهج الدعوات و منهج العبادات، ترجمه کرمانی، ابوطالب و محرر، محمد حسن. دار الذخائر. قم. ۱۴۱۱ ق. اول
۱۰. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق، چاپ اول.
۱۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، قم، نشر بعثت، سال چاپ ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن. الغیبة، قم، دار المعارف الإسلامية. ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.
۱۳. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۴۴ ش. دوم
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی. التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الأمر. قم. ۱۴۱۶ ق. اول

۱۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات . اعلمی. بیروت. ۱۴۲۵ ق. اول
۱۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. المصباح ( جنة الأمان الواقية)، دار الرضی ( زاهدی). قم. ۱۴۰۵ ق. دوم
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حیوة القلوب، تهران، کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، رسولى محلاتی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، بی تا، چاپ دوم.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ش، چاپ سی ام.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ندارد، انصاریان، ایران، قم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶، سوم شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، اول.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار - مناسک المزار، ابطحی، محمد باقر. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه. قم. ۱۴۱۳ ق. اول
۲۵. ابن مشهدی، محمد، المزار الکبیر، قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ ق، اول
۲۶. الهیة العلمیة فی مؤسسه المعارف الاسلامیة، معجم احادیث الامام المهدي، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۴۲۸. ه. ق.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم الغیبه. غفاری، محمد جواد، تهران، انتشارات صدوق، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، چاپ دوم.
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، غیبت نعمانی، ترجمه محمد فرمودی، قم، انتشارات انتخاب اول، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

